

# مقاله‌ها و ترجمه‌ها

(۲۰۰۰-۲۰۱۱)

کامران امین آوه

۲۰۱۲



## نمایه

- ۶ - تخریب شخصیت یا نقد اندیشه!
- ۱۱ - نگاهی کوتاه به معانی و کاربرد سه واژه ناسیونالیسم، شونیسیم و راسیسم
- ۱۶ - ملی‌گرایی یا دگر ملت ستیزی
- ۲۲ - وقتی که اراذل و اوپاش سلحشور خوانده می‌شوند!
- ۲۸ - جنبش رهاییبخش کرد، علل ناکامی‌های آن!
- ۳۶ - گارد آزادی حکمتیست، توهم یا واقعیت؟
- پاسخی کوتاه به " سرمست از فدرالیسم قومی، هراسان از نفوذ حکمتیستها، پاسخی به امین آوه "
- ۴۱ - تاملی بر نوشته آقای محسن قائم مقام در رابطه با تاملی بر بیانیه " حزب دمکرات کردستان " آزادی، تجزیه طلبی، گروه‌های مسلح و تجربیات قرن بیستم "
- ۴۵ - نقدی کوتاه بر " حملات گلا دیوتورها برای تخریب شخصیت ملت کرد "
- ۴۹ - نوشته آقای هنرور
- ۵۲ - نقدی کوتاه بر " ما، ایران ما و ادبیات چند زبانی " نوشته مانی
- ۵۵ - ایرانی کمونیست یا کمونیست ایرانی
- ۵۹ - آقای دکتر معین
- ۶۲ - مرضیه فریقی بانوی موسیقی کردی درگذشت.
- ۶۴ - قلب شاعر برجسته کرد عمر سلطانی " وفا " از طپش باز ایستاد
- نوای سحرآمیز شمشال، بمناسبت درگذشت هنرمند نامی کرد

- ۶۶ "قادر عبدالله زاده"
- ۷۳ - قلب استاد حسن صلاح "سوران" از تپش باز ایستاد!
- ۷۶ - سرزمین من "کردستان" به یاد احسان فتاحیان
- ۷۸ - آسمان غمزده کردستان
- ۸۰ - مامه غنی هم در گذشت!
- ۸۴ - نگاهی به "مروارید" اثر جان اشتاین بک
- ۸۶ - اوژنی گراند
- ۹۰ - شرکت کردهای عراق در تشکیل دولت جدید
- ۹۶ - برخی از مسائل کردهای ترکیه و عراق
- ۱۰۴ - آیا ادبیات کردی عقب مانده است؟
- ۱۱۳ - احساس داشتن ممنوع است!
- ۱۲۰ - کشتار دهقانان (منطقه بوکان) توسط فئودال هاو ماموران حکومتی تهران
- ۱۲۶ - متن کامل مصاحبه با سایت اتحادیه میهنی کردستان
- عدالت اجتماعی در جمهوری واقعا اسلامی ایران، استاد به مطبوعات داخل کشور
- ۱۳۹

## فصل اول

# نوشته‌ها

## تخریب شخصیت یا نقد اندیشه!

نگاهی بر نگرش ماکیاوولی برخی از چپ نماهای دو آتشف

" کلام هر شخص نماینگر سطح معرفت اوست.

یک ژاپنی<sup>1</sup>

نگاهی گذرا به شیوه سنجش، استدلال و نقد برخی از گروه های سیاسی ایرانی در خارج از کشور که محصور در فضای خود ساخته و فانتزیهای خود القایی - انقلابی هستند نشان دهنده سقوط و افول بخشی از نمایندگان فکری داعیان رهبری پرولتاریای ایران است که هدفمندانه برای مسموم ساختن فضای سیاسی - اجتماعی و فرهنگی، ایجاد تفرقه، آلوده نمودن فرهنگ خرد گرایی نیروهای متعهد سیاسی و گسترش لومپنیسم فکری تلاش می ورزند. هرچند که تعداد چنین نیروهایی قلیل است و اندک و بنیان فکری - سیاسی و پایگاه اجتماعی آنها بسیار ضعیف می باشد معهذا نمایان ساختن بینش تخریبی آنها برای جلوگیری و یا کاهش عواقب مخرب شان الزامی است. عمل و اندیشه انحرافی چنین نیروهایی نه تنها موجب آسیب دیدن دنباله روان چنین بینشی می شود که تحت القای ایده های کاذب انقلابیگری و شعارهای سرخ و به اصطلاح انسان دوستانه قرار گرفته اند بلکه نهایتا موجب تخریب، آسیب و به هدر دادن استعدادها و امکانات بالقوه و بالفعل نیروهایی می گردد که در راستای رسیدن به سعادت انسان ها، صلح، تفاهم ملی، برابری حقوقی - سیاسی و اجتماعی - اقتصادی ملل ایران و ایجاد جامعه ای دمکرات و آزاد گام برمی دارند.

---

<sup>1</sup> برگرفته از گفتار بزرگان، ترجمه از آلمانی به کردی - شوانه. [www.bokan.de](http://www.bokan.de)

این افراد بدون پابندی به ادب و فرهنگ سیاسی، بجای نقد نظرات مخالف و یا تقابل فکری با شخصیت‌ها و احزاب دیگر از همه‌ی رفتارهای موهن و و خلاف اخلاق برای ابراز وجود و بزرگ‌نمایی خود بهره می‌برند. یکی از ابزارهای اصلی چنین نیروهائی در مقابله با بینش و افکاری که مغایر با تخیلات قشری - گروهی و به اصطلاح طبقاتی طراحان آن است پناه بردن به واژه‌های تحقیرآمیز، برجسب‌زدن، طرح اتهامات بی‌اساس و زیر سوال بردن شخصیت نویسنده در مرحله‌ی آغازی نقد برای گریز از پرداختن منطقی به نظرات انتقادی مخالفین می‌باشد، چنین برخوردهایی آشکارا نماینگر لرزان بودن بنیان فکری نقادانی است که توان ورود در بحثهای آکادمیک، درک دستاوردهای جدید علوم اجتماعی و پند گرفتن از تجارب گذشته را نداشته، طوطی‌وار به تکرار شعارها و فرضیه‌هایی می‌پردازند که واقعیت‌های چند دهه اخیر مهر بطلان بر آنها زده است. استفاده از واژه‌های رایج در ادبیات حزبی آن‌ها نظیر "باند، خودفروش، خائن، نوکر، عقب مانده، سرسپرده، مزدبگیر، مالیخولیایی، جاسوس، نژاد پرست، متحجر، شیاد، سرسپرده سیا و موساد و ...." مهمترین بخش استدلالی نقدهایشان را تشکیل می‌دهد.

نقد غیرعلمی نیروی مخالف به هر قیمت و به هر وسیله‌ای تنها موجب بیراه‌کشاندن آن بحث‌گشته، کمکی به پیشبرد فرهنگ تقابل منطقی اندیشه نخواهد کرد. متأسفانه چنین برخوردهایی در میان برخی از احزاب، شخصیت‌ها و دولتمردان ایرانی تاریخی دیرینه دارد و با منش و کردار بسیاری از گردانندگان ورهبران سیاسی و دولتی گره خورده است که خود نیازمند تحلیل و بازنگری جداگانه‌ای می‌باشد.

از نقطه نظر افرادی که با ایده‌های کاربردی ماکیاولی به زیر پوسته اهداف سوسیالیستی پناه برده‌اند استفاده از هر نوع سلاح کاذب تبلیغاتی جهت برحق

نشان دادن خود و از میدان خارج ساختن مخالفان امری موجه و قابل افتخار می باشد تا آنجا که جایگزینی واژه ها و جملات تمسخرآمیز و تحقیر کننده حتا در سر تیتیر نوشته هایشان امری طبیعی محسوب می گردد. تخریب شخصیت فرد مخالف، بی احترامی به چهره های برجسته ملی - تاریخی و مورد احترام ملیت های مختلف ایران، به گمراه کشاندن مبحث اصلی مورد انتقاد، قلب واقعیت های تاریخی، ارتجاعی و عقب مانده خواندن هر آنچه که با فرهنگ، سنت و علائق تاریخی - ملی مردم پیوند دارد، شانتاژ و پرونده سازیهای کاذب سیاسی جهت تخریب شخصیت نویسنده و مخالفین از جمله سلاح های کاربردی چنین نیروهایی است که شیپور زنان خواهان به اصطلاح گسترش و اشاعه تفکرات انسان دوستانه سوسیالیستی و ایجاد فضای مناسب برای تغییر اخلاق و تمام نمادهای معنوی فرهنگ بورژوازی و فئودالی هستند.

حالت تهاجمی غیر منطقی و پرخاشگرانه این افراد در هنگام بررسی و نقد یک اثر و مطلق شمردن حقیقت خودساخته، راه را بر هرگونه نقد منطقی و پذیرش نکات درست نیروهای دگراندیش می بندد. متاسفانه اثبات نظرات فردی و حزبی به هر قیمت و به هر بهایی که ناشی از شیوه نگرشی سانترالیسم بوروکراتیک و ایده های ماکیاولیستی است نقش سد کننده ای در مقابل پذیرش تفکرات مخالف و هرگونه بینش نو دارد. گذشتن از سد مطلق گرایی اولین گام برای درک و تجزیه و تحلیل نظریات متنوعی است که در بین نمایندگان فکری اقشار مختلف جامعه وجود دارد.

انسان هوشمند در هنگام مقایسه و تقابل منطقی - فکری با نیروهای دگراندیش است که به جنبه های قوت و ضعف خود پی می برد و در صورتی که پتانسیل دگرذیسی داشته باشد می تواند خود را با نیازهای واقعی جامعه، بدور از خیالبافی

های خودفریب دهنده منطبق سازد. پذیرش واقعیت های تلخ راه پایدارماندن اصولی راهمورمی سازد.

هوچیگری سیاسی درنقد و بررسی اندیشه مخالف موجب برداشتهای غیرواقع گرایانه و پیش کشاندن اتهاماتی می شود که عملا درجهت بیراهه کشاندن مساله مورد بحث، ایجاد سردرگمی ، تفسیر و رد نکات خودساخته ای است که هیچگونه پیوندی با دید نویسنده مورد نقد ندارد. این شیوه نقد رابطه تنگاتنگ با فرهنگ سیاسی نقادانی دارد که محصور در تنگنای فکری - عقیدتی بوده، برای به کرسی نشاندن اهداف خود صرفنظر از درست یا غلط بدون آن هرگونه بانگ مخالفی را بیرحمانه و خارج از قواعد و موازین اخلاقی و اصول انسانی زیر ضرب می برند و می خواهند به هر قیمتی حقانیت و پاکی اندیشه خود را با بی بها خواندن نظر مخالف به اثبات برسانند. استفاده از هرگونه ابزار و وسیله برای رسیدن به هدف و استفاده از شیوه های غیر عقلانی و غیر اخلاقی برای به کرسی نشاندن رای و اندیشه خود مغایر با ابتدایی ترین حقوق انسانی در جهان متمدن کنونی است. چنانکه نمی توان برای رسیدن به اهداف نادرست و غیر اجتماعی از ابزار و شیوه های انسانی بهره گرفت متقابلا نمی توان برای رسیدن به هدف های عادلانه و انسان دوستانه به ابزارها و شیوه های غیر انسانی و غیر اخلاقی متوسل شد.

تجربه ناموفق چنین گرایشات انحرافی و مخرب در بین مارکسیست ها یی که برای رسیدن به مدینه فاضله و جهان عاری از هرگونه ستم طبقاتی ، شکوفایی استعداد های بشری و دفاع از منافع زحمتکشان به کشتار میلیون ها انسان بی گناه حزبی و غیر حزبی، روشنفکران، دگراندیشان، دانشمندان و انسان های فرهیخته در کشورهایی چون اتحاد شوروی، چین، کامپوچیا ، آلبانی و ... پرداختند ، کم نیست . آنهایی که اکنون علیرغم رد صوری استالین و مائو، مارکسیست بودن

خود را نمونه ای نادر در سطح ایران و جهان می دانند و لقب بزرگترین مارکسیست دنیا را به همدیگر قرض داده، چون کالای نایاب به رخ دیگران می کشند و برای والا نمایاندن خود دن کیشوت وار شمشیر چوبی شان را بر چهره نیروهای دگراندیش کشیده، تحت عنوان دفاع از طبقه کارگر و زحمتکشان ایران به یاوه گویی، هوچیگری، ترور فکری شخصیت ها و احزاب مخالف روی آورده و با تفکرات فتودالی - استالینی خود به جنگ دشمنان خود ساخته درفردای پس از سرنگونی جمهوری اسلامی می اندیشند تا شاید بتوانند با به آشوب کشیدن وشعله ور کردن جنگ و خصم بین ملیت های مختلف ایران از این نمذ کلاه گشادی برای خود بدوزند بی شک به همان سرنوشتی گرفتار خواهند آمد که سلف شان در تاریخ صد سال گذشته دچار شد.

آیا نمایندگان دروغین کارگران که امروز جزئی ترین و ساده ترین قواعد و موازین درست برخورد اجتماعی - سیاسی را جسورانه زیر پا می نهند و از هیچ عملی برای آلوده ساختن فضای اجتماعی - سیاسی جمع نیروهای خارج از کشور کوتاهی نمی ورزند و اعضای خود را با روحیات و خلییات هوچیگرانه، خردستیزانه و ایجاد جو خود محور بینی و خودبزرگ بینی کاذب و دروغین تربیت می کنند و بی باکانه به ترور شخصیت دگراندیشان می پردازند می توانند خود را با ایدال های بشری و رفتار متمدنانه وفق دهند و شایسته ادعا هایی چون

**انسان اساسی سوسیالیسم است " باشند؟! "**

## نگاهی کوتاه به معانی و کاربرد سه واژه

### ناسیونالیسم، شونیسیم و راسیسم

در برخی مقالات سیاسی که گاه‌ها از سوی افراد مدعی رهبری پرولتاریای ایران منتشر می‌شود به شیوه‌ای ناهنجار واژه‌هایی چون ناسیونالیسم، شونیسیم و نژادپرستی بدون در نظر گرفتن مفهوم اصلی و کاربرد زمانی، مکانی آنها به شکلی صوری و تجریدی و ناهمخوان با واقعیت‌های جامعه مورد استفاده قرار می‌گیرد. گویی برای بسیاری از این دکترین سیاسی هدف از سیاه کردن صفحه‌های سپید اوراقشان تنها و تنها به کرسی نشاندن فرضیه‌هایی است که در بسیاری موارد همخوانی ارگانیک با واقعیت‌های ملموس جامعه کنونی ایران ندارد. در اینجا قصد تجزیه و تحلیل برنامه و عملکرد چنین نیروهایی که بویژه در خارج از کشور بر زیربنای محافل روشنفکری و جداافتاده از توده‌های مردم پدید آمده‌اند نیست، تنها اشاره کوتاهی به مفهوم و کاربرد ۳ مقوله ناسیونالیسم، شونیسیم و راسیسم در مکتب سیاسی آنها خواهیم داشت.

ناسیونالیسم<sup>۲</sup>. اصطلاح ناسیونالیسم از واژه nation مشتق شده که در فارسی تحت عناوینی چون "ملت، قوم، خلق، امت، کشور و مملکت" ترجمه شده است. ناسیونالیسم معانی لغوی مختلفی چون: ملت‌گرایی، استقلال‌طلبی و میهن‌دوستی دارد. به همین ترتیب ناسیونالیست<sup>۳</sup> به افراد میهن‌دوست، استقلال‌طلب، ملی‌گرا اطلاق می‌شود. مفهوم استقلال‌طلبی این مقوله در ایران بویژه در مبارزه توده‌های مردم علیه استعمارگران خارجی و حفظ استقلال آن نمود پیدا

---

<sup>۲</sup> Nationalism

<sup>۳</sup> Nationalist

کرده است ولی مفهوم خاص ملی‌گرایی را می‌توان در مبارزه ملیت‌های مختلف ایران دید که برای رسیدن به حقوق برابر در عرصه‌های اقتصادی، اجتماعی، حقوقی، سیاسی، فرهنگی و رشد آگاهی ملی بر علیه ظلم و ستم شاهی و اسلامی مبارزه کرده‌اند. رژیم شاهی با مطرح کردن تئوری ملت واحد ایران و رژیم اسلامی ایران با تاکید بر امت اسلامی عملاً وجود ملیتهای مختلف و حقوق ملی آنها را نادیده گرفته، هرگونه بانگ آزادیخواهی ملل تحت ستم را وحشیانه سرکوب کرده‌اند.

در ادبیات سیاسی بسیاری از احزاب مدعی چپ، از ناسیونالیسم بعنوان یکی از اصول ایدئولوژی و سیاست بورژوازی نام برده می‌شود. آنها ناسیونالیسم را به تعصبات خشک قومی نسبت می‌دهند که در تقابل با سایر ملت‌ها و خواست‌های طبقاتی پرولتاریای ایران قرار دارد. از نظر متفکرین دوآتشه چپ، ناسیونالیسم از نظر تاریخی نقش مثبت خود را در مرحله گذار از فرامسیون فئودالی به سرمایه‌داری ایفا کرده و اکنون با ایجاد فرامسیون کاپیتالیسم و در صدر قرار گرفتن وظیفه انقلاب سوسیالیستی (البته بدون در نظر گرفتن ویژگی‌های عینی و ذهنی چنین امکانی در کشور خود) نقش تاریخی آن به گذشته دور سپرده شده است. آنها هرگونه تفکر ناسیونالیستی را دشمن فکری و طبقاتی کارگران و ابزاری برای انشقاق در صفوف طبقه کارگر محسوب می‌دانند، نتیجتاً یکی از وظایف اصلی طبقه کارگر و حزب مدافع آن باید مبارزه با چنین جریاناتی باشد که دشمن خونی پرولتاریای ایران محسوب می‌شوند.

از نظر این نیروها اینکه زیربنای اقتصادی ایران در چه مرحله‌ای از رشد سرمایه‌داری است، کارگران تا چه حد در اتحادیه‌های کارگری متحد شده‌اند، احزاب متعدد مدعی رهبری طبقه کارگر که هم‌اکنون در خارج از کشور در بین روشنفکران جدا بافته از توده مردم و طبقه کارگر شیور انقلاب سوسیالیستی را

سر میدهند چقدر ریشه در آنجا دارند، موازنه و تناسب نیروهای متخاصم طبقاتی وحد سازماندهی آنها در نبرد دو طبقه در چه مرحله ای قرار دارد، خواست های ملی و دمکراتیک مردم تا چه حد تامین شده است و اصولا مردم مذهبی تا چه حد با کلمه کمونیسم سرآشتی دارند جزو بحث های فرعی و انتزاعی محسوب می شود چرا که کاوش و تحقیق و کالبدشکافی این مسائل آنها را از رسیدن به انقلاب سوسیالیستی بازمی دارد.

شیوه نگرش آنها به ناسیونالیسم اساسا در جهت تفرقه انداختن در صفوف نیروهای بالقوه و بالفعل اپوزیسیون ملی و سراسری ایران و ایجاد پیش زمینه های فکری برای دامن زدن به اختلافات، ایجاد جنگ و نفرت در مناطق پیرامونی کشور بویژه بعد از سرنگونی جمهوری اسلامی است.

مساله ناسیونالیسم و خواست های دمکراتیک و ملی مردم غیرفارس پدیده ای عینی و خارج از خواست افراد بوده، دارای پایه های سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و تاریخی معینی می باشد. وظیفه احزاب و شخصیت های آزادیخواه باید دفاع از مضمون خلقی، دمکراتیک و مترقی این ناسیونالیسم در راستای تامین آزادی، رشد آگاهی ملی و برابری تمام ملیت ها، ایجاد پیش زمینه های اتحاد و زندگی داوطلبانه، تقسیم واقع گرایانه ثروت، مشارکت نمایندگان ملیت های مختلف در مدیریت کشور باشد. اصرار و پافشاری این احزاب در طبقاتی جلوه دادن تمام وجوه زندگی اجتماعی، مشکلات و مسائل مختلف کشورهایی که از ملیت های مختلف تشکیل شده اند و هنوز بسیاری از خواست های ملی - دمکراتیک آن ها لاینحل باقی مانده است تنها از عدم آشنایی آنها با واقعیت های ملموس آن جوامع و ایزوله بودن فکری آنها حکایت می کند. نادیده گرفتن وجود ستم ملی و محرومیت ملیت ها در تعیین سرنوشت خود نه تنها موجب حفظ تمامیت

ارضی کشورهای چون ایران نمی شود برعکس موجب از بین رفتن وحدت جامعه کثیرالمله و مرکز گریزی ملیت های غیرفارس خواهد شد.

نکته مهم دیگر که باید به آن پرداخت درهم آمیختن مرز ناسیونالیسم با شونیسیم<sup>۴</sup> است. اصطلاح شونیسیم از اسم Nicolas Chauvin سرباز تحت فرمان ناپلئون بناپارت مشتق شده است که تعصب افراطی به امپراطور داشت. از نقطه نظر سیاسی هدف شونیسیم برتری و ارجع قرار دادن سود و منافع سیاسی و اقتصادی یک ملت بر ملت دیگر؛ نادیده گرفتن، خوار نمودن، آسیمیلیسیون و نقص آزادیهای فردی و فرهنگی ملل دیگر؛ تقابل، جنگ افروزی، برافروختن آتش نفاق و دشمنی در بین ملل و... می باشد. متأسفانه از سوی برخی محافل بگونه ای آگاهانه و یا ناآگاهانه و یا از روی بی خردی دو مقوله ناسیونالیسم و شونیسیم یکسان گرفته شده، بر هرگونه تمایل ملی گرایی از سوی نیروهای ملی گرا مهر شونیسیم زده می شود. این درحالی است که برای نمونه احزاب کلاسیک ملی - قومی در حرف و در عمل خود را از هر ایرانی ایرانی تر دانسته، رسیدن به خواست های ملی خود را موکول به برقراری دموکراسی در ایران و رسیدن به تفاهم فکری و سیاسی با سایر نیروهای سراسری کرده اند. اینکه آنها در رسیدن به این هدف تا چه حد موفق بوده اند و یا توانسته اند با در پیش گرفتن چنین سیاستی به حل مسأله ملی و یا همکاری برابرحقوق با احزاب سراسری برسند موضوعی است جداگانه که مورد بحث ما نیست.

واژه نژادپرستی (راسیسم<sup>۵</sup>) نیز از جمله مقولاتی است که بدون در نظر گرفتن مفهوم واقعی آن گاه مورد استفاده اشخاص و سازمان های مشخصی قرار می گیرد. ریشه نژادپرستی یا راسیسم به واژه race برمیگردد که معانی رسمی و

---

<sup>4</sup> Chauvinism

<sup>5</sup> Racism

غیر رسمی مختلفی دارد. معنی دقیق آن - نژاد می باشد مانند نژاد سفید، نژاد سیاه، نژاد آریایی و .... اما معنی غیردقیق آن - ملیت، دودمان، ملت، طایفه، قوم و تیره است که در واقع هیچ پیوندی با مفهوم سیاسی راسیسم بعنوان نژادپرستی، نژادگرایی، تعصب و تبعیض نژادی ندارد. راسیسم در واقع یک تئوری ارتجاعی و ضدانسانی است که منکر برابری انسان و حقوق فردی و اجتماعی آنها بوده، معتقد بر پست یا عالی بودن افراد و تفاوت در توانایی و استعداد انسان ها بر اساس تمایز نژادی آنها می باشد. در واقع تفکر ارتجاعی راسیسم از نظر غلظت آن چندین مرحله بالاتر از شونیسیم می باشد. در تاریخ نمونه شدید چنین افکار ارتجاعی را می توان بویژه در تئوری و عمل فاشیست ها، سرکوب و کشتار سرخ پوستان و سیاهان آمریکایی و همچنین سرکوب سیاهان آفریقای جنوبی مشاهده نمود.

با توجه به تعاریف بالا استفاده نابجا از مقولات یادشده نه تنها کمکی بر رشد سیاسی جامعه نمی کند بلکه راه را برای افرادی باز می کند که می خواهند با بازی با لغات و الفاظ ؛ تفکرات غلط و غیر علمی خود را به زور تحریف، تهدید و تهمت و استفاده از کلمات سرخ و آتشین بر دیگران تحمیل کنند.

## ملی گرایی یا دگر ملت ستیزی

روی سخن این نوشته کوتاه بیشتر متوجه برخی از نمایندگان ملی گرای آذری است که به دنبال خیزش توده‌ای آذربایجان، به جای حرکت در مسیر سازماندهی فکری و سازمانی نیروهای ملی گرای آذری و ایجاد پایه‌های اتحاد و اتفاق با دگر ملل ایران، نوک خامه را متوجه متحدان استراتژیک خود کرده، یا دچار خود بزرگ بینیهای غیرواقعینانه‌ای شده‌اند که آگاهانه یا ناآگاهانه به ایجاد زمینه‌های اختلاف با دگر ملت ها ایران و سوء استفاده رژیم از یکی علیه دیگری می انجامد.

برخی از ملی گرایان آذری بویژه در خارج از کشور تا آنجا پیش میروند که مبارزه برای رسیدن به حقوق ملی خود را با دگر ملت ستیزی در آمیخته، از هم اکنون با طرح و پیش کشیدن اختلافات ارضی و بدون رجوع به واقعیت های تاریخی - جغرافیایی منطقه، به همسایگان خود چنگ و دندان نشان داده، پیش زمینه اختلافات ملی و احیانا جنگ و درگیری را فراهم می سازند.

اصولا درهم آمیختن نابجای نقش ملت های ساکن ایران با نمایندگان فکری و عمل گرای نژادپرست و حاکمین سرکوبگر، موجب مخدوش کردن مرزهای سیاسی و ایجاد جو دگر ملت ستیزی و مقابله ملیتهای مختلف ایران خواهد شد. آنهایی که هرگونه حرکت سرکوبگرانه حکومت شاه و فقیه‌ها را به مردم فارس نسبت می دهند و با طرح شعارهای فارس ستیزانه و ستیزه جویی نهان و آشکار با کردها در پی به بیراهه کشاندن جهت اصلی جنبش آزادیخواهانه و خودبخودی مردم آذربایجان هستند، عملا آب به آسیاب افراد و نیروهایی می ریزند که در پی سرکوب و مسخ جنبش های ملی ملت های ایران هستند.

متأسفانه برخی از نمایندگان فکری ملی گرای آذری در پی انعکاس حرکت خود به خودی آذریهای ایران در میان نیروهای ترقیخواه کرد و سایر ملیت های ساکن ایران و توصیه های دوستانه آنان برای جلوگیری از هرگونه دگرگمت ستیزی نابخردانه و تبادل فکری و عملی آزمون مبارزاتی خود در مسیر رسیدن به حقوق ملی و اتحاد نمایندگان ملی آن ها، بیشتر موضعی خصمانه به خود گرفته، غرق در احساسات خود بزرگ بینانه شده، گاهی به نتایجی غیرواقعینانه می رسند. برای نمونه به مقاله "سخنی با فعالان کرد" به قلم آقای ائلخان تورک اوغلی اشاره ای خواهیم داشت. ایشان در پاسخ به نظرات برخی از فعالان سیاسی کرد در رابطه با اعتراض اخیر مردم آذربایجان، مسائلی را پیش کشیده اند که محور اساسی برخی از نظرات ایشان را می توان بدین شکل دسته بندی کرد:

تمام مناطق کردنشین استان آذربایجان غربی در چارچوب مرزهای تغییرناپذیر و تاریخی آذربایجان قرار گرفته، نیازی به بحث در این مورد با هیچ کس و نیرویی نیست!؟

تا زمانی که آذری ها پیش قدم نشوند، هیچ گونه تغییر اساسی در ایران صورت نخواهد گرفت!

ملت آذربایجان و فعالان آنها می دانند که کی و کجا مساله را پیش بکشند و تا حالا در عرض ۲۰ سال گذشته دچار اشتباه استراتژیک نشده اند و همه چیز را آرام و قدم به قدم پیش برده اند. مساله ملل را باید تورکها رهبری کنند چرا که نه کردها و نه دیگر ملل غیر فارس توان درافتادن با تهران و شبه روشنفکران فارس را ندارند این "روح ملی" و "اراده ملی" تورکهاست که همه چیز را به تهران تحمیل خواهد کرد!

---

<sup>6</sup> <http://www.baybak.com/Baybak/?p=1532>

فعالان کرد خود را تافته جدا بافته می دانند ولی امروزه توان هدایت این جریان را ندارند و باید هدایت این مساله در دست آذربایجانیان باشد چرا که همه به این مساله اذعان دارند و تنها آذربایجان می تواند با کمک ملل غیر فارس ایران، حاکمان فارسگرای تهران را به پذیرش خواسته های به حق ملل غیر فارس وا دارد.

کردها ۲۷ سال است که مبارزه مسلحانه و غیر مسلحانه می کنند هیچ وقت نتوانستند مسله ملی را همه گیر کنند (تاکیدها از من است).

نگاهی سطحی به موارد یاد شده تنها حکایت از نظرات یک پان ترکبست هژمونی گرا و خود شیفته از حرکت اعتراضی آذریهای ایران دارد که غرق در رویاها و دنیای خیالی، به خود بزرگ بینی و محدودش کردن واقعیت های تاریخی و انکار نقش برجسته دگر خلق های ایران در مبارزات ملی و دمکراتیک می رسد. به نظر نگارنده این سطور:

در تقسیمات استانی ایران، قرارداد بخشی از مناطق کردنشین شرق کردستان در استان آذربایجان غربی که توسط حکومتمداران وقت ایران، هدفمندانه جهت کاهش قدرت اجرایی و اداری کردها، تقسیم مکرر خاک کردستان و ایجاد پیش زمینه های اختلاف در بین دو ملت همسایه کرد و آذری انجام گرفته است این اجازه را به کسی نمی دهد که به سادگی چرخش قلم خود مالک سرزمینی گردد که محل اسکان و زیست ملتی بوده که به قدمت تاریخ بشریت در تمام حوادث تاریخی شرق نزدیک دخیل بوده است. وانگهی، حوادث و رویدادهای کشوری، منطقه ای - جهانی و مهاجرت و درهم آمیزی خلقها موجب تغییرات دموگرافیک و مرزی - جغرافیایی منطقه شده، هرگونه مرزبندی ارضی جدید نیاز به تحقیقات و پژوهشهای کارشناسانه و علمی، آمارگیری و ارجاع به آرا و خواست ملل ساکن در این مناطق دارد.

کیش خودبزرگ بینی و هژمونی گرایانه موجب ایجاد بستری مناسب برای رشد اختلاف در بین نیروهای آزادیخواه و تقویت نیروهای حکومتی خواهد شد. در دورانی که ایجاد ائتلاف و جبهه های سیاسی با اتکا به پلورالیسم سیاسی باید سرلوحه برنامه نیروهای مبارز باشد ادعای رهبری مساله ملل توسط ترکها، آن هم بر پایه "روح ملی" و "اراده ملی" تورکها<sup>۷</sup>، تنها نشان از تفکراتی دارد که نه فقط در میان سایر ملیتهای ایران، بلکه در میان خود آذریهای ایران نیز چندان خریداری ندارد. مبالغه کردن در توانایی خود، رفتارهای هژمونی گرایانه و هرگونه ستیزه جویی با نیروهای آزادیخواه دیگر از سوی هر نیرو و جنبشی، به انزوا و دور کردن متحدان و شکست آن خواهد انجامید.

تحقیر و بی اهمیت جلوه دادن مبارزه خلقهای دیگر، برچسب خود ساخته "رهبری طلبی به کردها" در مبارزه ملی گرایانه ملل دگر ایران، و ناتوان خواندن ۲۷ سال مبارزه و مقاومت کردها در همه گیر ساختن این مبارزه در سایر نقاط ایران (چیزی که رسالت انجام چنین عملی نه برعهده کردها، بلکه برعهده مدعیان رهبری سایر خلقهای مختلف ایران است) نه تنها دلالت بر وقت شناسی مدعیان "طرح گام به گام خواست های تاریخی و دور از اشتباهات استراتژیک" بودن آذریها را ندارد، بلکه متأسفانه حکایت از بیداری دیر هنگام برخی از مدعیان ملی گرای پان ترکیست، ۲۷ سال بعد از سلطه جمهوری خشن اسلامی و بیش از ۶ دهه بعد از شکست حکومت ملی آذربایجان به رهبری فرقه دمکرات آذربایجان را دارد که آقای انور سلطانی در نوشته "جمهوری اسلامی تنها از راه مبارزه مشترک خلقهای ایران سرنگون می شود! نگاهی به قیام خلق آذربایجان و مواضع گوناگون تی وی"<sup>۷</sup> به برخی از فاکتورهای عینی و ذهنی آن پرداخته اند، در اینجا نیازی به تکرار آنها نیست. اما، برحذر بودن از اشتباهات استراتژیک و

<sup>7</sup> <http://www.akhbar-rooz.com/article.jsp?essayId=3547>

تاکتیکی، از آن نیروهایی است که در عرصه مبارزات سیاسی حضور ندارند، وگرنه احزاب و نیروهای سیاسی که نقش فعال در سرنوشت جامعه و مردم خود دارند، بر پایه توانایی خود در ارزیابی تحولات سیاسی کشوری و جهانی، موقعیت و توازن نیروهای سیاسی و سطح بلوغ فکری و عملی و سازمانیابی و سازماندهی جنبش مردمی در آن جامعه و ... ممکن است دچار اشتباهات کوچک و بزرگ شوند. متأسفانه در آذربایجان ایران، با توجه به عدم حضور یک حزب نیرومند ملی که توانایی ارتقا و پرورش آگاهی ملی و سازماندهی توده‌های معترض آذربایجانی و طرح شعارهای مناسب را داشته باشد، جنبش ملی آذربایجان در مرحله شکل‌گیری و سازمانیابی قرار دارد و بهتر است چنین دوستانی که با دیدن خیزش ناگهانی توده‌ای و خودبخودی و سازمان نیافته مردم آذربایجان برای اولین بار پس از شکست حکومت ملی آذربایجان به وجد و شغف درآمده‌اند در پی سازماندهی و ارتقا سطح آگاهی ملی در آذربایجان و یافتن زبان مشترک با دیگر خلقهای ایران برآیند تا به دور از کیش خودپرستی و هژمونی گرا در صف مبارزین راستین جنبش‌های ملی خلقهای ایران قرار گیرند. از سوی دیگر، این آزمون تاریخی را نباید فراموش کرد که هر چند نقش بزرگ مردانی مانند: حیدرخان عمواوغلی، علی مسیو، شیخ محمد خیابانی، ستارخان، باقرخان و پیشه‌وری و شرکت مردم آذربایجان در نهضت‌های آزادیخواهانه مردم ایران انکارناپذیر است، معذالک تاریخ سده گذشته نماینگر این واقعیت است که عدم پیوند، اتحاد و هماهنگی جنبشهای ملی و اجتماعی با هم، فقدان پشتیبانی از سوی دیگر نیروهای مردمی ایران و نامساعد بودن شرایط بین‌المللی و داخلی و دخالت دول خارجی موجب شکست این جنبشها بوده است. شکست جنبشهای پسیان، خیابانی، میرزا کوچک خان و جنبش ملی آذربایجان و

کردستان در ۱۳۲۴ نمونه‌هایی از آن است. پیروزی ملل ایران در گرو اتحاد آنها است.

## وقتی که ارادل و اوباش سلحشور خوانده می شوند!

”وقتی ارتش قوام - شاه وارد آذربایجان شد با خود ترس و وحشت به همراه آورد. آنهایی که آمده بودند آذربایجان را نجات دهند خود به جان مردم آذربایجان افتادن و از هیچ قتل و غارتی کوتاهی نشان ندادند و هر چه به دستشان رسید غارت کردند. به دنبال ورود ارتش، مالکین فراری بازگشتند و حتا بهره مالکانه سال قبل را از دهقانان گرفتند و چیزی برای خوردن برای دهقانان باقی نگذاشتند.“

ویلیام دوگلاس

قاضی دیوانعالی آمریکا<sup>۱</sup>

در شماره ۳۶۵ روزنامه شرق مقاله ای به قلم آقای محمد حسین زاده تحت نگاهی به اسناد تازه منتشره درباره شکل گیری فرقه دموکرات آذربایجان به دستور استالین به چاپ رسیده است که از چند نظر قابل تعمق می باشد. آقای حسین زاده ضمن استناد به اسنادی که اخیراً از آرشیو حزب کمونیست شوروی در اختیار محققان جمهوری آذربایجان قرار گرفته ” است به نتایجی رسیده اند که خواننده را به یاد فرمایشات شاهنشاهی در مراسم و جشن های ” با شکوه ۲۱ آذر روز نجات آذربایجان ” می اندازد. ایشان در بند ۴ نوشته خود چنین نتیجه می گیرند که: ” قبل از ورود نیروهای دولتی به تبریز، مردم سلحشور این شهر با قیام خود وطن فروشان را از شهر و دیارشان به عقب می راندند و شرمساری را بر چهره آنان می نشانند. از ۲۱ آذر ۱۳۲۴ تا ۲۱ آذر ۱۳۲۵ یعنی

---

<sup>۸</sup> سرزمین عجیب با مردمی مهربان. نیویورک ۱۹۵۱، به نقل از کتاب تاریخ صد ساله احزاب و سازمانهای سیاسی ایران، جلد اول. یونس پارسا بناب ص ۲۹۴

گذر یکسال کافی بود تا پوشالی بودن حرکت و غیرمردمی بودن آن هویدا شود.

"سلحشورها" آن اراذل و اوباش، عوامل خان‌ها و ارباب‌ها و هواداران رژیم شاهنشاهی بودند که با کمک، پول و اسلحه و پشتیبانی شاه و انگلیس حمام خون در تبریز به پا کردند و با چند شقه کردن و سر زدن و اعدام‌های خیابانی، تجاوز به زنان و ایجاد رعب و وحشت هزاران نفر از مردم بی‌گناه تبریز و سایر نقاط آذربایجان را اعم از پیر و جوان به خاک و خون نشاندن و این به نسبت‌هایی می‌ماند که در دوران پهلوی به حرکت اوباشان و اراذل و قمه‌کشان برهبری شعبان بی‌مخ در کودتای ۲۸ مرداد به مردم تهران داده می‌شد، که بی‌شک هر دو حالت نشان بی‌احترامی به مردمی است که برای رسیدن به آزادی و عدالت اجتماعی هزاران شهید داده و سالیان سال برای رسیدن به چنین اهدافی مبارزه کرده‌اند. طبق سخنان آقای حسین زاده شرمساری نه از آن کسانی می‌گردد که به کمک شاه و انگلیس هزاران نفر از مردم بیگناه آذری و کرد را قتل عام کردند و موجب کوچ اجباری هزاران دهقان و روشنفکر و آزادیخواه آذری و کرد به آن سوی مرز ارس شدند بلکه از آن کسانی می‌گردد که در طول یک سال حکومت ملی آذربایجان و کردستان خدماتی به مردم این مناطق ارائه دادند که بیش از تمام فعالیت‌های حکومت‌های قاجار و رضاخان در این مناطق بود.

آقای حسین زاده در بند انوشته خود اشاره می‌کنند که "... روزی دیگر در آذربایجان و کردستان اشغال شده توسط ارتش سرخ، بنا به امر استالین فرقه‌ای تشکیل می‌شود اما باز این ایران و ایرانی است که در قالب مردم پاک نهاد آذربایجان و خوزستان و کردستان، قد راست می‌کند و آنچه می‌ماند ایران است و ایرانی". و در بند ۵ به ارزش بی‌ظیرانتشار سه سند بسیار باارزش و مهم

در زمینه نقش استالین در شکل‌گیری فرقه دموکرات آذربایجان و مهاباد در فصلنامه فرهنگی و اجتماعی گفتگو شماره ۴۰ می‌پردازند.

آقای حسین زاده اگر تنها نگاهی سطحی به تاریخ تشکیل احزاب در ایران می‌انداختند متوجه می‌شدند که برای نمونه حزب دمکرات کردستان ایران که ایشان سهوا یا عمدا با نام "فرقه دمکرات مهاباد" از آن یاد می‌کنند در ۲۵ مرداد ۱۳۲۴ بر بستر "جمعیت احیای کرد" تشکیل شد. در واقع حزب دمکرات کردستان ایران جانشین "جمعیت احیای کرد" شد که با توجه به شرایط جدید بین‌المللی و وضعیت داخلی ایران و کردستان نام و یک سری از اهداف و برنامه آن تغییر کرده بود. در آذربایجان نیز اکثر افرادی که دست به تشکیل فرقه دمکرات آذربایجان زدند از شخصیت‌های صاحب‌نام و مبارزی بودند که سابقه مبارزاتی برخی از آنان ریشه در جنبش ملی و آزادخواهانه بعد از مشروطه داشت. افرادی چون جعفر پیشه‌وری، امیرخیزی، شاعر شهید بی‌ریا، شهید فریدون ابراهیمی و ده‌ها آزادیخواه دیگر آذری برآمده از قلب مردم آذربایجان بودند. حتی اگر ایده تشکیل چنین فرقه‌ای نیز از آنسوی مرزها آمده باشد، فراگیر شدن اندیشه‌های آن و پشتیبانی توده‌های زحمتکش، روشنفکران و آزادخواهان آذری از ایده‌ها و برنامه‌های آن نشان‌دهنده وجود زمینه‌های اجتماعی و فرهنگی برای رشد چنین حزبی بود. بی‌شک وضعیت خاص بین‌المللی و داخلی ایران در اعتلا و شکست این جنبش‌ها نقش اساسی داشت، ولی مقارن بودن خواست و برنامه استالین و باقروف با اعتلای جنبش‌های ملی - مردمی آذربایجان و کردستان و یا قصد استفاده و یا سوء استفاده شوروی از موقعیت ایجاد شده در دو استان یاد شده نمی‌تواند از اهمیت تاریخی این دو جنبش و پشتیبانی توده‌ای زحمتکشان و روشنفکران از آن بکاهد. انقلابات و جنگ‌ها و تضادهای بین‌المللی، تغییر تناسب قوای بلوک‌های متخاصم در

جهان همواره در اعتلا، و یا شکست جنبش های مردمی در جهان سوم و دیگر نقاط دنیا نقش تقویتی و یا ترمز کننده بازی کرده ، تاثیرات منفی و مثبت خود را بر روند بسیاری از جنبش های اجتماعی به جا گذاشته و می گذارند . تاثیر انقلاب شکست خورده ۱۹۰۵ روسیه و پیروزی انقلاب اکتبر در سال ۱۹۱۷ که موجب رهایی ایران از عهد نامه ننگین ۱۹۰۷ روسیه و انگلیس و حفظ استقلال کشور و بیداری سیاسی و اجتماعی مردم ایران و رشد جنبش های آزادیخواهانه و ضد استعماری در ایران شد ، نمونه ای از آن است که می توان بازتاب آن را در اشعار و سخنان انقلابیون و شاعران و نویسندگان های وقت ایران که هیچگونه سمپاتی به کمونیسم روسی هم نداشتند ، دید. جنبش های آذربایجان و کردستان در سال ۱۳۲۴ و شکل گیری احزاب سیاسی این ملل ادامه حرکات آزادیخواهانه ای بودند که ریشه در مبارزات تاریخی مردمی داشتند که سالیان سال برای رسیدن به اهداف ملی و آزادیخواهانه خود در ایران مبارزه کرده بودند. لازم به توجه است که شکست یک جنبش نمی تواند دلیلی بر " غیر مردمی بودن و پوشالی بودن " آن و وطن پرست بودن سرکوبگران آن باشد چراکه در نهایت این تناسب و آرایش قوای متخاصم داخلی و تاثیر سیاست نیروهای خارجی هستند که نقش بسیار مهمی در این امر بازی می کنند . شکست جنبش های خیابانی ، پسیان و کوچک خان و ده ها جنبش کوچک و بزرگ دیگر دیگر نمونه گویای این امر هستند .

آقای حسین زاده در بند ۵ نوشته خود به "زمینه های داخلی و خارجی حرکت جدایی خواهانه در آذربایجان و مهاباد" اشاره می کنند که در سال های اخیر مورد توجه محققین و پژوهشگران زیادی قرار گرفته است . "متاسفانه اتهام تجزیه طلبی به جنبش های خودمختاری طلبانه در کردستان و آذربایجان ایران و جدایی طلب خواندن آنان ترفندی است قدیمی که همواره برای بهم زدن جو

افکار عمومی و صحنه گذاشتن برسرکوب این نیروها به کار گرفته شده است. اگر آقای حسین زاده و همفکران پان ایرانیستی آنان تنها نگاهی گذرا به اسناد مکتوب ۵۰ سال اخیر در کردستان و آذربایجان بیندازند هیچ نشانی از این امر نخواهند یافت. بلعکس برای نمونه شواهد تاریخی نشانگر این هستند که رهبران جنبش ملی آذربایجان و کردستان از آغاز تا فرجام حکومت های خود هیچگاه مسئله جدایی از ایران را پیش نکشیده، تا آخرین لحظه در پی رسیدن به تفاهم با دولت مرکزی برای به کرسی نشاندن قوانین انجمن های ایالتی - ولایتی مصوبه در قانون اساسی ایران تلاش نمودند و در این راستا حاضر به کاهش اختیارات حکومت خود تا حد اختیارات یک استان شدند. همین عقب نشینی های رهبران جنبش های ملی آذربایجان و کردستان نشان بر این دارد که آنان همواره در پی حل مسائل ملی خود در چارچوب ایران بودند و اتهامات تجزیه طلبی تنها و تنها ترفندی برای سرکوب آنان بوده است. توطئه قتل جعفرییشه وری در آذربایجان شوروی، که ریشه در پایبندی او به حل مسئله ملی آذربایجان در چارچوب ایران و جلوگیری از دخالت های باقروف دبیر کل حزب کمونیست آذربایجان شوروی داشت، اسناد دفاعیات قاضی محمد در دادگاه صحرایی - نظامی شاهنشاهی و تاثیر آنها بر مردم کردستان ردی است بر اتهام تجزیه طلبی از سوی رهبران جنبش ملی در کردستان و آذربایجان ایران. در پایان با ارجاع به خاطرات ارتشبد فردوست به نقل کوتاهی از دیدار شاه از مهاباد اشاره می کنیم که خود نشان دهنده احترام عمیق مردم مهاباد به قاضی محمد و نشان گر مردمی بودن چنین رهبری می باشد.

« چندی بعد محمد رضا به آذربایجان شرقی و غربی مسافرت کرد. برخی سران ایلات که به شاه وفادار بودند استقبال شایانی نمودند گویا به او گفته بودند که در مهاباد بعثت اعدام قاضی محمد مردم آماده استقبال نیستند. روزی بمن گفت

«سوار شو» کنار او قرار گرفتم و بدون راننده و اسکورت کیلومترها راند و وارد مهاباد شد... در شهر از خودرو پیاده شدیم و خیابان و کوچه های شهر را دو تایی پیمودیم هیچ فردی، حتی فرماندار به استقبال نیامد... سپس به سربازخانه شهر که در انتهای یکی از خیابان ها بود وارد شدیم... در مراجعت در یک میدان کوچک و خالی دیدیم که داری به زمین فرو کرده اند محمد رضا به من گفت دیدی در آمدن دار نبود ولی در مراجعت هست پس این همان محلی است که قاضی محمدبه دار آویخته شده! پس از تحقیق معلوم شد صحیح است و تعدادی مهابادی در این چند دقیقه این کار را کردند، این وضعیت استقبال از محمد رضا بود.<sup>9</sup>

بی شک شاه در مسافرتش به آذربایجان و کردستان ایران، از سوی خان ها و ارباب ها و عوامل وابسته و هوادارانش مورد استقبال شایان قرار گرفت و چون هر دیکتاتوری، هوادارانی در میان طبقات مختلف جامعه داشت ولی باید به این نکته توجه کرد که بعد از سرکوب جنبش های ملی آذربایجان و کردستان بطور عمده این خان ها و ارباب ها بودند که با ایجاد جو رعب و وحشت توسط نیروهای مسلح خود با بسیج مردم روستا به پیشواز و دست بوسی شاه میرفتند تا در آینده مرهون لطف ملوکانه قرار گیرند.

---

<sup>9</sup> به نقل از خاطرات ارتشبد سابق حسین فردوست، ظهور و سقوط سلطنت پهلوی، جلد اول ص ۱۵۴-۱۵۳، تهران. چاپ پنجم. ۱۳۷۱-

## جنبش رهاییبخش کرد، علل ناکامی های آن!

مسئله کرد در تاریخ صدسال اخیر هیچگاه به حدت ۱۰ سال اخیر در سطح جهان مطرح نگردیده بود. تحولات کردستان عراق با ایجاد مدار ۳۶ درجه بعد از بحران کویت، وقایع خونین کردستان ترکیه و ماجرای ربودن و دادگاهی عبدالله اوچلان رهبرحزب کارگران کردستان و اعتراض گسترده کردهای داخل و خارج کردستان و... موجب مطرح شدن هر چه بیشتر مسئله کرد در افکار عمومی جهان، رسانه های گروهی - خبری، سازمانهای و مدافع حقوق بشر، سازمانها و جمعیتهای ترقیخواه و تحول طلب، دولتها و پارلمانهای اروپایی و ایالات متحده آمریکا گردید.

اکنون مساله کرد نه تنها بعنوان یک مسئله مبرم در حیات سیاسی - اجتماعی کشورهایی که دارای بخشی از کردستان تقسیم شده هستند بلکه بعنوان یک مساله منطقه‌یی با بازتاب وسیع جهانی مطرح شده است. با این حال سیاست و برخورد کشورهایی چون ایالات متحده آمریکا، اروپا و سوسیال دمکراتهای حاکم به مساله کرد بر اساس اهداف استراتژیک آنان برای پیشبرد سیاستهای توسعه طلبانه‌شان در منطقه، بهره برداری از منابع مادی خاور میانه و نزدیک، حفظ منافع سیاسی - اقتصادی و نظامی شان در منطقه خلیج فارس، دخالت در امور داخلی کشورهای مستقل و نافرمان، تضعیف هرچه بیشتر موقعیت سیاسی و نظامی روسیه در این منطقه و کشورهای سابق اتحاد شوروی، مناسبات سیاسی و تجاری با دولتهای ترکیه، ایران، عراق و سوریه و در نهایت به انحراف کشاندن مسیر اصلی جنبش ملی و دمکراتیک کرد و به زیر سلطه درآوردن آن استوار است.

ایالات متحده آمریکا و کشورهای هم پیمان آن با ایجاد مدار ۳۶ درجه در عراق و پشتیبانی از تشکیل حکومت و پارلمان پا دره‌های کرد و میانجیگری برای رفع اختلافات و درگیریهای نظامی حزب دمکرات کردستان و اتحادیه میهنی کردستان سنگ دوستی کردها را به سینه میزنند و همزمان خصمانه ترین برخوردها را با جنبش ملی کرد در کردستان ترکیه اعمال کرده، چشم بر این واقعیت تلخ می بندند که کردها در زادگاه تاریخی خود از تکلم بزبان مادری محروم بوده، تحت بیرحمانه ترین تضيیقات سیاسی، اجتماعی و فرهنگی قرار دارند. گویی حوادث تاریخی بعد از جنگ جهانی اول که توام با تلاشی امپراطوری عثمانی و تقسیم مجدد کردستان در بین ۳ دولت تازه بنیاد ترکیه، عراق و سوریه و شعله ور شدن قیام کردها در ترکیه و عراق بود به شکل دیگری تکرار میگردد. امپریالیسم انگلیس در حالی که جنبش کردهای کردستان عراق را به شدیدترین وجه سرکوب میکرد و شهرها و روستاهای آن را از طریق زمین و هوا بمباران کرده، همه جا را به آتش و خون می کشید همزمان از جنبش استقلال طلبانه کردستان ترکیه تا لغزیدن کامل کمال آتاتورک به آغوش امپریالیست ها دفاع میکرد. انگلیس با رسیدن به اهداف اصلی خود در ترکیه به معاهدات بین المللی چون پیمان سور پشت پا زده، کردهای قیام کننده را بدون هیچگونه پشتیبانی جهانی در مقابل ارتش سرکوبگر ترکیه تنها گذاشتند. کمالیستها نیز با استفاده از این فرصت کردستان ترکیه را وحشیانه به آتش کشیده، هزاران نفر را قتل عام کردند. امروز نیز آمریکا پا در جای بریتانیا گذاشته، به بازی دوگانه آن ادامه میدهد. سیاست دوگانه آمریکا در جریان کویت با دعوت مردم کردستان عراق به قیام و عدم پشتیبانی از آنان در مقابل ارتش تا به دندان مسلح صدام بعثت شورش شیعیان عراق منجر به کشتار وسیع کردها و فرار دستجمعی آنان به ایران و ترکیه شد. نمونه‌یی از سیاست منطقه‌یی

ایالات متحده آمریکا با مساله کرد بود. پذیرش چنین سیاستی از سوی برخی از احزاب کردستانی چه بسا سرنوشت غم انگیزتری را در آینده برای جنبش کرد در عراق به ارمغان آورده، موجب تکرار فجایع آزموده شده دیگری گردد.

بی شک سیاست ناپایدار امروزی آمریکا در دفاع نسبی از کردستان عراق می تواند در کوتاه مدت موجب حفاظت کردستان عراق در مقابل وحشیگریهای صدام حسین گردد ولی در نهایت به روند اتحاد و مبارزه احزاب ملی و دمکراتیک کردستان آسیب رسانده، با ایجاد کینه و نفرت، جنگ و آشوب، تفرقه و بد بینی در بین احزاب کردستانی مسیر اصلی جنبش را به انحراف کشیده، روند شکل گیری جنبش واحد ملی کرد را به تاخیر خواهد انداخت. امروز حتی کردستان آزاد شده عراق عملاً به ۳ قسمت تقسیم شده، هر منطقه آن تحت سلطه دسته مشخص و تحت حمایت نیروی معینی از خارج است و این نمی تواند تاثیر منفی خود را بر سرنوشت آتی این جنبش نگذارد.

عدم پذیرش عبدالله اوجلان در روسیه، ایتالیا و آلمان تحت حاکمیت سوسیال دمکراتها و سبزهها، همکاری و عملیات مشترک مثلث شوم سازمانهای اطلاعاتی و امنیتی سیا - موساد و میت در ماجرای ربودن اوجلان، برخورد خصمانه سوسیال دمکراتها و سبزههای اروپا به معترضان کرد در اروپا و تبلیغات یک جانبه رسانه های گروهی آلمان و و برخی از کشورهای اروپایی علیه جنبش کرد در ترکیه، سیاست فروش تسلیحات نظامی بیشتر (تانک) از سوی آلمان به ترکیه و کوشش آنها برای وارد کردن هرچه سریعتر ترکیه به اتحادیه اروپا یک بار دیگر پرده از چهره کریه عموسام و صهیونیستهای اسرائیلی، دولتمردان سوسیال دمکرات و سبز اروپایی و به اصطلاح دمکراتهای روسیه برداشته، آب پاکی بر دست آن دسته از احزاب و افرادی میریزد که با پایان یافتن جنگ سرد در میان سوسیال دمکراتها و رهبران کاخ سفید دنبال دوستانی دلسوز میگردند. اینان با

دنباله روی کورکورانه از سیاست سوسیال دمکراتهای اروپایی و تصدیق بی چون و چرای عملیات ناتو در یوگسلاوی و تیمور شرقی چشم بر واقعیت‌های بعد از پایان یافتن جنگ سرد بسته و ناتوان از درک واقعیت‌های موجود جهانی، منطقه‌یی و کشوری در پی جلب توجه و لطف و مرحمت این یا آن قطب قدرتمند جهانی هستند. اینان سرکوب‌های مکرر جنبش ملی و دمکراتیک کرد و سایر خلق‌های تحت ستم و آزادخواه را از سوی امپریالیستها و حکومت‌های دست‌نشانده شان را در طول تاریخ صد سال اخیر به فراموشی سپرده و سیاست « ایجاد نظم نوین جهانی » توسط ایالات متحده آمریکا و کشورهای هم پیمان ، دخالت‌های مکرر سیاسی و نظامی آنان در امور داخلی کشورهای مستقل و یا نافرمان، بی‌اعتنایی کامل به قانون و مقررات بین‌المللی، پاشیدن بذر نفاق و ایجاد جنگ و آشوب در کشورهای سابق اتحاد شوروی، اروپای شرقی و خاور دور و نزدیک، تحلیل بردن ذخایر مادی و به افلاس کشیدن این کشورها را نادیده میگیرند. نگاهی گذرا به وقایع تاریخی صد سال اخیر نماینگر سیاست‌های توطئه‌گرانه ابر قدرتها و دوستی خاله خرسه آنها با با جنبش کرد بوده است .

دولت‌های بزرگ و کشورهای تقسیم‌کننده کردستان همواره سیاست استفاده از « عامل کرد » را در مجادلات و اختلافات بین دولتی در پیش گرفته، تا زمانی دوست « مجازی » آن بودند که سیاست‌های توسعه طلبانه خود را در منطقه و یا کشور مد نظر به بهای قربانی شدن جنبش ملی و دمکراتیک کرد پیش برده‌اند. آنها جنبش ملی کرد را همواره در حساسترین لحظات حیاتی آن در مقابل دشمنان تا دندان مسلح رها کرده‌اند. پذیرش و ادامه چنین سیاستی از سوی برخی از احزاب کردستانی در نهایت به شکست‌های سنگین آن جنبش و مورد معامله قرار گرفتن آن در مخاصمات بین دولتی منجر شده است. واقعه سال ۱۹۷۵ نمونه بارز چنین سیاستی است. متأسفانه سیاست احزاب حاکم در

کردستان چند پارچه شدن عراق ادامه سیاستی است که بارها و بارها نادرستی آن در عمل به اثبات رسیده است و قربانیان اصلی آن توده های زحمتکش کرد بوده است. امروز کردستان عراق جولانگاه سپاهیان اسلام حسینی ایران و پان ترکیستهای ترکیه و در واقع محلی ناامن برای پناهندگان و پناهجویان کرد از سایر نقاط کردستان می باشد. این واقعیت را نباید فراموش کرد که همکاری رهبری جنبش کردستان عراق در دهه ۷۰ با رژیم تهران و واشنگتن نه تنها منجر به سرکوب و ترور یکسری از مبارزین کردستان ایران و ترکیه در منطقه آزاد شده کردستان عراق از سوی عوامل آن جنبش شد بلکه در نهایت به شکست آن جنبش و کشته و آواره شدن هزاران کرد انجامید. بی شک استفاده معقول و درست از تضاد رژیم ها، جلب افکار مرفقی جهان و جنبش های سیاسی و اجتماعی جهان و طرح هر چه بیشتر ماهیت واقعی و حقانیت جنبش کرد در سطح نهادها و سازمانهای بین المللی، دولتها و پارلمانها فی نفسه مثبت است اما هرگونه تفرقه و جنگ برادر کشی، ارجعیت منافع حزبی - تجاری به مصالح ملی و عمومی بزیان جنبش و برفع دشمنان آن تمام خواهد شد.

نکته شایان توجه دیگر سیاست احزاب چپ و راست در ارتباط با مساله ملی در سطح کشوری و مشکل منطقه یی بودن آن، عدم ارائه برنامه مشخص برای حل این مشکل دیرینه در کشورهای چون ایران، ترکیه و سوریه است. احزاب راستگرا عمدا این مساله را نادیده گرفته، هیچ خلقی را بعنوان واحد مستقلی که میتواند مصالح و علائق ملی ویژه یی داشته باشد برسمیت نمی شناسند. در این میان نیروهای تحول طلب و چپ نیز بعلت نداشتن برنامه مشخص در دنیای پر تلاطم امروز در تحلیل و ارزیابی این جنبش ناتوان وضعیف بوده، حتی شناسایی هرگونه حقوق ملی خلق های تحت ستم را بعنوان خطری که میتواند در آینده تمامیت ارضی این کشورها را تهدید کرده، در نهایت به تجزیه بینجامد، قلمداد

می کنند و این در حالی است که احزاب با نفوذ و بویژه سنتی کردستان در چارچوب شعار « خودمختاری برای کردستان » محصور مانده، در پی ائتلاف و اتحاد با نیروهای سرتاسری در کشورهای خود هستند. حتا حزب کارگران کردستان نزدیک به ۳ سال است شعار استقلال کردستان را کنار گذاشته، خواهان حل مساله ملی در چارچوب ترکیه است. در واقع وجود یک رشته موانع عینی و ذهنی مانع طرح و گسترش این شعار در کردستان می شود که برخی از آنان عبارتند از:

- فقدان جبهه واحد و فراگیری که بتواند نمایندگی جنبش کرد را در کردستان و خارج از آن ایفا کرده، نماینگر خواست و اراده توده های کثیر کرد در چهار گوشه آن باشد.
- فقدان پشتیبانی جهانی از طرح شعار ایجاد کردستان مستقل و تغییر مرزهای بین المللی در منطقه.
- اتحاد و عملیات مشترک چهار دولت ایران، ترکیه، عراق و سوریه در سرکوب جنبش کرد و دفاع از تمامیت ارضی خود.
- عدم وجود جبهه مشترک احزاب کردستانی در بخش های مجزای آن و وجود اختلافات و درگیریهای مکرر نظامی در بین احزاب سیاسی کردستان نه تنها در سطح داخلی هر کشور بلکه در سطح منطقه‌یی (آخرین نمونه آن درگیری پ.ک.ک. و حدک و همچنین حدک و امک بوده است).
- اتکا و پیوند برخی از احزاب کردستانی با یکی از کشورهای همسایه که کردهای خودی را سرکوب می کنند.
- قرار گرفتن کردستان چون جزیره‌ای در بین ۴ کشور تقسیم کننده آن و عدم وجود یک مرز آزاد.

- وجود قدرت طلبی و جاه طلبی های شخصی و حزبی و ارجعیت منافع فردی و گروهی بر منافع و مصالح عمومی.
- وجود پیوند های محکم اجتماعی و اقتصادی بورژوازی نوپای کرد با بورژوازی کشورهای حاکم و عدم سرمایه گذاری در کردستان.
- مختل شدن مرزهای واقعی کردستان در داخل هر یک از این کشورها بعلت سیاست همگونسازی کردها از سوی نظام های حاکم و امکان ایجاد اختلافات بین قومی و درگیریهای مرزی با سایر خلقهای کشور.
- عدم موفقیت شعار اسقلال کردستان از سوی حزب با نفوذی چون پ.ک.ک و عقب نشینی و عدول آن در حد پایین تر از حق خودمختاری.

معدالک مساله ملی نزدیک به ۳۰ میلیون کرد واقعتی است عینی و انکار ناپذیر که نیاز به درک درست و یافتن راه حل منطقی و اصولی برای حل این مشکل دیرینه و تاریخی دارد. در حال حاضر با توجه به شرایط ذکر شده، حل واقعی مساله ملی در هر یک از این کشورها در پیوند با وضعیت عمومی آن کشورها، برقراری حکومتی فدرال و دمکراتیک، اعطاء دمکراسی واقعی به مردم برای شرکت داوطلبانه و آزاد در امور کشور داری و دادن حق تعیین سرنوشت به خلقهای تحت ستم می باشد. چه بسا تلاش برای تشکیل اتحادیه و بازار مشترک کشورهای منطقه و از بین بردن موانع مرزی بتواند نقش مشخصی در حل مشکل منطقه ای کرد و سایر خلق ها ایفا کند.

بکارگیری شیوه های قهریه برای ایجاد رعب و وحشت و کشتار آزادیخواهان کرد نه تنها قادر به خاموش کردن ندای برحق و انسانی میلیون ها کرد نخواهد بود بلکه به شعله ورتن شدن هر چه بیشتر آتش خشم مردم خواهد انجامید. بقول جواهر لعل نهرو: «... چه کسی میتواند ملتی را محو و نابود سازد که برای

کسب آزادی خود پیگیرانه مبارزه می کند و آماده است بهای این آزادی را  
بپردازد».

سال ۲۰۰۱ میلادی

## گارد آزادی حکمتیست، توهم یا واقعیت؟

جدیدا حزب کمونیست کارگری- حکمتیست در پلنوم سوم خود در خارج از کشور با تحلیل اوضاع و شرایط ایران و خطر "عراقیزه شدن" آن تصمیم به تشکیل "گارد آزادی"<sup>10</sup> در مرحله نخست در کردستان و در پی آن در سرتاسر ایران گرفته است. این که این حزب تا چه حد در میان مردم کردستان و ایران محبوبیت و پایگاه مردمی دارد و یا شرایط کردستان آمادگی پذیرش چنین نیرویی را دارد که همواره با خصومت و تنفر و انزجار با خواست های ملی مردم کرد و احزاب کردی برخورد کرده است، مطلبی است جدا که مورد بحث این نوشته نیست، قصد نگارنده این سطور نقد مختصری از هدف تشکیل چنین گاردی آن هم در کردستان است که برای بسیاری از احزاب همواره نقش موش آزمایشگاهی برای تمرین ایده های خیالی شان داشته است. اگر نیم نگاهی به علت تشکیل این گارد به اصطلاح آزادی بکنیم متوجه خواهیم شد که در سراسر بیانیه حکمتیست ها نامی از مبارزه این گروه با جمهوری اسلامی به چشم نمی خورد و هدف اصلی آن مبارزه با نیروهای ملی قومی کردستان "در پروسه سرنگونی جمهوری اسلامی و یا بعد از آن" است که حکمتیست ها با عنوان هایی چون "دار و دسته های مسلح اسلامی، قومی و گانگسترهای سیاسی" از آن ها یاد می کنند و با این پیش بینی داهیانہ که "بورژوازی اپوزیسیون و دار و دسته های مذهبی و قومی میتوانند در رابطه میان خود با جنبش ها و احزاب سیاسی دیگر، بویژه با طبقه کارگر و جنبش آزادیخواهان، متوسل به نیروی نظامی شوند و تجربه در ایران و عراق و سایر نقاط جهان نشان میدهد که این کار را خواهند کرد"، به این نتیجه رسیده اند که باید از همین حال برای مقابله به مثل با آنها

<sup>10</sup> <http://www.hekmatist.com/Garar%20Garde%20Azadi.htm>

خود را آماده کنند بخصوص وقتی تجربه ایران و عراق نشان داده است که این کار حتما خواهد شد. حکمتیست ها بدون توضیح ماهیت جنبش ها و احزاب مورد نظر خود قصاص قبل از جنایت کرده و برای توجیه آن به تجربه خیالی نیروهای مذهبی و قومی در ایران و عراق بر علیه طبقه کارگر و جنبش آزادیخواهانه متوسل می شوند. بهتر بود آقایان به نمونه های واقعی این تجارب اشاره می کردند تا حداقل برای مردم و خوانندگان آن ماهیت دوست و دشمن طبقه کارگر ایران و جنبش های آزادیخواهانه بهتر مشخص می شد تا مجددا تجربه گر آزمون های پیشین نباشند.

در بند "ب" با این توجیه که "بخش زیادی از نیروهای سیاسی اپوزیسیون جمهوری اسلامی و دارو دسته های قومی و مذهبی مسلح هستند و به سیاست در ایران بعد نظامی داده اند" به این نتیجه می رسند که برای عقب نماندن از این قافله باید آن ها هم مسلح شده و با تشکیل "گارد آزادی" یک تنه به جنگ تمام نیروهای به اصطلاح قومی (نه جمهوری اسلامی!) رفته و به سادگی چرخش قلمشان نیروهای قومی را سرکوب کرده، رسالت بزرگ خدمت به طبقه کارگر را یک شبه به انجام برسانند و با توجه به این امر که در کردستان "هیچ نیروی سیاسی بدون داشتن پتانسیل و قدرت نظامی کوچکترین شانس برای دخالت موثر در حیات سیاسی جامعه را ندارد" طبیعتا این حزب باید با تشکیل گارد آزادی بتواند در حیات سیاسی جامعه نقش خود را ایفا کند و با نشان دادن قدرت طبقه کارگر از لوله تفنگ در حیات سیاسی جامعه عرض اندام کند. و این در حالی است که امروزه بیشتر احزاب عمده کردستان تحت فشار واقعیت های محسوس جهانی، منطقه ای و داخلی بطور عمده به شیوه های مسالمت آمیز سیاسی روی آورده اند و بیشتر روی ایجاد تشکل ها و اجتماعات توده ای و رشد فرهنگ سیاسی در بین مردم تاکید می کنند. عمده کردن لزوم "پتانسیل و

قدرت نظامی" برای ایفای نقش جدی در حیات سیاسی جامعه تنها نشان دهنده عدم اعتقاد به منطق سیاسی خود و بی‌بهرایی به نقش سیاسی توده‌های مردم در وقایع سیاسی جامعه است.

در بند "ت" همچنان اشاره به این مسأله شده است که "در کردستان رابطه میان مردم با جمهوری اسلامی، بین احزاب سیاسی با هم و با مردم بُعد نظامی داشته و یا به سرعت پیدا خواهد کرد". کالبدشکافی این جمله پرده از شیوه تفکر این گروه برمی‌دارد چرا که طرح بعد نظامی رابطه "مردم با جمهوری اسلامی" پرده پوشی سرکوب نظامی مردم توسط جمهوری اسلامی است و این شبهه را ایجاد می‌کند که این مردم کرد هستند که حرکت مسلحانه را بر علیه جمهوری اسلامی آغاز کرده‌اند و طبیعتاً جمهوری اسلامی برای مقابله با آنها به نیروهای نظامی خود متوسل شده است. در صورتی که همگان می‌دانند جنگ مسلحانه به عنوان شیوه‌ای از مبارزه بر کردستان تحمیل شده است و مردم صلح دوست کردستان برخلاف تبلیغات سوء نه تنها خواهان جنگ و نظامی شدن خاک و بوم خود نیستند بلکه وقایع جدید کردستان پس از کشته شدن شوانه در مهاباد و راهپیمایی‌های مسالمت‌آمیز کردها در شهرهای مختلف کردستان و به خاک و خون کشیده شدن اعتراض مسالمت‌آمیز مردم و دستگیری خانم طلوعی و بسیاری از روشنفکران و فعالان سیاسی کرد نشان دهنده این امر روشن در کردستان ایران بوده است. از سوی دیگر گردانندگان حکمتیست که تعدادی از آنها را کردها تشکیل می‌دهند خوب می‌دانند در کردستان ایران هیچ‌گاه حرکت توده‌ای - نظامی خودبخودی مردم و غیرمتشکل و غیروابسته به احزاب عمده کردستان روی نداده است و تا اواسط دهه ۶۰ حرکات پراکنده نظامی در کردستان عمدتاً برهبری حزب دمکرات کردستان و کومه‌له انجام می‌گرفته است. جنگ طلب دانستن مردم کرد تنها توهین و بی‌احترامی به مردم صلح

دوستی است که در تاریخ صد ساله اخیر ایران بیش از همه از تحمیل جنگ های مکرر در سرزمین خود رنج برده اند.

جمله مبهم بعد نظامی " بین احزاب سیاسی با هم و با مردم" نیز به این توهم دامن می زند که گویا احزاب سیاسی کردستان رابطه شان را با هم براساس داشتن نیروهای نظامی تعیین می کنند و بر اساس قدرت نظامی، خود را بر هم و بر مردم تحمیل می کنند، پس چرا آنها از این قافله عقب بمانند. اگر این تر را مطابق با واقعیت های کردستان فرض کنیم به این نتیجه خواهیم رسید که در کردستان حزب کمونیست کارگری - حکمتیست با توجه به نیروی قلیل خود، نداشتن پایگاه توده‌یی و وجود چنین رابطه غیراصولی که در شرایط جنگی دور از واقعیت نیز نخواهد بود یک روز هم امکان حیات نخواهند داشت و "گارد آزادی شان" مرده به دنیا خواهد آمد و چنین حرکاتی با نتایج مصیبت باری همراه خواهد بود که فاجعه انسانی آن جبران ناپذیر خواهد بود.

قلم فرسایی هایی که در بیانیه رهبران حکمتیست آمده است نشان دهنده عدم آشنایی آنها با محیط، فرهنگ سیاسی، موقعیت نیروهای ملی کردستان و خواست های عاجل مردم این منطقه، تاریخ مبارزاتی آنها و شیوه جنگ مسلحانه، خود بزرگ بینی و غیر واقعی جلوه دادن نیروهای بالقوه و بالفعل خود در ایران است. ایجاد چنین گاردی با اهدافی که در بیانیه آن ها آمده است نه اعلام جنگ به جمهوری اسلامی بلکه اعلام جنگ به نیروهای اپوزیسیون جمهوری اسلامی در کردستان و سایر نقاط ایران است که بنابر اعتقاد آنان همگام با "دولتهای غربی و آمریکا به تبلیغ فدرالیسم قومی در ایران روی آورده و خطر "عراقیزه" کردن جامعه ایران و "سناریو سیاه" را به شدت افزایش داده اند". حزب کمونیست کارگری - حکمتیست از هم اکنون برای جلوگیری از به اصطلاح عراقیزه شدن ایران می خواهد پا در جا پای "القاعده" بگذارد و تحت

لوای دفاع از منافع طبقه کارگر و مردم ایران به عملیات نظامی برعلیه نیروهای ملی - قومی بپردازد. امری که نه در توانایی آن است و نه شرایط جامعه کنونی ایران به آنها چنین اجازه ای را می دهد.

**پاسخی کوتاه به " سرمست از فدرالیسم قومی،  
هراسان از نفوذ حکمتیستها، پاسخی به امین آوه"  
نوشته آقای مجید حسینی**

در رابطه با نوشته شما که تحت عنوان " سرمست از فدرالیسم قومی، هراسان از نفوذ حکمتیستها، پاسخی به امین آوه"<sup>11</sup> از سوی سایت حزبی تان پخش شده است لازم دیدم که جهت اطلاع شما و خوانندگان محترم، اشاره کوتاهی به بعضی از مندرجات آن کرده باشم:

اولین مساله ای که جلب توجه می کند عنوان جوابیه شما است که هیچگونه همخوانی با موارد یاد شده در مقاله "گارد آزادی حکمتیست ها - توهم یا واقعیت" و نظرات اینجانب ندارد. من فکر نکنم که شما در هیچ جایی از آن نوشته به سرمستی نگارنده از فدرالیسم و پرداختن به آن و یا ترس و هراسی از حکمتیستها مواجه شده باشید. بالعکس با توجه به نیروی قلیل و نفوذ بسیار اندک شما در ایران و کردستان چنین حرکات و برخوردهایی کاملا انتحاری ارزیابی شده است که می تواند به فاجعه انسانی بینجامد حتا اگر قربانیان آن تعداد اندکی هم باشند.

شما نوشته خود را با این جمله که "تشکیل گارد آزادی، شخصی بنام "دکتر کامران امین آوه" را که من نمیدانم کی هست و یا از سران کدام جریان سیاسی است، برآشفته کرده است". شروع می کنید. روان شناختی این جمله نمودار این است که از نظر شما شناخت از نویسنده بیشتر از مطلب مورد مطالعه اهمیت دارد و با توجه به مقام شامخ رهبریتان در حزب کمونیست کارگری- حکمتیست

---

<sup>11</sup> <http://www.hekmatist.com/64Majid.htm>

طبیعتا شما باید تمام افراد را بشناسید یا آنها قبل از نوشتن چیزی خودشان را به شما معرفی کنند. تاکید بر چنین مسائلی تنها نشان دهنده خود بزرگی بینی بیمارگونه و توهمات نابجا از قدرت و ونفوذ سازمانی و یا اندیشه ای شما می باشد.

شما در نوشته بسیار محترمانه خود که نشان از فرهنگ حزیتان دارد مرا متهم به تحریف "بیانیه هدف از تشکیل به اصطلاح " گارد آزادیان" کرده اید. قضاوت مربوط به نوشته خود و شما را به خوانندگان واگذار می کنم تا با خواندن دو نوشته و مقایسه آنها با کل بیانیه شما نظر خود را بدهند. به باور من خدمت حرکات به ظاهر انقلابی و سرخ برخی از احزاب به اصطلاح انقلابی به جمهوری اسلامی اگر بیشتر از خدمت طرفداران آگاه و ناآگاه آن نباشد کمتر نبوده و نخواهد بود. دادن شعارهای سرخ و انقلابی جریاناتی که هیچگونه پایگاهی در بین مردم ندارند تنها نشانه تو خالی بودن آنها است.

شما در قسمتی از نوشته خود اشاره به "سقوط به تمایلات و نفرت نژادی" اینجانب کرده اید، بهتر است قبل از نوشتن بعضی از اصطلاحات برای درک بهتر و جایگزینی درست آن در نوشته هایتان حداقل به واژه نامه های سیاسی مراجعه کنید تا ضمن آشنایی به فرق مقوله هایی چون "نژادی با قومی و ملی" آن ها را در جای مناسب به کار بگیرید و تهمت نژادپرستی به کسی نزنید.

- در قسمتی از نوشته تان اشاره به " کودتای جلال طالبانی علیه کومه له و علم کردن باند زحمتکشان مهتدی کرده اید ". اینجانب قصد دفاع از کومه له و یا آقای عبدالله معتدی را ندارم فقط یادآوری می کنم که سال های سال شما و رفقای امروزیتان زیر بیرق آقای مهتدی سینه می زدید و حال که ایشان راه دیگری را برگزیده اند و تحت عنوان کومه له شروع به فعالیت سیاسی کرده اند

شما از ابراز هرگونه توهین و افترا به یاران قدیم تان دریغ نمی ورزید. این شکل برخورد تان تنها نمونه کوچکی از پرنسیب حزبی تان است.

در رابطه با شیوه مسالمت آمیز مبارزه هم اگر به نوشته من مراجعه کرده، با چشم بصیرت یک بار دیگر آن را بخوانید متوجه خواهید شد با توجه به اینکه بحث من مربوط به ایران و کردستان ایران است، احزاب مورد نظراینجانب نیز بطور عمده احزاب کردستان ایران می باشند. در جمله من تاکید بر "روی آوردن احزاب کردستان تحت فشار واقعیت های محسوس جهانی، منطقه‌یی و داخلی بطور عمده به شیوه های مسالمت آمیز سیاسی" در مبارزه آنها در ایران است و این جمله هیچ پیوندی با مثال های شما و نتیجه گیری نهیتان ندارد. تاکید بر کاربرد عمده شیوه مسالمت آمیز سیاسی دلیل برانکار شیوه های دیگر مبارزه و یا مسلح بودن آنها نیست و این نوع مبارزه را مطلق نمی کند. شما با توجه به تاریخ درخشان مبارزیتان طبیعتا باید فرق این مقوله های ساده سیاسی را بدانید.

در رابطه با وقایع جدید کردستان هم پیشنهاد دوستانه من به شما این است از آب گل آلود ماهی نگیرد و برای خود و کارنکرده تان افتخار آفرینی نکنید تا مبادا دچار این توهم شوید که که جا پایی در کردستان دارید. حرکات خودبخودی و اعتراضات مسالمت آمیز اخیر کردستان هم هیچ ربطی به شما و سایر احزاب کردی و سراسری ندارد و بهتر است به تاریخ سازی کاذب انقلابی برای حزب خود روی نیاورید. نوشتن و پخش محدود چند اعلامیه دلیل بر نقش شما در خیزش خودبخودی و مردمی و برپایی اعتصاب نیست.

آقای حسینی در پایان می خواستم یادآوری کنم که نقد تفکرات انحرافی در جنبش چپ ایران نه بر اساس ترس و وا همه از نفوذ و یا عدم نفوذ یک حزب و یا وحشت از قدرت نداشته جریانات پا در هوایی چون حکمتیست ها در بسیج توده ای علیه به اصطلاح سناریوی من در آوردی پاکسازیهای قومی فدرالیست چی

های جریان‌ات ناسیونالیست کرد است بلکه بیشتر برای افشاء جریان‌اتی مثل شما است که می‌خواهند از آب گل آلود ماهی گرفته و با قهرمان سازی های کاذب و دروغین و زدن تهمت های ناروا به نیروهای دیگر، برای خود تاریخ پرافتخاری بسازند که در عمل بی بهره از آن هستند .

**تاملی بر نوشته آقای محسن قائم مقام در رابطه با  
"تاملی بر بیانیه «حزب دمکرات کردستان»  
آزادی، تجزیه طلبی، گروههای مسلح و تجربیات قرن بیستم"**

در سایت ایران امروز نوشته‌یی از آقای محسن قائم مقام تحت عنوان "تاملی بر بیانیه «حزب دمکرات کردستان» آزادی، تجزیه طلبی، گروههای مسلح و تجربیات قرن بیستم"<sup>12</sup> منتشر شده است که تنها در چارچوب به اصطلاح انتقاد از "حزب دمکرات کردستان" نمانده، حوزه فراتری را در بر گرفته است. نوشته مزبور حاوی اطلاعاتی بغایت نادرست و تحریف شده در رابطه با شخصیت های تاریخی کرد و وقایع کردستان است. اگر نوشته ایشان تنها منحصر به "حزب دمکرات کردستان" می بود بی گمان نگارنده این سطور در پی پاسخگویی آن برنیامده، این امر را بعهدہ حزب مربوطه می نهاد.

اما متأسفانه آقای قائم مقام به تکرار مکررات همفکران و دکترین سیاسی دو نظام شاهی و اسلامی و به اصطلاح اپوزیسیون تمامیت ارضی خواه ایران پرداخته است، با این تفاوت که ایشان حداقل زحمت مطالعه در رابطه با تاریخ و شخصیت‌های کرد را نیز به خود نداده، آگاهی ناقص خود را ملاک ارزیابی و نتیجه گیری‌هایشان قرار داده‌اند. برای اینکه سخن به گزاف نگفته باشیم اشاره‌ای به دو مورد از آنها می کنیم.

آقای قائم مقام نوشته‌اند که: .... پس از رضا شاه و ظلم او در منطقه، مردم را به پشتیبانی از خانها و بزرگ مالکین کرد و در نقاط دیگر سایر خانها و بزرگ مالکان کشاند. ملا مصطفی بارزانی از خانهای همانگونه ایلات بود. که با استفاده

---

<sup>12</sup><http://politic.iran-emrooz.net/index.php?/politic/more/31275/>

از ضعف و بی‌عدالتی‌های حکومت مرکزی در ایران و با کمک روسها همزمان با حکومت تحت حمایت روسهای "فرقه دمکرات" در آذربایجان، در زمان حضور ارتش سرخ در ایران، اعلام خود مختاری نمودند و لباس ارتشی‌هایشان هم را شبیه ارتشیان روسها دوختند. بدنبال آن، در کشتار سبعانه بسیاری از کردها را کشتند، از جمله بدار آویختن بی‌شرمانه قاضی محمد، از مردان شریف و مورد اعتماد مردم در زمان خویش و پسرانش در مهاباد، در زمانی که از ایران دوستی و دفاع از ایران پشتیبانی کردند، نفرت کردها از حکومت مرکزی را بیشتر از پیش ساخت.

ایشان در جایی دیگر از نوشته خود چنین می‌نویسند: "... در این زمان حزب دمکرات کردستان از شهری‌های کرد در برابر خانها و سران ایلها بوجود آمد. مردان شریف و ایران دوستی همچون زنده یاد دکتر عبدالرحمن قاسملو و زنده یاد دکتر محمد صادق شرفکندی، که اولی در جوانی از هواداران دکتر مصدق بود و دومی از دانشوران دلسوز ایران بشمار میرفت، از جمله رهبران این حزب گردیدند. و استبداد مذهبی وجود هر دوی این رهبران ایران دوست را بر نتایید و با بیرحمی هر دو را بقتل رسانند. [تاکید از من است].

نظری اجمالی به نکات فوق نشان می‌دهد که ایشان متأسفانه حداقل اطلاعات لازمه را در رابطه با مسأله‌یی که به آن پرداخته‌اند، ندارند. جهت اطلاع آقای قائم مقام باید گفت جمهوری کردستان در دوم بهمن ۱۳۲۴ نه توسط ملا مصطفی بارزانی بلکه توسط همان قاضی محمدی که بنا به اعتراف ایشان از مردان شریف و مورد اعتماد مردم در زمان خویش بود تشکیل شد. در دهم فروردین ماه ۱۳۲۶ قاضی محمد همراه با برادر کوچک خود صدر قاضی که نماینده مردم کرد در مجلس شورای ملی ایران بود و پسر عمویش سیف قاضی [نه پسران قاضی] توسط نظامیان ایران محاکمه و در مهاباد اعدام شد. در ضمن،

دکتر عبدالرحمان قاسملو در جوانی نه از هواداران دکتر مصدق بلکه از اعضای حزب توده ایران بود که دیرتر با جدا شدن از حزب نامبرده در بازسازی حزب دمکرات کردستان نقش اساسی ایفا کرده و در راه رسیدن کردها به خودمختاری سر خود را در همان راهی نهاد که رهبر و بانی حزب دمکرات کردستان شهید قاضی محمد جان خود را بر سر آن گذاشته بود.

آقای قائم مقام در نوشته خود از سویی کردها را مفتخر به سرحداری از مرز پرگهر ایران در مقابل حمله اسکندرو ... می نماید و از سوی دیگر با تجزیه طلب خواندن احزاب کرد، عملاً مبارزه ملت کرد را در خدمت استعمار و استبداد می داند. اگر آقای قائم مقام نظری اجمالی به برنامه احزابی که مورد تهاجم خود قرار داده اند، بکنند، متوجه خواهند شد که خط مشی و فعالیت احزاب نامبرده در راستای حفظ همان تمامیت ارضی ایران مورد علاقه ایشان است. در حال حاضر هیچیک از احزاب نامبرده ایشان پا از برقراری یک سیستم فدرال در چارچوب ایران فرا ننهاده، به درست یا غلط حل مساله ملی کرد را در گرو ایجاد حکومت فدرال می بینند. چیزی که با توجه به انبوه تفکرات شوینستی در میان اپوزیسیون ایرانی نیازمند به تجدید نظر اساسی و ابراز شفاف خواسته های مردم کرد در رابطه با دولت آینده ایران بعد از سرنگونی جمهوری اسلامی دارد. لازم به توجه است اگر زمانی مبارزه مردم کرد در تمام کردستان رنگی رهایبخش به خود بگیرد بی شک این مبارزه در راستای وحدت، یگانگی و بهم پیوستن مردم سرزمینی خواهد بود که خاک آن در میان چهار کشور تقسیم شده و با نفوسی بیش از ۴۰ میلیون برای رسیدن به آزادی، دمکراسی و رسیدن به حقوق ملی خود مبارزه می کند.

آقای قائم مقام خرسند از نتیجه گیریهای خود در رابطه با تاثیر منفی و دیکتاتوری زای اعتماد مردم به گروه های مسلح در مبارزات رهائی بخش ملل در بند در قرن

بیستم، تحلیل اوضاع کردستان ایران و عراق، خواب و خیال خواندن جمع نمودن کردها در یک کشور و شک و تردید به تقسیم احتمالی نفت کرکوک از سوی کردهای عراق با کردهای کشورهای همجوار و در نهایت خاتمه دادن به " رشد علفهای هرزه [بخوان هرز] تجزیه‌طلبی را در مبارزه با استبداد مذهبی در ایران " و فریب نخوردن از جدایی طلبان را در پرتو "بودن یک حکومت دمکرات و آزاد" می‌دانند. اگر آقای قائم مقام کوچکترین اعتقادی به واژه "دمکرات" یا "آزاد" میداشتند، می‌بایست آزادی و حق انتخاب یک ملت در تعیین سرنوشت خود را، چون ستون اساسی یک جامعه آزاد پاس داشته، از جمله‌های تحقیر آمیزی چون "گوش بفرمان رهبران تفنگدار در خدمت دولت های بیگانه" در آمدن کردها و "ناآگاه خواندن" جوانانی که آگاه به حقوق ملی خود پا به صحنه نبرد با جمهوری اسلامی می‌نهند، پرهیز می‌کردند. آقای قائم مقام مطمئن باشند که شیوه پولیمیک ایشان نمی‌تواند تاثیری در اهداف سیاسی مردم کرد یا نمایندگان فکری آنها با دیدگاه‌های مختلف داشته باشد.

در رابطه با تغییر مرزهای جغرافیایی سیاسی نیز فراموش نکنیم که مرزها تحت تاثیر تغییرات داخلی و خارجی و وضعیت ژئوپلیتیک منطقه بسی شکننده می‌باشند. قبل از سال ۱۹۹۱ احتمالاً هیچگاه به فکر خیلی‌ها خطور نمی‌کرد که روزی سرزمین پهناور اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی با آن قدرت اقتصادی - نظامی و تاثیر گذاریش در سیاستهای بین‌المللی، به این سادگی تجزیه شده، از درون آن این همه کشورهای مستقل برآید و ....

امید است آقای قائم مقام و پاسداران اندیشه‌های مشابه ایشان واقعیت‌ها را آن چنان که هست ببینند نه آنگونه که می‌پسندند. "تاریخ درس‌های بسیار مفید و خردمندانه‌یی به انسان می‌دهد" تنها هنر ممکن توانایی فهم و درک این حقیقت و آموختن از آن است.

## نقدی کوتاه بر " حملات گلا دیوتورها برای تخریب شخصیت ملت کرد" نوشته آقای هنرور

در سایت رنساس نوشته‌یی از آقای عدنان هنرور تحت عنوان "حملات گلا دیوتورها برای ترور شخصیت ملت کرد" پخش شده که متأسفانه از نقطه نظر وقایع نگاری بدور از دقت لازم بوده، نیاز به یکسری تجدید نظرها در شیوه استدلال، نتیجه‌گیریها و شیوه نگارش ایشان دارد. به نظر نگارنده این سطور در هنگام نگارش مقاله‌یی، نویسنده باید حداقل آگاهی لازمه را در مورد مساله مد نظر خود داشته باشد تا از ارزش و تاثیر نوشته ایشان بویژه در دیالوگهای سیاسی کاسته نشود.

در اولین پاراگراف نوشته ایشان آمده است :

حملات شدید گلا دیوتورها ترور شخصیت بر پیکر ملت کرد، در سایت ها و روزنامه‌ها در شرایطی که رو به انتخابات پارلمان در ایران نزدیک می شویم. و هتاکي ها و توهين های مکرر و زنجیروار سایت ها و روزنامه‌های آذری به ملت کرد بیانگر تراژدی است که در طول تاریخ همواره آذری ها به عنوان اهرم فشار بر کردها عمل کرده‌اند که نمونه‌ی بارز آن کارشکنی و در طول تاریخ همواره آذری ها به عنوان اهرم فشار بر کردها پشت کردن به پیمان های مابین قاضی محمد و شیخ محمد خیابانی است. که در نهایت به شکست جمهوری کردستان انجامید."

- متأسفانه جمله: " حملات شدید گلا دیوتورها ترور شخصیت بر پیکر ملت کرد " نامفهوم می باشد و مقایسه حملات مغرضانه ناسیونالیستهای افراطی آذری در ایران و خارج از کشور با اختلافات حکومتهای آذربایجان و کردستان که هر دو در یک جبهه بر علیه ارتجاع دولت حاکم وقت در ایران مبارزه می کردند

ناشی از کم اطلاعی نویسنده در مورد این واقعه بزرگ تاریخی و نتیجه گیری و داوری غیر واقعی ایشان از آن است، تا آنجا که نویسنده محترم، این دو مورد کاملاً متفاوت را ناشیانه به هم پیوند داده، با دلخور بودن به حق از برخوردهای خصمانه ناسیونالیستهای افراطی پان ترکیست از آن بعنوان فاجعه‌ی یاد می کنند که گویا در در طول تاریخ همواره از سوی آذری‌ها به عنوان اهرم فشار بر کردها اعمال شده، و نهایتاً شکست جمهوری کردستان نیز نتیجه طبیعی پشت کردن آذریها به پیمان‌های مابین قاضی محمد و شیخ محمد خیابانی بوده است نه توطئه‌های رژیم شاهنشاهی و همکاری دولت بریتانیا و عدم توازن قدرت در بین حکومت‌های محلی آذربایجان و کردستان با نیروهای مسلح رژیم شاهی و...! ناگفته نماند که در زمان عهد این قرار داد سالها از شهادت شیخ محمد خیابانی گذشته، سید جعفر پیشه‌وری در راس حکومت آذربایجان قرار داشت.

شیخ محمد خیابانی رهبر قیام مردم آذربایجان در سال ۱۲۹۹ بود و ۵ ماه پس از قیام، در ۲۲ شهریور ۱۲۹۹ در چهل سالگی به دست قزاقان رژیم ایران به شهادت رسید.

در مجموع نوشته آقای هنرور که در نقد و مقابله با کارگزاران هفته‌نامه اولدوز نوشته شده است بیشتر جنبه احساسی داشته، از نظر استدلال و آنالیز پان ترکیستها بسیار ضعیف بوده، کاربرد یکسری واژه‌ها مانند: کور شدن چشم بصیرتشان، کمال بی شرمی، زوزه‌ی واویلا، عمل‌های معلوم الحال، گلاادیوتورهای دیو صفت و ... سطح این نوشته را نیز پایین تر آورده است. نوشتن چنین نوشتارهایی کمک به نقد و افشای پانترکیستها نمی کند و مقابله به مثل به شیوه پان ترکیستها موجب ایجاد سوتفاهم در بین دو ملت همسایه می شود. برای نمونه آقای هنرور برای رد اتهامات و توهینهای هفته‌نامه اولدوز به کردها، و صفات منفی نسبت داده شده به ملت کرد، مانند " قوم، قبیله، مهاج، بی دولت، جامعه گسسته،

تفرقه‌دار، قاقاق پسند، اجیر، بازیچه‌ی کاخ سفید و کرملین، و در نهایت کردستان را بدون مشخصه‌ی جغرافیایی و بدون نام و نشان استاندارد بین‌المللی قلمداد کردن" را با جمله "حتما در خیال خام خودش، آذری‌ها تمامی این صفات را ندارند که مایه‌ی مباهات خودشان و فخر فروشی بر دیگر ملل شده است" پاسخ داده‌اند، که در واقع بمنزله قبول این صفات برای هر دو ملت است. آقای هنرپرور هرچند در نوشته‌ی خود بر جدا کردن حساب به اصطلاح "عمله‌های معلوم الحال اولدوز و آراز آذربایجان" از مردم با فرهنگ آذری زبان تاکید می‌ورزند، مع‌هذا در بیشتر جملات مرز بین پانترکیستها و مردم آذربایجان مخدوش شده، می‌تواند بر حد اختلاف دو ملت بیفزاید. نوشتن و پخش چنین نوشته‌هایی به جای افشای نظرات شونیستهای پان ترکیست بیشتر آب به آسیاب دشمنان ملت کرد می‌ریزد.

## نقدی کوتاه بر " ما، ایران ما و ادبیات چند زبانی " نوشته مانی

مانی عزیز سلام

امیدوارم سالم و تندرست باشی. امروز مقاله‌ی را که در رابطه با " ما، ایران ما و ادبیات چند زبانی " <sup>۱۳</sup> نوشته بودی در اخبار روز خواندم. در اینجا من بعنوان یک کرد لازم دیدم اشاره کوتاهی به دو مورد از مسائلی که به آنها پرداخته‌ی، داشته باشم.

- در جایی از نوشته ات در رابطه با تاثیر زبان پارسی بر اندیشمندان غیر فارس اشاره کرده‌ای: " کسی نیمای طبرستانی و نجف دریابندری و محمد قاضی گُرد را وادار به سرودن و نوشتن به پارسی نکرده بود.

کسی شاعران و اندیشمندان و نویسندگان گیلانی، لرستانی، آذربایجانی، کردستانی، بلوچی و قشقایی را وادار به بهره‌گیری از زبان پارسی نکرده است. آنچه اینان همه را با میل درونی به سوی نوشتن و گفتن به پارسی دری کشانده همانا ارزش‌های والای این زبان ملی و سراسری است"

به باور من در کشوری که ملل ساکن آن سهمی در قدرت و تعیین سرنوشت خود نداشته، حق فراگیری و نوشتن به زبان مادری نیز از آنها سلب شده است، اندیشمندان آنها برای بیان احساسات و نوشتن و ترجمه به اجبار پناه به زبان رسمی آن کشور می آورند. اگر محمد قاضی، علی اشرف درویشان، احمد محمود و یونسی کرد به زبان فارسی نوشته یا ترجمه‌ی کرده‌اند این تنها دال بر ارزش‌های والای زبان فارسی نبوده است بلکه این نقص سیستم حاکم بر کشوری است که نویسندگان و مترجمین غیر فارس ساکن آن بعلت ستمهای ملی

<sup>13</sup> <http://www.akhbar-rooz.com/article.jsp?essayId=10272>

دولتهای حاکم، امکان فراگیری زبان مادری خود را نداشته، اجازه ابراز احساسات به زبان مادری پیدا نکرده‌اند.

از سوی دیگر زبان پارسی شاید زبان تحمیلی نبوده باشد ولی زبان انتخابی از سوی ملل غیر فارس هم نبوده است. امروز بسیاری از مردم کرد و آذری و ... بخصوص آنهایی که در روستاها زندگی می‌کنند به این زبان آشنایی ندارند، در یک کشور چند ملیتی شاید بتوان از زبان فارسی بعنوان زبان مشترک برای پیوند ملل داخل آن نام برد ولی این زبان، زبان ملی ملل غیر فارس نیست. من به سهم خود علاقه بسیاری به زبان فارسی دارم و تسلط من به این زبان چه بسا بیشتر از زبان مادریم است، ولی در هر حال، این زبان، زبان دوم من است.

- در جایی دیگر اشاره کرده‌ای: " به هر روی، هریک از ما ایرانیان، نخست ایرانی هستیم، بعد ترک یا کرد یا بلوچ یا فارس. هریک از ما نخست ایرانی، هستیم بعد مسلمان شیعه، سنی، بی‌دین، دموکرات، چپ یا راست. هر ایرانی، نخست ایرانی است و پس از آن دارای این یا آن نظرگاه، زادگاه، زبان یا فرهنگ است."

من برخلاف تو، فکر میکنم که ایرانی بودن من بعنوان یک کرد، تابع قرار گرفتن بخشی از سرزمین کردستان در چارچوب جغرافیای سیاسی ایران است. مرزهای یک کشور تحت تاثیر شرایط مختلف جهانی و داخلی می‌تواند دستخوش تغییرات غیرقابل پیش‌بینی شده گردد. تحولات همین چند دهه اخیر موجب از بین رفتن کشورهای و زایش کشورهای جدیدی شد. با فروپاشی کشور پهناور اتحاد شوروی و بسیاری از کشورهای بلوک شرق، ملل قبلی آنها، شهروندی کشورهای نابود شده پیشین خود را از دست دادند ولی ماهیت ملی - قومی آنها تغییری نکرد. ایران نیز از این قانون مستثنا نبوده و نخواهد بود.

تجربه شخصی من نشان داده است که یک کرد در هر گوشه‌یی از جهان و یا کردستان تقسیم شده قرار بگیرد اول خود را کرد می‌داند و برای او فرقی بین کرد واقع در ایران تا عراق و... وجود ندارد. فرض کنیم با توجه به شرایط کنونی عراق و تحولات غیر قابل پیش بینی شده در آینده، کردستان عراق اعلام استقلال کند، در این حالت شاید یک کرد عراقی شهروندی این کشور را از دست بدهد ولی ملیت اصلی خود یعنی ماهیت کرد بودن خود را از دست نخواهد داد. این حالت برای کرد و آذری و بلوچ ایران هم صدق می‌کند. به باور من به این مساله نه تنها از چشم یک ادیب شیفته زبان فارسی، بلکه از دریچه منافع ملت‌های مختلف برای ماندن در چارچوب یک کشور باید نگاه کرد. حفظ تمامیت ارضی هر کشوری نهایتاً در گرو نقش، نیاز و ذینفع بودن ملت‌ها و قوم‌های ساکن آن است. عدم تامین موارد یاد شده خواهی نخواهی یکپارچگی آن را متزلزل خواهد کرد.

## ایرانی کمونیست یا کمونیست ایرانی

آقای سهیل آصفی

در سایت شما، نوشته‌ای خطاب به معترضان مصاحبه با آقای رئیس دانا درج شده است که توجه مرا به خود جلب کرد. هر چند در نگاه اول چنین دیالوگی به نظر دوطرفه می‌آید اما در واقع این بحث ریشه‌یی عمیق در دو نگرش بسیار متفاوت دارد که چپ مدرن با اتکا به تجارب تلخ گذشته، می‌بایست با تجدید نظری جدی و دیدی کاملاً متفاوت از گذشته و بر اساس منافع ملی خود به مناسبات بین احزاب و دول بنگرد.

به باور من افرادی که تجربه تلخ انقلاب بهمن، سرنوشت سوسیالیسم واقعا موجود، ناکجاآباد بودن تئوری راه رشد غیر سرمایه‌داری و بالطبع فاجعه اتحاد با نیروها و دولت‌های ضد امپریالیست و درعین حال دیکتاتورمنش و سرکوبگر را آزموده‌اند نمی‌بایست از چنین انتقادهایی به رهبران چپ سوسیالیست در آمریکای لاتین آزرده خاطر شوند. سوسیالیستها و کمونیستهای وطنی می‌بایست حداقل به درک این مساله ساده رسیده باشند که انتخاب دوست و دشمن نه تنها از مجرای تنگ ایدیولوژیک و حزبی، بلکه از مجرای منافع ملی و احترام به ارزشهای انسانی و پایبندی به اصول دمکراسی می‌گذرد. آیا آنهایی که بخاطر منافع خود دست آلوده به خون هزاران انسان آزاده ایرانی و نمایندگان ملیتهای مختلف را می‌فشارند، برای یک لحظه هم که شده به رنج‌ها و حرمان‌های برادران هم مسلکشان در ایران، داغدار شدن هزاران مادر پیر، بیوه شدن هزاران همسر در انتظار دلداه در بند و کودکانی که بدور از مهر پدر باید بزرگ شوند اندیشیده‌اند!!؟

می خواهم کمی به عقب برگردم و با نگاهی کوتاه به مواردی از سیاستهای همزیستی مسالمت آمیز اتحاد شوروی سابق و همیمانانش در رابطه با دو واقعه تلخ تاریخی، اشاره‌ی کوتاه به این رویکرد کلاسیک در احزاب چپ حاکم داشته باشم که امروز حاکمان سوسیالیست در برخی از کشورهای آمریکای لاتین ادامه دهنده آن هستند.

هر چند دفاع از جنبش های ملی - رهاییبخش، مبارزه برای خلع سلاح هسته‌یی و مخالفت با کاربرد سلاحهای شیمیایی می بایست سیاست اصلی احزاب کمونیست حاکم در بلوک شرق را تشکیل دهد، معهدا چنین سیاستی مشمول استثنایی بر اساس منافع دولتی و یک سری روابط و مناسبات بین المللی - دیپلماتیک و بی شک تجاری می شد. نمونه بارز آن نادیده گرفتن کشتار جمعی هزاران کرد بی گناه در شهر مرزی حلبچه در جنوب کردستان توسط رژیم سوسیالیست بعث و قتل عام بیش از ۵ هزار آزادیخواه ایرانی در شهریور ۶۷ توسط دولت ضد امپریالیست ایران است که در جبهه جهانی ضد امپریالیستی متحد استراتژیک رفقا محسوب شده، می بایست در مسیر راه رشد غیر سرمایه داری و در جبهه متحد خلق راه رسیدن به سوسیالیسم را هموار سازد!!!

هنگامی که در فاصله کمتر از یکساعت بمبهای شیمیایی حکومت به اصطلاح سوسیالیست و ضد امپریالیست بعث عراق و متحد استراتژیک اتحاد شوروی سابق در مقابله با ایالات متحده آمریکا جان هزاران کرد بیگناه را گرفتند و بازتاب این هیروشیمای دوم قرن بیستم موجب اعتراض تمام نیروهای آزادیخواه، مدافع حقوق بشر، جنبش جهانی ضد جنگ و طرفدار صلح جهانی شد، نه تنها بانگ اعتراضی از سوی مدافعان چپ حاکم بلند نشد بلکه نماینده اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی در سازمان ملل متحد با وقاحت تمام آن را توطئه رسانه‌های گروهی غرب برضد دولت عراق خواند، دولتی که در دوران حاکمیت خود نه

تنها با سیاست نژاد کشی خود هزاران کرد بیگناه را به خاک و خون کشید، بلکه اکثر اعضای رهبری و کادرهای برجسته حزب کمونیست عراق را نیز بیرحمانه به قتل رسانده بود.

هنگامی که بازتاب کشتار جمعی زندانیان سیاسی در شهریور ۶۷ که شامل قتل عام اکثر رهبران سالخورده و کادرهای جوان حزب توده ایران و سازمان فدائیان اکثریت نیز می شد اعتراض جهانی نیروهای چپ و دمکرات غیر حاکم را بر ضد این حرکت ددمنشانه برانگیخت، حزب کمونیست اتحاد شوروی سکوت مطلق اختیار کرد و تنها پس از ارسال دو نامه از سوی رهبران سازمان فدائیان اکثریت و حزب توده ایران به رهبری حزب برادر، حزب کمونیست اتحاد شوروی در اطلاعیه کوتاهی و تنها در چند سطری که در روزنامه پراودا به چاپ رسید، بدون هیچگونه اعتراضی اظهار داشت "طبق اطلاعاتی که بدستمان رسیده، گویا عده‌ایی از آزادیخواهان ایرانی در زندان های ایران کشته شده، خواهان قطع ادامه آن هستند." (نقل به معنی) این کشتار بزرگ نه تنها بازتابی در رسانه‌های عمومی اتحاد شوروی نداشت ( به غیر از نوشته‌یی کوتاه در نشریه لیتراتورنایا گازیتا، آن هم بر اساس نامه یکی از رفقای فدایی از تاشکند) بلکه هر گونه حرکت اعتراضی برخی از ایرانیان مهاجر برای انجام راهپیمایی در مقابل سفارت ایران در باکو و مسکو و مراجعه به دفتر سازمان ملل در مسکو یا مخالفت برادران حاکم و از جمله مسئولین حزب توده ایران مواجه شد؟؟؟؟!! نگارنده این سطور که در آن زمان مشغول به تحصیل در کالج پیش دانشگاهی پزشکی راستف کنار دن بود به همراهی چند تن از ایرانیان دانشجوی مبادرت به افشای این جنایت از طریق روزنامه دیواری در یکی از خوابگاه‌های دانشگاه کرد. این امر با توجه به آن که مغایر با سیاست وقت دولت شوروی در رابطه با ایران ضدامپریالیستی بود و در شهر دورافتاده‌یی در روسیه میتوانست !!! موجب خدشه‌دار کردن

سیمای مردمی و ضدامپریالیستی دولت ایران در میان دانشجویان خارجی شود بلافاصله با مخالفت مسئولین، احضار و پاره کردن لیست شهدای ۶۷ مواجه شد. متأسفانه امری که در کشورهای سرمایه‌داری جزو حقوق طبیعی مردم آن کشورها و از جمله مهاجرین سیاسی محسوب می‌شود در کشورهای سوسیالیستی سابق جزو گناه‌های کبیره محسوب می‌شد.

اکنون این سناریو مجدداً به شیوه‌ی دیگر تکرار می‌گردد و چپ‌های حاکم به خاطر منافع خود در مبارزه با آمریکا تنها یاوران واقعی دولت ایران در جهان هستند، آنها به خاطر منافع خود مسائل مربوط به هم مسلک‌هایشان را نادیده می‌گیرند، سرکوب جنبش‌های کارگری، دانشجویی و نهضت‌های ملی مردم کرد، آذری، بلوچ و عرب در ایران خاطر برادران را آزرده نمی‌سازد. آنها در مبارزه ضد امپریالیستی دنبال متحد استراتژیک می‌گردند و ماهیت واقعی رژیم‌های ایران و سوریه نمی‌تواند مانعی برای این پیوند راستین باشد چرا که رفقا بر پایه شعار کهنه "دشمن دشمن من دوست من است" همپیمانان واقعی خود را می‌یابند.

استاد عبدالرحمان شرفکندی "هزار" شاعر و مترجم نامدار کرد در مقدمه کتاب "برای کردستان" در جمله‌ی خطاب به خالد بکتاش دبیر وقت حزب کمونیست سوریه که در عین کرد بودن، بخاطر ضد امپریالیست بودن دولت سوریه، سرکوب برادران و خواهران کرد خود و پایمال شدن دموکراسی را در سوریه و بویژه در کردستان نادیده می‌گرفت می‌گوید: "اگر کمونیست هم هستی، کرد کمونیست باش نه کمونیست کرد". آیا کمونیست‌های وطنی بهتر نیست از دانیل اورتگا و چاوز این نکته ساده را بیاموزند اگر می‌خواهند کمونیست باشند حداقل "ایرانی کمونیست باشند نه کمونیست ایرانی".

## آقای دکتر معین

### مسئولین محترم سایت امروز

و....

در طی چند هفته اخیر نیروهای سرکوبگر در کردستان حمام خون راه انداخته اند ، دسته دسته مردم بی دفاع کردستان ایران را به خاک و خون کشیده و یا راهی زندان و شکنجه گاه ها می سازند. در طی دو روز اخیر تنها در شهر سقز بیش از ۱۰ نفر را در خیابان ها در ملا عام با استفاده از مسلسل های سنگین به رگبار بسته و یا بدون هیچ گونه دادگاهی و جرمی اعدام کرده اند .در شهر سنندج نیز بعد از سرکوب خونین تظاهرات مسالمت آمیز مردم ، آنان را به گلوله بسته و شبانه شخصیت های برجسته ای چون خانم دکتر طلوعی ، اجلال قوامی و ... را دستگیر و روانه زندان کرده اند و .... ! اما جای تعجب در این است که در سایت شما و دوستان اصلاح طلب دیگر تان نشانی از بازتاب این کشتار و سرکوب ها نیست. زمانی که برای جمع کردن آرا نیاز به مردم آنجا دارید مردم کرد جزو اقوام اصیل ایرانی می شوند و برای جلب آرای آنها سخن پردازی ها می کنید ولی حالا که در آنجا حمام خون براه انداخته شده است انگار نه انگار که آن گوشه، بخشی از خاک ایران است. از شما انتظار می رفت در این روزهای سخت حامی مردم باشید نه اینکه با سکوت خود مهری بر کشتار مردم کرد بزنید. آری آقایان عزیز، کردستان تنها جایی است که از هیچ قاتل و سرکوبگری برای کشتار مردم بی دفاع کرد بازخواهی نمی شود و کسی برای کشتن صدها فرزند آن دیار نیازی به پاسخگویی در مقابل هیچ ارگانی ندارد. فراموش نکنید اعمال خشونت در کردستان سرآغاز فاجعه بزرگتری است که دود آن به چشم شما آقایان نیز خواهد رفت. به قول برتولت برشت:

"هیچ کس نمانده بود"

نخست برای گرفتن کمونیستها آمدند  
من هیچ نگفتم  
زیرا من کمونیست نبودم  
بعد برای گرفتن کارگران و اعضای سندیکا آمدند  
من هیچ نگفتم  
زیرا من عضو سندیکا نبودم  
سپس برای گرفتن کاتولیک ها آمدند  
من باز هم هیچ نگفتم  
زیرا من پروتستان بودم  
سرانجام برای گرفتن من آمدند  
دیگر کسی برای حرف زدن باقی نمانده بود.

### **برتولت برشت**

”در هنگامه‌ی فاشیست نازی“

اگر واقعا به اندازه سر سوزنی به گفته های دوره انتخابات خود باور دارید باید سکوت را بشکنید. ایران تنها تهران نیست.

با بهترین آرزوهای نیک

# یادبودها

## مرضیه فریقی بانوی موسیقی کردی درگذشت



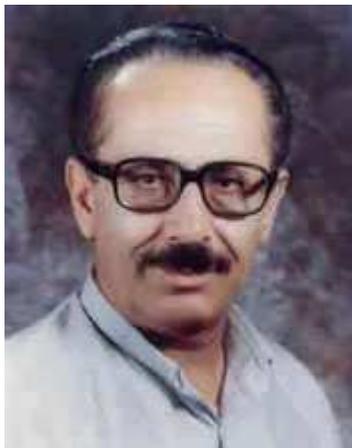
تا هست در زمانه یکی جان دوستدار  
کی مرگ تواند،  
نام مرا بروید از یاد روزگار؟  
بسیار گل، که از کف من، برده است باد  
اما من غمین  
گل‌های یاد کس را، پرپر نمی کنم  
من، مرگ هیچ عزیزی را باور نمی کنم  
سیاوش کسرای

یکشنبه ۱۸ سپتامبر ۲۰۰۵ در ساعت ۱۱ قبل از ظهر به وقت اروپا قلب خانم مرضیه فریقی بزرگ بانوی موسیقی کردی و یکی از چهره‌های سرشناس و محبوب کردستان در بیمارستانی در استهکلم برای همیشه از تپش بازایستاد. دوستداران موسیقی کردی با نامهای ناصر و مرضیه آشنا هستند، زوجی که خدمت بزرگی به شناساندن و پیشرفت موسیقی و ادب کردی کرده‌اند و اکنون ناصر و سه فرزندش همراه با مردم کردستان و دوستداران موسیقی کردی در سوگ از دست دادن بزرگ زنی نشسته‌اند که صدای دلنشین و اهواری او برای

همیشه خاموش گردید اما بی گمان یاد و آثار به جا مانده از او برای همیشه در خاطره تاریخی مردم کرد جاودانه خواهد ماند.

خانم مرضیه فریقی برای رسیدن به چنین مقامی راه ساده‌ای را نپیمود. او می‌بایست با گذشتن ز سد فرهنگ سنتی خانواده و جامعه مردسالار، تفنگ به دست همراه با همسر و یارانش در مبارزه‌ای نابرابر با ارتجاع حاکم در ایران کوه‌های صعب العبور کردستان را پشت سر بگذارد و سرانجام با مهاجرت به سوئد توانایی خود را در عرصه موسیقی بعرضه نمایش گذاشته، با صدای گرم و دلنشین خود به یکی از با ارزشترین و به یادماندنی‌ترین چهره‌های هنری کردستان تبدیل گردد. امید است هنرمند عزیز ناصر رزازی و خانواده کوچک او در مهاجرت بتوانند با غم از دست دادن مرضیه از در آشتی درآمده، بار این غم بزرگ را با دوستان و یاران خود تقسیم کنند.

## قلب شاعر برجسته کرد عمر سلطانی "وفا" از طپش باز ایستاد.



شاعر  
شبی  
کدام شب؟  
شبی  
شبی ستاره ای دهان کشود  
چه گفت؟  
تگفت از لبش چکید  
سخن چکید؟  
سخن نه اشک  
ستاره میگریست  
ستاره کدام کهکشان؟  
ستاره ای که کهکشان نداشت  
سپیده دم که خاک  
در انتظار روز خرم است  
ستاره ای که در غم شبانه اش غروب کرد  
نهفته در نگاه شبم است  
**هوشنگ ابتهاج (سایه)**

سپیده دم سه شبه ۲۲ نوامبر ۲۰۰۵ ستاره ای دیگر در آسمان هنر و ادبیات کردی و فارسی خاموش شد. قلب عمر سلطانی متخلص به "وفا"، از یاران دیرین سعید سلطانیپور و از همنشینیان نصرت رحمانی بدنبال بیماری طولانی و عمل ناموفق قلبی در زادگاهش بوکان برای همیشه از طپش باز ایستاد. زنده یاد "وفا" اولین سراینده شعر نیمایی در کردستان ایران به زبان فارسی بود. شفיעی کدکنی "وفا" را از جمله شاعران توانای امروزی می دانست که چون شاعری غیر فارس در سرودن شعر فارسی به خوبی درخشید. اشعار "وفا" در دوره قبل از انقلاب در مجله های آدینه، امید ایران، سپید و سیاه، ترقی، آسیای جوان و خوشه به سردبیری زنده یادشاملو و بسیاری از مجلات ادبی آن دوره به چاپ رسید. مجموعه اشعار "پرستو" که یکی از زیباترین و به یادماندنی ترین اشعار جوانی

”وفا“ می باشد در سال ۱۹۶۳ به همت شهید سعید سلطانیپور در تهران به چاپ رسید. انعکاس اشعار ”وفا“ در رادیو ”دهلی“ منجر به اعطاء جایزه بهترین شاعر فارسی زبان در سال ۱۹۶۴ به او شد. زنده یاد عمر سلطانی چون یکی از شخصیت های ادبی - اجتماعی جایگاه برجسته ای در آسمان ادب کردی و فارسی داشت. بی شک آثار او نیاز به کاوش و بررسی بیشتر از سوی اندیشمندان و بزرگان شعر و ادب فارسی و کردی دارد، آثار ادبی و اشعار زیبای ”وفا“ همواره چون برگ زرینی در تاریخ ادبیات کردی و فارسی به یادگار خواهد ماند.

لازم به ذکر است که زنده یاد عمر سلطانی برادر بزرگ استاد ارجمند انور سلطانی محقق، ادیب و مترجم برجسته کرد است که آثار ارزشمند تحقیقی تاریخی و ادبی او از جمله کارهای سترگ و بیادماندنی سده معاصر ما می باشد. روانش شاد و یادش گرامی باد.

## نوای سحرآمیز شمشال<sup>۱۴</sup>

### بمناسبت درگذشت هنرمند نامی کرد "قادر عبدالله زاده"

سکوت سنگینی فضای کافه آذری، محل تجمع جوانان و روشنفکران شهر بوکان را در خود گرفته، همه غرق در افکار خود بودند. نگاه‌های مایوس و چهره‌های در هم رفته حاکی از دردی بود که بر قلب شان سنگینی می کرد. کسی را یارای سخن گفتن، شوخی و مزاحهای همیشگی نبود. حلقه‌های خاکستری دود سیگار در حال رقص بودند و چشمان بی نور و ناامید جوانان نشان از داد از بی دادی فشار سنگین جو سرکوب و اختناق سپاهیان اسلامی را داشت که با ورود خود به سرزمین کردستان خیال فتح کانون کفر و شرک را در سر می پروراندند. تازه رسیده‌هایی که می بایست با اتکا به سلاح و زنجیر پیام جهاد امامشان را به مردم کرد رسانده، با از دم تیغ گذراندن پیر و جوان تخم ترس، یاس و ناامیدی را در دل آنها بکارند.

درمیان دود و بوی سیگار، پیر مردی با سیبلی پر پشت، ته ریش جوگندمی و کمری نیمه خمیده راه خود را برای رسیدن به کنجی در کافه باز میکرد. به آرامی پشت میزی نشست و نگاهی به اطراف خود انداخت. فضای سنگین کافه را با تمام وجود احساس میکرد، این جوانان اولین بار بود که چنین جوی را تجربه میکردند، اما سینه او مالا مال از خاطرات غم انگیز گذشته بود. او در قلب خود هنوز سنگینی شکست جمهوری کردستان و اعدام پیشوا قاضی محمد و یارانش را احساس می کرد، هنوز زخم از دست دادن سلیمان معینی، اسماعیل شریفزاده، احمد شلماشی و محمود زنگنه التیام نیافته نبود، دگر بار می بایست

<sup>14</sup> نی

شاهد از دست دادن فرزندان دیگر این آب و خاک از سوی وارثان تاج و تخت در زیر بیرق سبز اسلام باشد. اما او را سر آشتی با دشمن نبود، از خفت و یاس بیزار بود.

می بایست به آینده امیدوار بود، تا زمانی که در این سرزمین مادرانی هستند که عزیز یوسفی ها را در دامن خود پیروانند، تا زمانی که فرزندان این آب و خاک آتش سرخ مبارزه را در بلندترین ارتفاعات کردستان شعله ور نگه می دارند باید به آینده امیدوار بود. پیرمرد باز نیم نگاهی به اطراف خود انداخت و به آرامی شمشال خود را از لابلائی دستمالی که به دور آن پیچیده شده بود در آورد. گلولی تازه کرد و به آرامی شمشال را به صدا در آورد. نوایی سحر آمیز که می خواست پیام آور امید باشد، می خواست فریاد بکشد و برق شادی در چشمان و نور امید در دلها بتاباند. شمشال او داشت با آهنگی دیگر سخن می گفت. او که قبلا تبحر شگفت انگیز خود را در بازخوانی ملودیهای سنتی کردی و حتی آیات قرآنی با شمشال به نمایش گذاشته بود، این بار با اجرای سرود ملی کرد می بایست آنرا به نقطه اوج خود برساند:

ای دشمن، قوم کرد هنوز پاینده و پابرجاست

خالق هیچ سلاحی قادر به شکست او نیست

کسی نگوید کرد مرده است، کرد زنده است

زنده است و پرچمش همواره برافراشته خواهد ماند<sup>15</sup>

---

<sup>15</sup> ئەمێ رەقیب هەر ماوه قەومی کورد زمان نایشکێنی دانەری تۆپی زەمان  
کەس نەئێ کورد مردوه، کورد زیندەه زیندەه قەت نانەوی ئالاکەمان

با هر صدائی که از شمشال بیرون می آمد تمام سلولهای بدن شنوندگان به رقص در میآمد، خونی تازه در عروق و روحی تازه در وجودشان می دمید. او با شمشال خود فرادهای بهتری را نوید میداد. گویی شمشال او بانگ بر میآورد:

دانید که زخم اسیری چه سخت است و گران  
باید که بر خیزیم تا در آئیم به زمره رستگاران  
تا کی اشک خونین دختر کرد برادر کشته  
گردد در قلع باده بزم مستانه دشمنان  
یخبندان بیدادی گرچه سخت است و دشوار  
چو روز بر من است عیان، آید بهار از پس زمستان  
داده نشان به همه عالم، تاریخ آزادی  
فرو دست گردد ستمگر در مقابل رزمندگان

هین شاعر ملی کرد<sup>16</sup>

برگردان از کردی: علی محمدی

---

16 دهزنان زامی دیلی چهند به ئیش و چهند به نازاره!

دهبی رابین ههتا ئیمهش دهگهینه ریژی سهریهستان  
ههتا کهی نهشکی خونینی کچه کوردی برا کوژراو  
له جیی باده و له بهزمی دوژمنان بدرتته دهس مهستان  
سههولبندانی بیدادی نهگهرچی تووش و دژواره  
بهلام لیم سووره وهک پوژی، بههار ههر دئ له دووی زستان  
به خهلکی عالمی سهلماندوه تاریخی نازادی  
دهبی زالم له بهر تیکوشهران بهرداتهوه دهستان

هین - شاعر ملی کرد

نوی سحر آمیز و دلنشین شمشال براتراز سلاح دشمن بود و فضای یخ و بی روح کافه را کاملاً دگرگون کرد، به مهمانان آن امید و نیرویی تازه بخشید، نیرویی که می بایست به نیرویی بالفعل تبدیل شده، جوانان را به سوی فردایی روشن و آزاد فراخواند. فردایی که رسیدن به آن بی شک نیاز به فداکاری، تحمل رنجها، دردها، بردباری و گذشتن از پستی و بلندیهای بسیار دارد.

استاد قادر عبدالله زاده ملقب به "قاله مهره" در اول دی ماه سال ۱۳۰۴ شمسی در روستای کولیجه از توابع شهر بوکان به دنیا آمد. او در همان اوان کودکی با از دست دادن والدینش یتیم شده، زندگی اش دستخوش ناملایمات و دشواریهای بسیاری برای تامین معاش روزانه شد. در ۱۱ سالگی شروع به نواختن شمشال کرد و هیچگاه شمشال فلزی و زرد رنگش را برای لحظهای از خود دور نکرد. شمشال او تنها وسیله‌ی برای تفریح و گذراندن اوقات فراغت نبود، چرا که با نواختن آن در کوچه و پس کوچه‌های شهر، کافه‌ها و اماکن تفریحی و پر رفت و آمد می بایست گوشه‌ی از خرج زندگی خود را تامین کند. شاید اگر چرخ گردون زندگی او را در سرزمین دیگری رقم می زد سرنوشت او شکل دیگری به خود می گرفت، اما او می بایست در حالی که برای در آوردن لقمه نانی به انواع کارها از چوپانی تا کارگری و ... روی می آورد با الهام از سرزمین نیاکان خود و پهلوانان به نام و گمنام کردستان و طبیعت زیبا و وحشی آن زیباترین آهنگهای ملی را خلق کند. سینه او ملامال از درد و تاریخ زنده ملتی است که برای رسیدن به آمالهای خود بهترین فرزندان خود را فدا کرده است و هر تکه سنگی از سرزمین پهناور آن یادآور جانفشانیها و حماسه‌های سربازان گمنام آن است.

استاد عبدالله زاده به آهنگ "کانبی" که حکایت از نبرد مردی به نام "کانبی فقه ویس" در جنگ با "احمد خان" یکی از اربابهای مراغه و مرگ تراژیک او دارد

عشق بیشتری می ورزید. این از جمله کارهای عرضه شده او در " جشنواره خلق ها " بود که در بهمن ماه سال ۱۳۵۸ از سوی کارگاه هنر ایران وابسته به بخش فرهنگی سازمان چریکهای فدایی خلق ایران در شهرهای بوکان، مهاباد و سنندج برگزار شد. در این جشنواره برای آشنایی مهمانان غیر کرد چند بیتی از آن، از سوی زنده یاد طه پارسا<sup>۱۷</sup> به فارسی ترجمه شده، قبل از اجرای آن با شمشال استاد عبدالله زاده و صدای گرم حمه جان<sup>۱۸</sup> از سوی گرداننده برنامه - هنرمند و تئاتریست کرد ابراهیم فرشی قرائت شد:

" کانی بعد از مبارزات و قهرمانی های زیادی بالاخره در جنگ با احمدخان مراغهی به قتل میرسد. خبر قتل وی به گوش خواهرش میرسد. در این ماجرا

---

۱. ۱۷ شادروان طه پارسا یکی از کادرهای با سابقه جنبش چپ و سازمان فدائیان خلق ایران - اکثریت بود که پس از تغییر موضع سازمان، در چهارم خرداد ماه ۱۳۶۱ توسط افراد ناشناسی در شهر مهاباد ترور شد. طه پارسا در سال ۱۳۲۸ در خانواده‌یی دهقانی در روستای قلعه رسول سیت از توابع محال آختاچی در ۴۵ کیلومتری شهر بوکان به دنیا آمد. تحصیلات ابتدایی را در زادگاه خود و دوره متوسطه را در شهر میاندوآب به پایان رساند. در سال ۱۳۵۰ از دانشکده زبان و ادبیات انگلیسی دانشگاه تبریز فارغ التحصیل شد. در سال ۱۳۵۳ بعثت همکاری با گروه آرمان خلق بازداشت شد. در اسفند سال ۱۳۵۵ پس از آزادی از زندان به بوکان بازگشته و تا انقلاب ۵۷ در مدرسه راهنمایی خاقانی مشغول به کار و تدریس زبان انگلیسی شد. او فعالانه در انقلاب بهمن شرکت کرده، پس از پیروزی انقلاب به سازمان چریکهای فدایی خلق ایران پیوست. تا ترور ناهنگامش در مهاباد در فردای فتح خرمشهر، یکی از کادرهای فعال و محبوب سازمان فدائیان و مردم بوکان بود.

دشمن نمی تواند به اسب کانی دسترسی پیدا کند. خواهر اسب را حسابی پروارمینماید تا در جنگ های بعدی بتواند هرچه بیشتر به دشمن ضربه بزند. خواهر کانی به یاد رشادتها و دلاوریهای برادر بوده که هر بار با غنایم بسیاری که از دشمن می گرفت از جنگ برمی گشت.

این که چطور برادر توانسته بود در مقابل احمد خان مراغهی و کریم خان زند مردانه مقاومت کند و حتا آنانرا شکست دهد داستانی است که بهتر است بقیه دلاوریها و ماجرای کانی را از صدای دلنشین کاک حمه<sup>۱۹</sup> زحمتکش روستایی بشنویم.<sup>۲۰</sup>

استاد عبداللهزاده از جمله هنرمندانی بود که هنر خود را در خدمت آرزوها و آرمانهای ملی اش عرضه داشته، در طول زندگی پر فراز و نشیب خود مورد بی مهری نه تنها دشمنان بلکه دوستان نادان نیز قرار گرفت. او در مصاحبه با مترجم و نویسنده توانا و زیر دست کرد، محمد رضانی می گوید: "اگر من خودم را در خدمت قدرتهای وقت قرار میدادم امروز صاحب همه چیز بودم..." اما او شمشال و هنر والایش را تنها در خدمت فرهنگ و مردم خود بکار می گیرد تا برای لقمه نانی تن به خفت نداده باشد. در همان مصاحبه در پیمای به کردهای خارج از کشور می گوید: "به کردایتی خود ادامه دهند، کتابها را به چاپ برسانند... به امید خدا از این روزگار سیاه نجات خواهیم یافت و انشاءالله به دیدار هم شاد خواهیم شد!!"<sup>۲۱</sup> استاد بر این باور بود که با مرگ او صدای شمشال او نیز خاموش خواهد شد. او وصیت کرده است تا پس از مرگش تنها یار و همدم چندین دهه او، شمشالش را به موزه شهر هولیر در جنوب کردستان هدیه کنند.

---

<sup>19</sup> حمه جان یکی از خوانندگان موسیقی فولکلورلیک کردی بود

<sup>20</sup> مقاله مهره، من و پاییز، برایم فهرشی، ۲۷ آذرماه

<sup>21</sup> مقاله مهره، من و پاییز، برایم فهرشی، ۲۷ آذرماه

استاد عبدالله زاده در ۳۱ اردیبهشت ۱۳۸۸ مصادف با ۲۱ می ۲۰۰۹ در شهر  
بوکان درگذشت. روانش شاد و یادش گرامی باد.

## قلب استاد حسن صلاح "سوران" از تپش باز ایستاد!



قلب شاعر، نویسنده و محقق آزاده و توانای کرد، استاد حسن صلاح "سوران" در ساعت ۱۲ بعد از ظهر روز چهارشنبه ۲۵ شهریور ۱۳۸۸ در منزل شخصی وی در کرج برای همیشه از تپش باز ایستاد.

استاد صلاح سوران در ۲ مهرماه ۱۳۲۰ مصادف با ۲۳ سپتامبر ۱۹۴۱ در روستای ساروقامیش جه‌غه‌تو از توابع بوکان در خانواده‌یی آزاده و فرهنگ دوست به دنیا آمد. پدر او ابراهیم صلاح فرمانده نیروهای پیشمرگ جمهوری کردستان ۱۹۴۴-۱۹۴۵ در شهر مهاباد و از خانواده فرمانروایان مکریان و بداق سلطان بود. مادر استاد صلاح سوران - آمینه خانم گلاویژ نیز فرزند فیض الله بیگ رئیس عشیره فیض الله بیگی و خواهر زاده سردارسیف الدین خان اردلان - حاکم سقر بود که بدست ترکان عثمانی به دار آویخته شد. برادر بزرگ صلاح سوران - دکتر علی گلاویژ - شاعر، نویسنده، فعال سیاسی کرد و عضو کمیته مرکزی

حزب توده ایران بود که در فاجعه شهریور ماه سال ۱۳۶۷ توسط جمهوری اسلامی شهید شد.

استاد صلاح سوران بعد از اتمام تحصیلات ابتدایی و متوسطه خود در بوکان برای ادامه تحصیل به بریتانیا رفت. پس از اتمام تحصیل و بازگشت به ایران نزدیک به نیم سده استاد زبان و ادبیات انگلیسی در مدارس و دانشگاه‌های ایران بود.

او هر چند که وابسته به هیچ سازمان و تشکیلات سیاسی نبود اما چون شخصیتی آزاده همواره برای رسیدن ملت کرد به حقوق ملی خود تلاش نموده، با نوشتن ده‌ها کتاب و رساله سیاسی، فرهنگی و علمی به رشد و اعتلای فرهنگ سیاسی کرد و شناساندن آنها به جهانیان یاری رساند. استاد صلاح سوران در سال ۲۰۰۸ از سوی سازمانهای دانشجویی و انجمن‌های صنفی کردستان - ایران کاندیدای جایزه صلح نوبل در نرویز شد.

وی مسئول بخش فرهنگی جمعیت کردهای مقیم مرکز، معاون مسئول شعبه کردشناسی دانشگاه برلن غربی در سالهای ۱۹۶۶ - ۱۹۶۴، استاد زبان و ادبیات کردی در دانشگاه علم و صنعت - تهران در سالهای ۲۰۰۲ - ۲۰۰۱ و ... بود. آثار زیر از جمله کارهای برجسته ایشان است:

- شکنجه و کشتار خانوادگی کرد - به زبان انگلیسی، چاپ لندن ۱۹۷۸

- فیض الله بگی های بوکان - به زبان آلمانی با مشارکت و همکاری دکتر W. Rudolf

- کتابخانه سوران ( بیبلوگرافی کردی) در سه جلد، به زبان کردی، جلد اول چاپ لندن

۱۹۷۹ و .....

یادش گرامی باد

منابع:

۱. زندگینامه مختصر حسن صلاح سوران، سایت بوکان [bokan.de](http://bokan.de)

۲. مصاحبه قادرپور با حسن صلاح سوران، سایت گیاره‌نگ

[www.giareng.com](http://www.giareng.com)

۳. استاد صلاح سوران کاندید جایزه صلح نوبل می‌شود. سایت کردستان

نئی

[kurdistanet.info](http://kurdistanet.info)

## سرزمین من " کردستان " به یاد احسان فتاحیان "۲۲"

ما هزاران نفر بودیم.  
هزاران نفر از ما شهید شدند  
یا در زندان ها پوسیدند.  
هزاران نفر از ما به میدان مبارزه پشت  
کردند.  
هزاران نفر در نیمه راه ماندند.  
اما ما هنوز هزاران نفریم.



عزیز یوسفی

سرزمین من " کردستان " زادگاه آزادگانی است که از اوان کودکی زیر سایه سنگین مرگ و هجومهای مکرر متجاوزین بزرگ شده، در کوچه پس کوچه‌های شهر و ده، در کوههای سر به فلک کشیده و جنگلهای سر سبز این سرزمین اهوایی درد یوغ، شکنجه و آزار را با تمام وجود احساس می کنند. سرزمین من زادگاه آزادگانی است که در سپیده صبح، آنگاه که مادرانشان برای گرفتن وضو و نیایش پروردگارشان برمیخیزند، سینه ستبرشان لانه گلوله‌های سربازان اسلام میگردد.

سرزمین من، زندان من، زادگاه آزادگانی است که با قلبی گرم و سرشار از عشق به میهن و کینه‌یی بی پایان به دشمنان آزادی، طلوع خورشید رهایی و گسستن بند و زنجیرهای در هم تنیده‌شان را انتظار می کشند.

---

22 احسان فتاحیان در ۲۹ آبان ۱۳۸۸ در زندان سنندج اعدام شد.

سرزمین من " کردستان " کانون عشق، مهر، محبت، فداکاری و از خود گذشتگی  
مادرانی است که با قطره‌های مروارید شان هزاران " احسان " را در دامن خود  
پرورش می‌دهد.  
کردستان من الهام بخش فرزندان دلیر آن و گورستان دشمنان آن است.

## آسمان غمزده کردستان

هر شب ستاره‌ای به زمین میکشند  
و باز این آسمان غمزده، غرق ستاره هاست  
سیاوش کسرایی



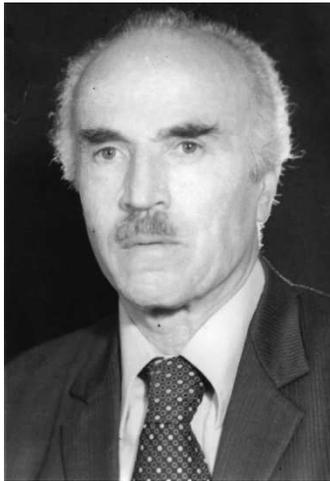
باز آسمان غمزده کردستان شاهد ماتم و درد ملت زخم دیده‌یی ست که به سوگ فرزندان نشسته است که معصومانه، در سپیده‌دم ۱۹ اردیبهشت ۱۳۸۹ توسط ماموران مرگ و خوف جمهوری اسلامی به دار کشیده شدند. این نه اولین و متأسفانه نه آخرین غنچه‌های سرخ ملتی ست که به دست حاکمان جور و ستم در کردستان پژمرده می شوند. تاریخ کرد سرشار از هزاران لاله سرخی است که مادران سرزمین من پیشکش راه آزادی آن کرده‌اند. آیا با ایجاد رعب و وحشت می توان ملتی را به سکوت واداشت و از مردم صلح طلب آن چشم ترس گرفت؟ آیا این حرکت در راستای شروع فاجعه‌ی بزرگتری نیست که حاکمان امروزی ایران اسلامی برای سرکوب هر چه بیشتر مردم ایران تدارک

دیده‌اند و طبق روال تاریخ سی و چند ساله جمهوری اسلامی کردها باید همیشه اولین قربانیان مرگ آن باشند؟

به راستی گناه فرزاد کمانگرها چی بود که می‌بایست به پیشواز چوبه دار روند یا سینه‌هایشان آماج گلوله‌های سربین شود، آنهایی که نامه‌های این عزیزان و بخصوص شهید فرزاد را خوانده باشند به خوبی می‌دانند که سراینده آن نغمه‌های مهر و محبت و عشق به کودکان و سرزمین غم دیده‌اش، نمی‌تواند در پی آزار کسی یا خطری برای امنیت ناامن به اصطلاح ملی آقایان حاکم باشد، اما چی می‌توان کرد که به خون کشیدن فرزندان سرزمین من به قانون بی‌قانونی تبدیل شده که از کسی به خاطر پایمال کردن حقوق آن و کشتن، غارت و به آتش کشیدن آن بازخواستی نمی‌شود. شاید بتوان با سرکوب و کشتار، صدای آزادیخواهان را برای کوتاه مدتی خاموش کرد اما نمی‌توان جلوی زایش قهرمانانی را گرفت که بی‌گمان راه فرزاد کمانگر، علی حیدریان، فرهاد و کیلی، شیرین علم هولی و مهدی اسلامیان‌ها را ادامه خواهند داد. به کارگیری شیوه‌های قهریه برای ایجاد رعب و وحشت قادر به خاموش کردن ندای برحق و انسانی مردم ما نخواهد شد به راستی "چه کسی می‌تواند ملتی را محو و نابود سازد که برای کسب آزادی خود پیگیرانه مبارزه می‌کند و آماده است بهای این آزادی را بپردازد." ۱

۱. جواهر لعل نهرو

## مامه غنی هم درگذشت!



خبر کوتاه و دردناک بود! مامه غنی هم درگذشت!<sup>23</sup> غنی بلوریان پس از نزدیک به ۶ دهه مبارزه و مقاومت قهرمانانه در زندانهای رژیم شاهنشاهی و تحمل درد بزرگ مهاجرت، برای همیشه ما را ترک نمود. مامه غنی در طی سالهای پرفراز و نشیب فعالیتهای سیاسی اش، با ایمان و صداقتی که از مختصات شخصیتی او بود، راهی را در پیش گرفت که به باور او و هزاران همفکر و همراه او، می بایست ملت کرد را به رهایی ملی، از بین بردن فقر، بیسوادی و نابرابریهای اجتماعی - اقتصادی و سیاسی برساند. او در همین راستا از اوان جوانی با الهام گرفتن از بینش چپ عدالتخواهانه با بعرضه مبارزه‌ی نهاد که تا آخرین دم به آن وفادار ماند و هیچگاه به آرمانهای انسانی و آزادیخواهانه خود پشت نکرد. در همین راستا بهترین ایام و دوران زندگی خود را در پشت میله‌های زندان، مبارزه مخفی و در تبعید گذراند. شاید سخن گفتن از نزدیک به سه دهه

---

<sup>23</sup> مامه غنی در ۱۸ اسفند ۱۳۸۹ در آلمان درگذشت.

زندان، آسان به نظر آید! اما هر کسی را یارای گذراندن چنین دوره‌یی و سربلند درآمدن از چنین آزمایشی نیست. شاید اگر مامه غنی و بزرگ مردانی چون زنده‌یاد عزیز یوسفی، رضا شلتوکی، حسن قزلجی، علی گلاویژ، رحمان قاسملو، محمد امین سراجی، طه پارسا، محمد امین شیرخانی و هزاران چهره با نام و بی نام جنبش چپ و ملی کردستان و ایران، که با ایمان و اعتقادی راسخ به توده‌های کار و زحمت به پیشواز سختیهای چنین راهی رفته، مورد شکنجه و آزار جسمی و روحی نه تنها دشمنان بلکه گاهای بی‌مهری یاران آگاه و ناآگاه نیز قرار گرفتند، در گوشه دیگری از این دنیای بزرگ قرار می‌گرفتند، زندگی و مبارزه منحصر بفرد آنها سوژه‌یی برای نوشتن دهها رمان و منظومه و فیلمنامه می‌شد. اما فرهنگ سیاه و یا سفید دیدن، باعث بی‌مهریها و داوریهای ناعادلانه در رابطه با چهره‌ها و شخصیت‌هایی شده است که هر لحظه از زندگی سیاسی - اجتماعی و خانوادگی آنان می‌تواند درس بزرگی برای نسل‌های آینده باشد. در این میان کم نیستند گماشتگان و پژوهشگران دروغین و جیره‌بگیران جمهوری اسلامی ایران که تحت پوشش به اصطلاح دکترا و تحلیلگر تاریخ کردستان به گونه‌یی جهت دار، چنگ به چهره چنین شخصیت‌هایی انداخته، می‌خواهند چهره سیاسی این بزرگان را در مقابل اذهان عمومی مخدوش سازند. (مقالات منتشره در سایتهای نظیر تابناک و کردستان امروز در رابطه با مرگ مامه غنی و .... خود گویای چنین امری است). اما آنچه عیان است، چنین حرکات مذبحانه‌یی از وجه و شخصیت بزرگانی چون مامه غنی نمی‌کاهد و سیه‌رویی تاریخی را برای خودفروشان و دشمنان جنبش ملی - رهاییبخش کرد به جا خواهد گذاشت.

در پایان نمی‌توان از چنین راد مردانی بدون اشاره به ستون و پشتوانه زندگی شخصی آنها یاد کرد. نمی‌توان از "مرضیه خانم" صدیقی، یار وفادار زندگی مامه یاد نکرد، کسی که در تمام زندگی پر فراز و نشیب وی، بزرگترین پشتیبان

روحی او بوده، با بزرگ منشی منحصر بخود، در بدترین شرایط، لحظه‌یی او را تنها نگذاشت، پا به پای او به استقبال ناملایمات زندگی رفته و با مهر و محبت خود به سنگ صبور غنی تبدیل شد. مامه غنی در خاطرات خود در رابطه با همسر خود چنین می گوید: "همسرم مرضیه بود که از من غنی بلوریان ساخت. روزی برای ملاقاتم به زندان آمد و از پشت میله‌های زندان به من گفت: دچار اشتباه نشوی! فریب اینها را نخوری. توبه‌نامه ننویس و من و فرزندانم را شرمسار نکن. این جا بمان و آرزوی مرا به گور ببر، اما در مقابل این رژیم کرد کش قد خم نکن!" او نیز چنین کرد و به اسطوره مبارزه و مقاومت خلق تبدیل شد. مامه غنی دیگر در میان ما نیست، اما یاد او بی شک در تاریخ جنبش آزادیخواهانه و عدالت خواهانه کردستان و ایران جاودانه خواهد مان

# نقد کتاب

## نگاهی به "مروارید" اثر جان اشتاین بک

... کودک خردسال "کینو" در اثر نیش عقرب در معرض خطر مرگ قرار می گیرد. دکتر شهر بعلت بی پولی کینو از پذیرش و معالجه کودک او خوداری می ورزد. در اثر تدابیر "جوانا" همسر "کینو"، فرزند آنها "کویوتیتو" بطور غیر منتظره ای از خطر مرگ نجات می یابد. در گرما گرم این جریان، کینو با جوانا برای یافتن مروارید قابل فروشی به دریا روی می آورد و تصادفاً به مروارید بزرگ و زیبا و قیمتی دست می یابد. خبر پیدا شدن مروارید در کل منطقه می پیچد و توجه همگان به سوی کینو و مرواریدش جلب می شود. از گدایان شهر گرفته تا کشیش کلیسا و از خریداران شیاد مروارید تا دکتر شهر که با شنیدن این خبر شتابزده خود را جهت مداوای "کویوتیتو" به منزل کینو می رساند.

کینو تجلی آرزوهایش، رفع نیاز و احتیاجاتش را در فروش مروارید می یابد. افکار، طرحها، نقشه ها، آینده، احتیاجات، شهوات و گرسنگی همگی نیز به مروارید ختم می گردد، ولی تنها یک شخص سر راه وصول به آرزوها قرار می گیرد و آن نیز "کینو" است. کینو با داشتن مروارید به خواسته ها و آرزوهایش می اندیشد، به جوانا می گوید: «ما در کلیسا به عقد هم در خواهیم آمد» «ما لباس های نو خواهیم خرید» «یک قلاب ماهیگیری، یک نیزه جدید آهنی و یک تفنگک وینچستر کارابین» خواهیم خرید و سرانجام بزرگترین آرزویش «پسر من به مدرسه خواهد رفت، پسر من خواهد خواند و کتاب ها را خواهد گشود و نوشتن را خواهد دانست، پسر من حساب یاد خواهد گرفت و این چیزها ما را آزاد خواهند ساخت، چرا که او خواهد دانست و از طریق او ما خواهیم دانست...». کینو درصدد فروش مروارید برمی آید. خریداران مروارید

که در سطح شهر پراکنده و بسیارند بعلت کارگزاربودن تک منبع خاصی بگونه ای شیدانه می خواهند مروارید را به نازلترین قیمت از دست کینو در آورند و مروارید را تحفه ای ناچیز جلوه دهند. کینو سر به اعتراض می کشد و تصمیم به عدم فروش مروارید به خریداران شهر خود کرده، جهت فروش تنها دستمایه گرانمایه اش تدارک سفر به پایتخت را می کند. بنابراین یکه و تنها در مقابل کل قرار می گیرد و به گفته برادرش "خوان توماس": «نه تنها در مقابل خریداران مروارید، بلکه در مقابل کل ساخت و کل روش زندگی قدعلم می کند». کینو حرکت خود را شروع می کند و با همسر و تنها فرزندش پس از دست به گریبان شدن با توطئه های بسیارشارلاتان ها، لومپن ها و شیدان مامور شده از سوی خریداران مروارید، با از دست دادن خانه، قایق و ... به سوی شمال عزیمت می کند. این بار نیز دست از سر او بر نمی دارند، به تعقیبش می پردازند تا اینکه در اثر درگیری با سه نفر از آنها، علیرغم موفقیت کینو در سرکوب اجیر شده ها، تنها فرزندش را از دست می هد، فرزندی که امید و آرزوی کینو بود. در اینجاست که آرزوها و امیدهای آنها به یاس تبدیل شده، مروارید بمتابه طلسم سیاهی جلوه گر می شود. طلسمی که تنها فرزندشان را می گیرد. کینو و جوانا به شهر برمبگردند و با انداختن مروارید به دریا طلسم را از خود دور می کنند و به قول اشتاین بک «موسیقی ترانه مروارید به زمزمه ای تبدیل شد و ناپدید گشت».

## اوژنی گرانه

### اثر: بالزاک

اوژنی گرانه داستانی است مربوط به زندگی خانواده گرانه. مسیو گرانه پدر خانواده که صاحب املاک بسیاری از منطقه سومور فرانسه است شخصی است خسیس و پول پرست. سن او از مرز ۷۰ گذشته، طلا برایش حکم زندگی دارد، در امور خانوادگی دارای تفکرات و اخلاقی خشک و خشن است. شادی و خوشی همسر و فرزندش همواره در گرو موفقیت گرانه در معامله ها و بدست آوردن سودهای کلان است، و گرنه آسایش آنان در مقابل طلا امری است فرعی و غیرعمده. فقط مال دنیا برای او مسئله اصلی بوده، تنها و تنها پول و طلا رفع کننده شهوات جنون آمیزش می باشد. جنون گرانه تا حدی است که در آخرین دقیق زندگی نکبت بارش دیدن طلا لذت خاصی را در او بوجود می آورد و این در حالی است که قسمتی از جسم او فلج شده، به اجبار روی صندلی چرخدار نشسته است. بود و نبود خانواده، احساسات و عواطف دخترش - اوژنی نسبت به او، بعنوان چیزی بی سود و ثمرتعبیر می گردد تا جایی که در واپسین لحظات در جواب اوژنی که می گوید:

- « پدر جان دعای خیر در حق من بکنید. »

جواب می دهد:

- « همه چیز را خوب بپای! در آن دنیا باید بمن حساب پس بدهی! »

مادام گرانه نمونه زنی است بردبار، متین، با انعطاف و مهربان، که در زندگی زناشویی خود هیچوقت از لطف و مهر همسرش برخوردار نبوده است و تا هنگام مرگش نیز از چنین لطفی برخوردار نمی گردد. تنها دلگرمی او اوژنی دختر ۲۳ ساله اش و در واقع تنها سرمایه زندگی اش است. مادام گرانه در هنگامی که

اوژنی مورد خشم پدر قرار می گیرد بهترین پشتیبان و حافظ اسرار او می باشد. مادام گرانده بی بهره از هرگونه لذت مادی و معنوی در طول زندگی زناشویی خود، در اثر تقبل رنج ها و حرمانهای روحی و جسمی که از سوی گرانده بر او رفته است، زندگی را بدرود می گوید. با مرگ او اوژنی تنها و بهترین یاور خود را ازدست می دهد. گرانده تمام مکر و حيله خود را به کار می بندد تا میراث رسیده از مادر به فرزند را از آن خود سازد و با استفاده از احساسات پاک انسانی اوژنی موفق به این کار نیز می شود.

اوژنی گرانده دختری است ۲۳ ساله، زیبا و مهربان. در طول زندگی کوتاه خود از خوشی های واقعی محروم بوده است. عشق و زندگی او همواره دستخوش حوادثی ملال آور و درد ناک است که خباثت و بی رحمی پدر نقش اساسی در آن داشته است. خوشترین لحظات بیادماندنی او ایام کوتاهی است که پسر عموی او شارل گرانده در خانه شان اقامت می گزیند و اوژنی عاشق و شیفته او می گردد. عهد و پیمان شارل با او و اولین و آخرین بوسه آنها زیباترین خاطره بیاد ماندنی برای اوژنی می گردد. پاکی و صداقت اوژنی تا حدی است که ۷ سال به انتظار شارلی می نشیند که بخاطر ورشکستگی و خودکشی پدرش راهی افریقا و هند می شود تا با ثروت زیاد بدیار خود برگردد و عهد و پیمانهای عاشقانه را فدای جاه و مقام و ثروت بکند. اوژنی معصومانه تا آخرین لحظه به عهد خود وفادار می ماند، حتی زمانی که شارل با دوشیزه ای زشت رو ازدواج می کند برای جبران ورشکستگی پدر شارل و حفظ شرافت خانوادگی آنها به او کمک مادی می کند. و این در حالی است که شارل علیرغم ثروت اندوخته خود، از پرداخت قرض های پدر سرباز می زند و پدر زنش ادعا می کند تا موقعی که شارل پول طلبکاران را ندهد و از او اعاده حیثیت نشود اجازه ازدواج با دخترش را به او نخواهد داد. سرانجام اوژنی بدور از هرگونه عشق و علاقه با مسیو کروشو ۴۰

ساله که سالها در فکر بدست آوردن اوژنی و ثروتش بوده است ازدواج می کند. سه سال بعد شوهر اوژنی می میرد و اوژنی برای همیشه بیوه می ماند. " اوژنی با تمامی احساس و عواطف پاک و مقدسش قربانی می شود " .

## فصل دوم

# ترجمه‌ها

## شرکت کردهای عراق در تشکیل دولت جدید

### اولگا ایوانونا ژگالینا

شرکت کردهای عراق با لیست واحد در انتخابات پارلمان عراق در ماه مارس (۲۰۱۰-م) با کسب ۵۷ کرسی برای آنها همراه بود. با این حال تاکنون نیروهای سیاسی عراق موفق به تشکیل دولت نشده‌اند. در چنین موقعیتی کردها در پی انجام مذاکراتی با تمام فراکسیون‌ها هستند. آنها برای حفظ منافع کردستان در این مذاکرات، به تشکیل "ائتلاف فراکسیون کردستانی" و تدوین برنامه‌ی عمل و گزارشی در ۱۹ مورد مبادرت ورزیده‌اند. این گزارش دربرگیرنده شروط لازم برای ورود در هرگونه دولت ائتلافی آینده است. قبل از هرچیز کردها برای به اجرا درآوردن ماده ۱۴۰ قانون اساسی عراق اصرار می‌ورزند، چیزی که می‌تواند اختلافات مرزی و از جمله مشکل کرکوک را با بغداد حل کند. آنها خواهان حل مساله استخراج نفت و گاز، موقعیت پیشمرگه و واگذار کردن پست‌های کلیدی دولتهای آتی عراق و غیره به کردها هستند.

چنین به نظر می‌رسد، که انواع احزاب و جریان‌های سیاسی کردستان عراق به توافق نظر در رابطه با جنبه‌های مهم زندگی سیاست داخلی کشور رسیده باشند. همزمان جنبش جدید "گوربان"، پارت دمکرات کردستان (پدک) و اتحادیه میهنی کردستان (امک) را مورد انتقاد شدید قرار می‌دهد. این حزب بر این عقیده است که پارت دمکرات کردستان امنیت ارضی کردستان را مورد توجه قرار نداده است، رویاروی بغداد قرار گرفته، در ارتباط با دنیای مدرن و جامعه مدنی نمی‌باشد. در مجموع، با توجه به اینکه این حزب و رهبر آن خواهان تغییر خود نیستند، احترام مردم کرد را از دست می‌دهند.

انتقاد "گورپان" از پدک و امک به هدف تضعیف نفوذ آنان در برخی مناطق کردستان عراق است. از یکسو، این امر موجب تقسیم جامعه کرد بطور عمودی شده، تا حد مشخصی از ظهور خودکامگی آنها ممانعت بعمل می آورد، از سوی دیگر روند دمکراتیزه شدن آن را تسهیل می کند. تلاش برای حفظ ثبات نه تنها در کردستان عراق، بلکه در سرتاسر کشور، و همچنین تحقق منافع مردم کردستان، حکومت کردستان را وادار به معامله جهت نمایندگی کردن کردها در دولت جدید می نماید.

پس از مذاکرات نوری المالکی رئیس ائتلاف "دولت قانون" که متحد گروه‌های شیعه شرکت کننده در انتخابات پارلمانی است با کردها، پیشرفتهای معینی در این روند مشاهده می شود. المالکی با داشتن مقام نخست وزیری در هنگام تشکیل دولت، رسماً به خواست کردها در خصوص ۱۹ مورد پاسخ داد. او با ارسال نامه‌یی خطاب به مسعود بارزانی موافقت خود را با بسیاری از پیشنهادهای او ابراز نمود. ائتلاف فراکسیون کردستانی برای ملاقات با تمام جناح‌ها از جمله "العراقیه" به منظور گفتگو در مورد کردستان و تسریع روند تشکیل دولت جدید عراق ابراز آمادگی نموده است. ذینفع بودن نوری المالکی برای کسب حمایت بیشترین تعداد نمایندگان و آغاز روند تشکیل دولت جدید، او را وادار به مصالحه با کردها کرده است. حمایت آنها (کردها-م) برای بدست آوردن مقام نخست وزیری برای او مهم است. در مقابل، او به کردها قول پیش بردن حل مسائل مورد اختلاف ارضی را داده است. او اعلام کرد که مانع انجام همه‌پرسی در رابطه با مساله کرکوک نخواهد شد. نوری المالکی در موصل، کرکوک و دیاله ظاهراً برای اجرای ماده ۱۴۰ قانون اساسی عراق و انجام همه‌پرسی برای تعیین سرنوشت منطقه نفت خیز کرکوک که در پی ملحق شدن به قلمرو

کردستان است، اعلام آمادگی کرد<sup>۲۴</sup>. با این حال، کردها فعالانه در بحثهای مربوط به نامزدی پست های کلیدی دولت جدید شرکت می کنند. حل چنین مسأله‌یی نیاز به همفکری تمام ائتلافهای سیاسی دارد. مسعود بارزانی در همین رابطه مبتکر ایجاد کمیته‌یی مرکب از ۱۲ - ۸ نماینده از تمام ائتلافهای سیاسی برای شروع مذاکرات در رابطه با ترکیب دولتی شد که باید نماینده تمام نیروهای سیاسی کشور شود. ائتلاف "العراقیه" با این پیشنهاد مسعود بارزانی موافقت نمود<sup>۲۵</sup>. نوری المالکی حاضر به تشکیل چنین کمیته‌یی است. با این حال برخی از تحلیلگران خارجی بر این باورند که این همکاری ممکن است با مقاومت ایالات عرب - سنی نینوا، کرکوک و دیاله مواجه شود که با واگذاری این سرزمین نفتخیز به کردها مخالفت می ورزند.

مهم این است که، تشکیل کابینه جدید بدون هرگونه درگیری صورت گرفته، موجب بی ثباتی سیاسی نشود. در همین رابطه، آمریکایی ها، از جمله نگرانند مبدا حرکت ناسنجیده از سوی رهبری کرد موجب بروز جنگ داخلی در کشور شود<sup>۲۶</sup>.

جو بایدن در هنگام ملاقات با مسعود بارزانی، به رهبری کرد توصیه کرد از مبارزه برای حفظ پست رئیس جمهوری عراق که جلال طالبانی رهبر دومین حزب مهم کردستان - اتحادیه میهنی کردستان (امک) عهده‌دار آن است، چشم

---

<sup>24</sup> Al-Maliki promises Sunni Figures he wouldn't concede to Kurds on Kirkuk Referendum – peyamner.com ۰۷.۱۰.۱۰.

<sup>25</sup> Al-Iraqiya welcomes Barzani's initiative–  
<http://www.peyamner.com> ۰۹.۱۰.۱۰.

<sup>26</sup> Kurds deal closer on settling Iraq political limbo– peyamner.com  
۰۹.۱۰.۱۰.

پوشی کنند. کاخ سفید در نظر دارد این پست را به نماینده یکی از جناح‌های برنده عرب - ایاد علاوی ("العراقیه") یا نوری المالکی ("دولت قانون") واگذار کند که بیش از نیم سال با هم رقابت کرده، برای حکمفرمایی در سیاست کشور مبارزه می‌کنند.

جلال طالبانی معتقد است که مساله مقام رئیس جمهوری نیاز به مذاکره دارد.<sup>27</sup> همزمان محمود عثمان یکی از اعضای ائتلاف فراکسیون کردستانی گفت اگر انجام ماده ۱۴۰ قانون اساسی عراق تضمین شود کردها ممکن است از پست ریاست جمهوری صرفنظر کند. واگذار کردن پست ریاست جمهوری به نماینده گان جناح عرب یکی از موارد برنامه جو بایدن است که از سوی سیاستمداران عرب پیشنهاد شده بود. در این برنامه، دادن پست رهبری اداره سازمان امنیت ملی به کردها در نظر گرفته شده است. به نظر می‌رسد کردها از سوی واشنگتن در دوره خروج نیروهای ارتش آمریکا از عراق بعنوان یکی از نیروهای سیاسی در نظر گرفته می‌شوند که واشنگتن برای تحقق کامل پیشنهادهای داده شده، به آنان فشار خواهد آورد.

واشنگتن تصور می‌کند که با انتصاب یک کرد در پست رهبری وزارت امنیت ملی، خصومتی را خنثی کند که میان سنی‌های مورد پشتیبانی کشورهای عربی با شیعه‌های مورد حمایت ایران و سایر نیروهای سیاسی خارجی موجود است. پیشنهادهای دیگری نیز در رابطه با پستهای کلیدی برای کردها وجود دارد. برای نمونه، ممکن است یک کرد عهده‌دار مقام مهم سخنگوی پارلمان عراق شود. کاخ سفید، کردها را برای فعالیت در روند تشکیل دولت جدید تشویق می‌کند. به همین منظور جو بایدن، مسعود بارزانی را فراخواند تا خط مشی اتخاذ شده از

---

<sup>27</sup> Experts warn US is turning its back on Kurds/ – peyamner.com

سوی آنها را ادامه دهد. او موضع رهبری کردستان در رابطه با ورود تمام نیروهای ائتلافی شرکت کننده در انتخابات را در ترکیب دولت تأیید نمود. جو بایدن یادآور شد که ایالات متحده از نامزد خاصی حمایت نمی کند و واشنگتن از مسعود بارزانی می خواهد برای تشکیل یک دولت مشروع قانونی که پاسخگوی نیازهای مردم عراق باشد، تلاش کند.<sup>۲۸</sup>

بدین ترتیب، ایالات متحده آمریکا از کردها برای تحقق بخشیدن به منافع خود "با حفظ اعتبار در یک بازی بد" استفاده می کند. پیشنهاد اشغال ریاست مقام وزارت امنیت ملی عراق به کردها با توجه به این واقعیت است که این مقام مهم دولتی باید به یک غیر عرب واگذار شود، چراکه می تواند نیرویی را رهبری کند که در بین سنی ها و شیعه های متخاصم قرار گرفته، تحت نفوذ ایران و کشورهای عربی قرار نمی گیرد و تا حد مشخصی خواسته های ایالات متحده آمریکا را برآورده خواهد کرد.

در عین حال برای کردها بسیار مهم است که یک کرد مقام ریاست جمهوری را اشغال کند، هر چند که مقام وزارت امنیت ملی نیز مهم است. با این حال، امکان ضعیف شدن این موقعیت و از دست دادن جایگاه محکم آنان در بغداد وجود دارد. چنین به نظر می رسد که ایالات متحده آمریکا خواهان چنین موقعیت قوی و مهمی که رهبری کرد در کردستان و همچنین در بغداد دارد برای سیاستمداران "عراقی" خود نباشد. با این حال مسعود بارزانی با استناد به اطمینانی که رئیس جمهور باراک اوباما و جو بایدن معاون رئیس جمهوری مبنی بر علاقه واشنگتن به حفظ موقعیت خود در عراق به او داده اند، بر این باور است که

---

<sup>28</sup> <http://www.institutkurde.org> ۰۸.۱۰.۲۰۱۰.

ایالات متحده آمریکا از کردهای عراق حمایت کرده، آنها را تنها نخواهد گذاشت.

انستیتو خاور نزدیک

<http://www.iimes.ru/rus/stat/2010/24-10-10b.htm>

## برخی از مسائل کردهای ترکیه و عراق

### اولگا ایوانونا ژگالینا

کردستان ترکیه و عراق "قلب" کردستان اتنیک هستند. معذالک روند سیاسی در کردستان ترکیه و عراق بطور متفاوتی جریان می‌یابد. این امر، هم در ارتباط با فاکتورهای داخلی، هم خارجی، موقعیت جنبش کرد، آزمون مبارزه رهاییبخش، رهبری صاحب اعتبار و یکسری فاکتورهای دیگر است. این روند ناشی از شرایط مشخص اجتماعی - سیاسی، فرهنگی و ویژگی این کشورها می‌باشد. برای کردهای ترکیه که برای حق تعیین سرنوشت خود مبارزه می‌کنند، ایجاد و پیشرفت منطقه کردستان عراق بیشترین اهمیت را دارد. موفقیت‌ها و تجارب کردهای عراق اهمیت بسیاری برای کردهای ترکیه دارد که برای برسمیت شناساندن هویت "اتنیک" کردها و ایجاد خودمختاری در کردستان ترکیه تلاش می‌کنند.

حل نشدن مساله کرد در ترکیه یکی از موانع ورود آن به کمیسیون اروپا است. در همین رابطه، در جریان سال جاری رهبری ترکیه برای کاهش تنشهای ناشی از این مساله دست به تلاشهایی زد. در قطعنامه نهایی ۷-مین کنفرانس بین المللی "کمیسیون اروپا، ترکیه و کردها" در ۱۸ نوامبر سال ۲۰۱۰ به پیشرفت مشخص رهبری ترکیه در ارتباط با اعطاء حقوق شهروندی به شهروندان کرد در ترکیه، لیبرالیزاسیون قوانین، حق استفاده از زبان کردی در رایو و تلویزیون کردی و زندانها اشاره شده است. همزمان در این قطعنامه به عدم رعایت برخی از پروتکل‌ها و کنوانسیونهای بین المللی از سوی ترکیه که موجب نقص حقوق بشر، از جمله حبس و سلامتی عبدالله اوچلان رهبر حزب کارگران کردستان اشاره شده

است، در این قطعنامه شرایط کمیسیون اروپا برای ترکیه در رابطه با مساله کرد در ۲۲ بند تشریح شده است. مطالبات این بندها در جهت کاهش تنش میان ترکها و کردها است. برای نمونه یکی از این بندها مربوط به آزادی بیان و از جمله فعالیت کانال تلویزیون کردی رۆژ تی وی و سایر رسانه‌های گروهی کردی در اروپا است که ترکیه علیه آنها فعالیت می‌کند.

مهم این است که، کمیسیون اروپا درصدد کمک سیاسی و مالی برای ایجاد پلاتفرمی دموکراتیک به منظور مذاکرات نمایندگان ترک و کرد برای حل مسالمت آمیز مساله کرد و تحقق یافتن کامل حق آزادی، آزادی بیان و احترام به تمام سازمانها و شخصیت های کرد است. در این قطعنامه همچنین شروع مذاکره صلح آمیز ترک ها - کردها پیشنهاد شده است. از جمله در بند ۱۵ آن چنین آمده، لازم است با آزادی عبدالله اوجلان<sup>۲۹</sup> و برسمیت شناختن حزب کارگران کردستان بعنوان یک سازمان غیر تروریستی، شرایط شرکت دموکراتیک تمام احزاب سیاسی و سازمانهای مدنی جامعه برای تدوین قطعنامه‌یی درازمدت<sup>۳۰</sup> در رابطه با مساله کرد در ترکیه فراهم شود. کنفرانس کمیسیون اروپا برای دست یابی به چنین مذاکره‌یی از کمیسیون اروپا و ایالات متحده آمریکا خواست تا حزب کارگران کردستان را از فهرست سازمانهای تروریستی حذف کنند.

کنفرانس، تلاش دولت برای اصلاح قانون اساسی ترکیه و دموکراتیزه کردن آن را مثبت ارزیابی کرد. کنفرانس پیشنهاد کرد که مهلت آتش بس ارائه شده از سوی حزب کارگران کردستان و قطع تمام عملیات نظامی فرامرزی در مرز

---

<sup>29</sup>Final resolutions to the vth international conference on EC, Turkey and the Kurds. <http://www.kurdmedia.com/article.aspx?id=۱۶۵۴۳>

<sup>30</sup> The vth International EUTCC Annual conference ۱۷-۱۸ November

عراق و احترام به تمامیت ارضی عراق، حقوق بشر و حکومت قانون (از سوی ترکیه- م) برسمیت شناخته شده، از قربانی شدن ساکنین غیرنظامی جلوگیری شود. عملیات نظامی باعث نگرانی حکومت محلی کردستان و عدم ثبات این منطقه می‌شود. عدم مراعات این شرایط، زمان ورود ترکیه به کمیسیون اروپا را به تاخیر می‌اندازد.

با این حال، دولت ترکیه با قطع تعقیب مسلحانه مبارزان حزب کارگران کردستان در مرز ترکیه- عراق تا حدی موضع خود را در رابطه با مساله کرد تعدیل کرده‌است. در همین رابطه رجب طیب اردوغان تاکید کرد، در صورت مشاهده هرگونه فعالیت حزب کارگران کردستان، نیروهای امنیتی مجبور به انجام وظایف خود خواهند شد. در جریان انجام همه‌پرسی قانون اساسی در ۱۲ سپتامبر، دولت اردوغان با برداشتن گامهای محتاطانه‌یی برای انجام مذاکرات با کردها، تلاش کرد آنها را وادار به زمین گذاشتن سلاح نموده، مساله کرد را بطور مسالمت آمیز حل کند.

حزب کارگران کردستان آتش بس اعلام شده در اوگوست سال جاری را بنابر رهنمود عبدالله اوچلان تمدید کرد، این امر در نامه‌ی داده شده به طرف ترک قید شده بود. نمایندگان رسمی ترکیه که دارای تماس بلاواسطه با عبدالله اوچلان بودند از "معامله با تروریستها" امتناع کردند<sup>۳۱</sup>.

ایجاد شرایط برای مذاکره مانع بروز مخالفت در رهبری ترکیه در رابطه با این مساله می‌شود، چرا که، همه آنها با خط مشی اردوغان در رابطه با مساله کرد و تلاش برای ایجاد روابط حسنه با مخالفین کرد همعقیده نیستند. برای نمونه

---

<sup>31</sup> Turkey says scaling down military action after Kurdish truce .- <http://www.institutkurde.org/en/info/latest/turkey-says-scaling-down-military-action-a>

سخنگوی پارلمان ترکیه محمد علی شاهین اعلام کرد خطاب نمایندگان حزب دمکراسی و صلح به پارلمان بزبان کردی متناقض با ماده احزاب سیاسی است که طبق آن احزاب سیاسی اجازه کاربرد زبانی غیر از ترکی در اسانامه، کنگره‌ها و تبلیغات خود را ندارند. ترکیه تنها کشوری است که در آن چنین قانونی وجود دارد، سخنگوی پارلمان متذکر شد که متخلفین با مشکل مواجه خواهند شد.<sup>۳۲</sup>

توأم با این، فقدان جنبش یکپارچه‌ی ملی کرد در ترکیه پیشرفت حل مسالمت آمیز مساله کرد را بغرنجتر می‌کند. معذالک، ماهیت این مساله، تنها منحصر به تنظیم مناسبات با حزب کارگران کردستان نیست، که در رهبری آن اختلاف نظر وجود دارد. بخشی از آن موضع سختی داشته، مخالف هرگونه آتش‌بس و تماس با رهبری ترکیه می‌باشند. سمت‌گیری جناح دیگر، بر پایه رهنمود عبدالله اوچلان به منظور رشد روند مذاکره مسالمت آمیز با حکومت ترکیه است. اختلاف نظر در رهبری حزب کارگران کردستان آزادی عمل به گروه‌های افراطی هم عقیده با ایدئولوژی عبدالله اوچلان می‌دهد که مخالف آتش‌بس هستند. برای نمونه، "بازهای آزاد کردستان" که دست به عملیات بمب‌گذاری در استانبول زدند، فعال شده‌اند. در ضمن، انتحارکننده‌یی که دست به این عملیات زد، عضو حزب کارگران کردستان بود.<sup>۳۳</sup> عملیات مشابه در مجموع بنفع حزب کارگران کردستان و کردها نخواهد بود.

---

<sup>32</sup> Speaker warns MPs speaking Kurdish in parliamentary meeting-  
<http://www.peyamner.com/details.aspx?۱=۴&id=۲۱۰۰۱۸>

<sup>33</sup> Radical Kurdish group claims Istanbul suicide bombing.-  
<http://www.institutkurde.org/en/info/latest/radical-kurdish-group-claims-istambul-suici>

صرفنظر از تنش ماندگار در مناسبات ترکها - کردها، می توان مدعی تحولاتی مثبت، اما بسیار غیر قاطعانه و کمرنگ در روند حل و فصل مساله کرد در ترکیه شد. همزمان نمی توان منتفی دانست، که در سال آینده ممکن است وضعیت شدیداً تغییر کند. این در ارتباط با همه پرسی عمومی در ترکیه خواهد بود. مخالفین اردوغان با حفظ موضع شدیداً ضد کردی و در نظر گرفتن آتش بس با کردها چون عاملی برای شروع ناآرامی، از تلاش او برای کاهش تنش در کردستان ترکیه و اطراف آن، علیه اردوغان استفاده می کنند. از سوی دیگر، موضع سیاسی دمکراتهای اسلامی به باور برخی از تحلیلگران کاملاً پایدار است. با این حال، درک جدید از مساله کرد در ترکیه در واقع بوقوع پیوسته است. در این میان، نه تنها روشنفکران کرد، بلکه محافل حاکم ترکیه نیز در جستجوی رویکردی جدید برای حل مساله کرد هستند، برای نمونه، تغییر مناسبات رهبری ترکیه با کردستان عراق گواهی بر این امر دارد. پیشرفت ارتباطات با رهبری آن، به آنکارا امکان می دهد تا مراقب مناسبات کردهای عراق و ترکیه باشد.

وضعیت در کردستان عراق و در مجموع، شرکت رهبری آن در روند سیاسی موجب تقویت اهمیت منطقه کردستان در سیاستهای داخلی و خارجی عراق می شود. در روند مذاکرات فراکسیونهای مختلف سیاسی شرکت کننده در انتخابات پارلمانی ماه مارس سال ۲۰۱۰، مسعود بارزانی با اتخاذ موضعی بسیار ظریف و عاقلانه موجب امضاء موافقتنامه یی همسان یک پلاتفرم رای مذاکره در رابطه با تشکیل مجلس جدید عراق شد. این آغازی برای خروج عراق از بحران ۸ ماهه دولت شد. این توافقنامه، به باور مسعود بارزانی بر مبنای دوستی و احترام

تمام ملیتها، فرقه‌ها و مذاهب استوار است. او همچنان تاکید کرد، که مناسبات بین اربیل و بغداد منحصر بر اساس قانون اساسی عراق خواهد بود.<sup>۳۴</sup>

باراک اوباما رئیس جمهور ایالات متحده آمریکا از تلاش مسعود بارزانی برای حل مشکلات بغرنج سیاسی قدردانی کرده، تاکید نمود که ایالات متحده به کمکهای خود به عراق و منطقه کردستان ادامه خواهد داد.<sup>۳۵</sup>

کردها با حفظ مقام رئیس جمهوری عراق، امیدوارند مقام وزیر دارایی یا صنایع نفت و گاز را بدست بیاورند. نوری المالکی نخست وزیر جدید در صدد است تشکیل کابینه جدید وزیران را تا یک ماه دیگر به پایان برساند. در حال حاضر تنها نام سخنگوی پارلمان و دو نفر از معاونهای او معلوم شده است.<sup>۳۶</sup>

این کاملاً لحظه تعیین کننده‌ی برای عراق است، چرا که دولت جدید سیاست داخلی و خارجی عراق را تا سال ۲۰۱۴ تعیین خواهد کرد. مسعود بارزانی در همین رابطه تاکید کرد، که منطقه کردستان بخشی از عراق بوده، و مسائل خود را همراه با بغداد بر پایه احترام به علایق سایر ملتها، فرقه‌های مذهبی و جریانات سیاسی حل خواهد کرد.<sup>۳۷</sup>

---

<sup>34</sup> President Barzani's Initiative Culminates in Agreement on New Government.-<http://www.peyamner.com/details.aspx?۱=۴&id=۲۱۰۳۲۴>

<sup>35</sup> President Obama Commends President Barzani's Role in Government Formation.-

<http://www.peyamner.com/details.aspx?۱=۴&id=۲۱۰۴۰۳>

<sup>36</sup> Kurdistan strives to obtain finance or oil portfolios.-

<http://www.peyamner.com/details.aspx?۱=۴&id=۲۱۰۵۹۷>

<sup>37</sup> Q&A: Iraqi Kurdistan leader Masud Barzani.-

<http://www.peyamner.com/details.aspx?۱=۴&id=۲۱۰۶۸۲>

در این هنگام که سیاستمداران کرد بر سهم خود در دالانهای حکومت مرکزی می افزایند، مخالفین، سیستم رهبری منطقه کردستان و همچنین سمت گیری سیاست خارجی آنها را مورد انتقاد قرار می دهند. آنها معتقدند که خط مشی رهبری این منطقه که بطور عمده از اعضای پارت دمکرات کردستان و اتحادیه میهنی کردستان هستند، جوابگوی علایق و خواستههای اکثریت جمعیت کرد نیست. آنها موضع جنبش " گۆران" (تغییر، تحول، اصلاح) را که از نظر آنان دمکراتیک بوده و در جهت حل مسائل مبرم کردهای عراق می باشد، بعنوان بدیل پیش می کشند. این جنبش از پشتیبانی کردهای دیاسپور در اروپا و ایالات متحده بهره مند است. طرفداران آن بر این باورند که آمریکا با پشتیبانی از رژیم "خشن و سرکوبگر" (منظور رهبران احزاب کردستانی حکومت محلی کردستان است - ا. ژیکالینا) اشتباه می کند. "گۆران" معتقد است که ثبات این منطقه با اعتراضات و شورشهایی که بر علیه فساد اداری، خویش و قوم پرستی و حکومت خودکامه محلی است، بهم خواهد خورد<sup>۳۸</sup>.

تمام این موارد گواهی بر این دارد که پایان موفقیت آمیز سیاستهای سال جاری کاملاً به معنای امکان پیشرفت آن در سال آینده که نیروهای ائتلاف از عراق خارج خواهند شد، نخواهد بود. صرفنظر از اطمینان بخشیدن باراک اوباما مبنی بر پشتیبانی از کردهای عراق، توجه واشنگتن معطوف به مناطق دیگر خواهد بود. سال آینده ممکن است سالی دشوار و مشکل ساز برای کردهای ترکیه و عراق باشد. حل و فصل مشکل مناطق مورد مناقشه ممکن است به مسعود بارزانی فرصتی برای تحکیم مواضع سیاسی او بدهد. این امر، امکان احراز مقام رئیس جمهوری کردستان را در دوره سوم به او خواهد داد. در غیر این صورت، این

---

<sup>38</sup> The US and the International Community Should Support Gorrán.-  
[http](http://)

پست ممکن است از دست نمایندگان سنتی نخبگان کرد و جنگ سالار سابق به نماینده نسل جدید تکنوکراتهای غربزده برسد. این وضعیت تا حد مشخصی ممکن است سمتگیری رشد سیاسی و اجتماعی - اقتصادی کردستان عراق را تغییر دهد.

دورنمای حل و فصل مساله کرد در ترکیه تا حد مشخصی وابسته به نتیجه همه‌پرسی همگانی در آینده نزدیک و موضع آن دسته از نیروهای سیاسی خواهد بود که رهبری ترکیه را بعهده خواهند داشت. همزمان تلاش ترکیه برای ورود به کمیسیون اروپا موجب پیشرفت روند حل و فصل مساله کرد در کردستان ترکیه خواهد شد.

منبع: سایت انستیتو شرق شناسی

روسیه <http://www.iimes.ru/rus/stat/۲۰۱۰/۰۳-۱۲-۱۰.htm>

## آیا ادبیات کردی عقب مانده است؟

حسن قزلجی ۱۳۶۳ - ۱۲۹۴



### پیش سخن مترجم

مقاله‌ای که ترجمه آن در دسترس علاقمندان به ادب و هنر کردی قرار می‌گیرد در تاریخ ۲۵ فروردین ۱۳۴۹ در شماره ۲۵ روزنامه کردستان چاپ اروپا منتشر شده است. بی‌شک در فاصله بیش از ۳ دهه‌ای که از نشر این مقاله گذشته یکسری تغییرات بنیادی در کردستان و جهان صورت گرفته که با داشتن تاثیر مستقیم در حوزه ادبیات کردی موجب اعتلاء و رشد هر چه بیشتر آن شده است. با این وجود، در این مقاله، شهید حسن قزلجی به نکته‌هایی اشاره کرده است که هنوز فعلیت خود را از دست نداده، می‌تواند چون نگرشی دقیق و همه‌جانبه مورد استفاده قرار گیرد. استاد حسن قزلجی یکی از ستارگان درخشان آسمان ادب و هنر کردی و از پیشکسوتان و بنیان‌گذاران داستان کوتاه کردی است که از اوان جوانی و بویژه از دوران اعلام جمهوری کردستان در مهاباد - ۱۳۲۴ تا

هنگام دستگیری توسط نیروهای امنیت جمهوری واقعا اسلامی در بهمن ماه سال ۱۳۶۱ در عرصه هنر و ادبیات کردی درخشید و خدمات ارزنده‌ای به رشد ادبیات کردی نمود. بنابر گفته "هیمن" شاعر میهنی و مبارز کرد، استاد قزلجی از یاران نزدیک و مورد احترام قاضی محمد بود. قاضی محمد در پاسخ نویسنده‌ای که در مورد خوب نویسی اما کم نویسی استاد قزلجی انتقاد کرده بود با ستایش و تمجید از کارهای ارزنده حسن قزلجی به دو بیت از شعر سعدی اشاره کرده بود:

**خاک مغرب شنیده‌ام که کنند  
به چهل سال کاسه چینی  
صد به روزی کنند در بغداد  
لاجرم قیمتش همی بینی**

استاد حسن قزلجی در سال ۱۲۹۴ در شهر بوکان دنیا آمد، در تشکیل کومه‌له ژک و حزب دمکرات کردستان و تجدید حیات آن بعد از سقوط جمهوری کردستان نقش فعال داشت. او یکی از نویسندگان نشریه کردستان ارگان مرکزی حزب دمکرات کردستان در دوران جمهوری کردستان، سردبیر مجله هه‌لاله در بوکان، از دست اندکاران اصلی چاپ مجله ریگا بعد از سقوط جمهوری کردستان، گوینده بخش کردی رادیو پیک ایران و سردبیر نامه مردم به زبان کردی بعد از انقلاب بهمن ۱۳۵۷ بود. بیشتر آثار او در مهاجرت و بویژه در جنوب کردستان [عراق] به چاپ رسید. کتاب خنده گدا که مجموعه‌ای از داستان‌های کوتاه کردی او است یکی از ارزنده‌ترین و به یادمانده‌ترین آثار رئالیستی در کردستان است. علی اشرف درویشان نویسنده برجسته کرد که به

ترجمه برخی از داستانهای کردی و از جمله داستان کوتاه خنده گدا مبادرت ورزیده است در پیشگفتار کتاب داستان های کوتاه کردی چنین می نویسد:

حسن قزلجی، از پیش کسوتان و بنیان گذاران داستان کوتاه کردی، در داستان « خندیدن گدا » با روایتی ساده و رآلیستی، حکایت مردی را به نگارش در می آورد که جوانی و توان خود را در خدمت کسانی گذاشته که اینک، به هنگام درماندگی اش، حتی از دادن تکه ای نان برای رفع گرسنگی او، خودداری می کنند و داستان با طنزی تلخ به پایان می رسد. با خواندن زندگی نامه نویسنده، در می یابیم که نوشتن در شرایط دربدری و بی سروسامانی، چه کار طاقت فرسا و مشقت باری است.

استاد حسن قزلجی مانند بسیاری از روشنفکران هم نسل خود، با اعتقاد و تصور به اینکه راه رهایی و سعادت ملل تحت ستم و از جمله ملت کرد در گرو استقرار سوسیالیسم است به اندیشه های سوسیالیستی و حزب توده ایران روی آورد و در یورش اول به رهبران این حزب در بهمن ماه ۱۳۶۱ دستگیر و بعد از سالها مبارزه، در مهرماه ۱۳۶۳ به کاروان شهیدان راه آزادی پیوست.

## **آیا ادبیات کردی عقب مانده است؟**

برای پاسخ دادن به این سوال لازم است بدانیم ادبیات کردی را با چه معیاری می سنجیم، آن را با کدام ادبیات مقایسه می کنیم و اینکه ادبیات کردی در ذات خود چگونه است؟

### **۱. ادبیات کردی در مقایسه با کدام ادبیات عقب مانده است؟**

ادبیات کردی مانند ادبیات تمام خلق ها و ملل دیگر، بخشی از روبرنای زندگی اقتصادی-اجتماعی است. چنانکه می دانیم خلق کرد تا اوایل این سده در مرحله فئودالی بسر می برد. پس از جنگ جهانی اول مناسبات بورژوازی در کردستان

شکل گرفت، بویژه پس از جنگ جهانی دوم به مرحله رشد رسید، اما هنوز به درجه اعتلا نرسیده است. بدین ترتیب ادبیات کردی تا اوایل این سده بخشی از روینای حیات فئودالی است. چنانکه می دانیم بعضی از پدیده‌های روینایی نو می تواند از بطن جامعه کهن سر برآورد. به همین خاطر بعضی از عناصر ادبیات بورژوازی و حتا بورژوا - دمکراتیک هم در ادبیات کردی ماقبل سده بیستم دیده می شود که حاج قادر کویی نماینده بارز آن است.

البته این هنوز بمثابة نطفه‌ای است و نمی توان ادعا کرد که ادبیات کردی هنوز هم روینای فئودالی دارد. [این ادبیات.م] در مقایسه با ادبیات خلق های کشورهای سرمایه‌داری اروپا و دیگران که در مرحله سرمایه‌داری رشد یافته زندگی می کنند عقب مانده و از ادبیات خلق هایی که در نظام سوسیالیستی زندگی می کنند چندین مرحله عقب تر است.

## ۲. ادبیات کردی در ذات خود چگونه است؟

ادبیات کردی هم مانند ادبیات ملل دیگر دارای نوع، شکل و موضعگیری مختص بخود است. چیزی که در اینجا برای ما اهمیت دارد و آن را مبنای داوری قرار می دهیم موضوع میهنی آن است، یعنی اینکه نشاندهنده احساسات میهن دوستی، رویدادهای سیاسی و مسائل مهم این خلق بطور اعم است. همچنین مضمون آن اجتماعی، یعنی آن چیزی است که از کل زندگی مردم و مشکلات مختلف اجتماعی آنها سخن به میان آورده، راه آزادی و زندگی جدید را به مردم نشان می دهد. پوشکین می گوید:

"کشور، نوع حکومت و ایدئولوژی سیمای ویژه‌ای به خلق و مردم می دهد که کم و بیش در آینه شعر آنها منعکس می شود. تمام مردم و خلق ها دارای شیوه تفکر، احساس، نقطه نظرات و آداب و رسوم مختص به خود هستند."

در واقع نیز موقعیت طبیعی کردستان، پاره پارگی آن و نوع حکومت هایی که بر کردستان حکومت کرده‌اند و باور کردها سیمای ویژه‌ای به خلق کرد داده است که در شعر کردی انعکاس می‌یابد. این خلق شیوه احساس، تفکر و آداب و رسوم ویژه خود را دارد.

خلق کرد عاشق آزادی و استقلال است، شجاع و شکست ناپذیر است، متکی به خود و عاشق میهن خود است. مینورسکی در فصل ششم کتابش بعد از پرداختن به شجاعت و هوشیاری کردها می‌نویسد: "پویایی فکر کرد از اینجا معلوم می‌شود که آنان طبیعت کردستان را دوست دارند... هیچ صخره یا دره یا تک درختی نیست که نام خاصی نداشته باشد یا قصه‌یی در مورد آن نوشته نشده باشد."

رویداد سال ۱۵۱۴ [جنگ چالدران م] که موجب تقسیم کردستان و قرار گرفتن بخش بزرگی از آن در زیر سلطه حکومت عثمانی شد تاثیر بزرگی بر این ملت داشت و رهایی از دست بیگانه، مبارزه علیه استعمار عثمانی به مساله‌یی عمومی برای مردم کرد شد. احمد خانی (۱۶۵۰-۱۷۰۶) این احساس را چنین ابراز می‌کند:

**"چنانکه ما هم پادشاهی داشتیم  
و خدا او را شایسته تاجی می‌کرد  
عثمانیان بر ما غالب نمی‌شدند  
واز دست جفدها خرابه‌نشین نمی‌شدیم  
اما این خدا بود که از ازل چنین تقدیر کرد  
و عثمانیان و ایرانیان را بر ما غالب نمود."**<sup>۳۹</sup>

---

<sup>39</sup> "گهردی هه‌بو‌ا مه پادشا هه‌ک

بعدها حاجی قادر کویی (۱۸۱۵-۱۸۹۲) این احساس را به تفصیل و بطور واضح در شعرهایش منعکس کرد.

**[چنانچه] بینوایان خاک کردستان**  
**از گاوچران گرفته تا چوپان**  
**با نغمه رحمت از خواب جهل و مستی**  
**بیدار شوند**  
**و همگی از کار نابجا بر حذر باشند**  
**[آنگاه] عثمانیان را تا دره اسفل میرانند<sup>۴۰</sup>**

---

لایق بدیا خودی کولا هک غالب  
نهدبو له سهرمه ئەف رۆم  
نهدبونه خهرا بهی دهست بوم  
ئەمما ز ئەزەل خودی وەسا کرد  
ئەف رۆم و عەجەم له سەر مەراکر"

<sup>40</sup> بیخ نهوایانی خاکی کوردستان  
هەر له گاوانی تا ده گاته شوان  
له خهوی جهل و مهستی و غه فلهت  
به خه بهر بین به نه غمه بهی ره حمهت  
پاکی ده رچن له کاری نا به مه حهل  
رۆمی رافرینن بو دهره ی ئەسفهل

مبارزه ضد استعمار انگلیس نیز از جنگ جهانی اول به این مضمون اضافه شده، وارد مرحله‌ی فراگیرتر و جدی‌تر شد، دیگر نظر افکار عمومی مردم به شعری که منعکس‌کننده مبارزه و تلاش مردم نباشد جلب نمی‌شد. از اوایل سده بیستم کمتر شاعر کردی یافت می‌شود که مردم را به تلاش و مبارزه فراخوانده باشد. شاعرانی درخشیدند که از کشاورزان دفاع کرده، خواستار زمین برای آنها می‌شدند و به فتودالها یورش برده، از شیخ و ملا انتقاد می‌کردند. هیچ مبارزه و جنبش آزادیخواهانه و رویداد سیاسی مهمی در کردستان نیست که اثر آن‌ها تا اگر مختصر نیز باشد در ادبیات کردی دیده نشود. برای نمونه احمد مختار در رابطه با پیمان سور<sup>۴۱</sup> در سال ۱۹۲۰ که رای به استقلال کردستان داد چنین می‌گوید:

**" این رای جامعه ملل که مردم می‌گویند  
در جهت منافع کردان است  
تنها سخن خالی است  
و سخن هم جیب را پر نمی‌کند<sup>۴۲</sup>"**

---

<sup>41</sup> Sever

<sup>42</sup> " نه م قه‌راری عصبه وا خه‌لکی ده‌لین  
بو کورد نه‌بی  
هه‌ر قسه‌ی روته و قسه‌ش ناچیتته ناو  
گیرفانه‌وه "

یا در مورد عدالت و حقوق بشر که استعمارگران پس از جنگ جهانی اول تا اندازه‌ای برای آن تبلیغ می‌کردند می‌گوید:

**" اسم وجدان و عدالت بی مسمایه و دروغ است  
این سخن به خاطر سیاست بر سر زبانها افتاده است  
اگر اسم عدالت درست است، پس چرا کودکان کرد  
باید در کوه‌ها و ویلان و سرگردان بگردند<sup>۴۳</sup>**

بعد از جنگ جهانی دوم این رویکرد بار دیگر فراگیر و همه‌جانبه شد. شاعران و نویسندگان با افتخار به مبارزات گذشته، به این مسأله پی برده بودند که سرنوشت خلق کرد با سرنوشت دیگر خلق‌ها و ملت‌ها گره خورده است. در همین رابطه مبارزه ادبیات کردی علیه استعمار و استثمار، ضد امپریالیست‌های انگلیس و امریکا و برای همدردی با خلق‌های کره، الجزایر و کنگو و رضایتمندی و تمجید از پیروزیهای اتحاد شوروی و دگر کشورهای سوسیالیستی به گونه‌ای وسیع آغاز شد و آرزوهای سوسیالیستی نیز جای خود را در ادبیات کردی باز کرد.

در این مقاله امکان نمونه آوردن برای تمام این موارد موجود نیست. شاعران و نویسندگان زنده‌یاد: پیرمرد، گوران، بیکه‌س، سلام، حمدی و قانع و دیگران نمایندگان این مبارزه ادبی هستند. خوشبختانه در این راستا شاعران زنده هم بسیار داریم.

---

<sup>43</sup> " اسمی ویزدان و عدالت بی مسمایه و دروغ  
بؤ سیاست نهم قسه کهوتۆته سهر لیوانه‌وه  
راسته گه راسمی عدالت بؤچی مندالانی کورد  
ویلی و سهرگردان بسورینۆ به سهر کیوانه‌وه"

از تمام موارد گفته شده میتوان نتیجه گرفت که ادبیات کردی در ذات خود ادبیاتی پیشرفته است و آینده‌ای تابناک در انتظار آن است، با این حال، علت عدم گسترش آن نیاز به بحثی جداگانه دارد.

این مقاله در تاریخ ۲۵ فروردین ۱۳۴۹ در شماره ۲۵ روزنامه کردستان چاپ اروپا منتشر شده است.

به نقل از: روزنامه سه‌رده‌می نۆی چاپ سوئد، شماره ۸ سپتامبر ۱۹۸۶

## احساس داشتن ممنوع است!

### حسن قزلبی

”با مرگ حسن قزلبی، دانشمندی بزرگ، نویسنده‌ی نابغه، زبان شناسی بی همتا، داستان نویسی آگاه، کردی میهن پرست، انترناسیونالیستی معتقد، شخصیتی متواضع و صادق، انسانی پاک باخته برای ملت خود، نابغه‌ی خوش سخن و دست و دل باز ما را ترک کرد”.

کریم حسامی

”با مرگ تراژیک حسن قزلبی، خلق کرد یکی از فرزندان راستگو و با وفای خود و ادب کردی و جهانی داستان نویسی بزرگ را از دست داد”.

جويس بلاو

## احساس داشتن ممنوع است!

دندان آقای ” دولتی ” درد می کرد، نزد دندانپزشک رفت و بعد از ۳- ۴ نفر نوبت به او رسید، وارد اتاق شد و روی صندلی نشست.

**دندانپزشک:** دهانتان را باز کنید.

دولتی دهانش را باز کرد.

**دندانپزشک:** (میله‌ی به دندانش زد) احساس درد می کنید؟

**دولتی:** نخیر

دندانپزشک میله را به ترتیب به تمام دندانهای او زده، سوال را تکرار کرد و هر بار دولتی جواب می داد نخیر.

**دندانپزشک:** در این صورت دندانتان درد نمی کند.

**دولتی:** چطور دندانم درد نمی کند، پس چرا اینجا آمده‌ام؟

**دندانپزشک:** میله را به تمام دندانهایتان زدم و شما هر بار گفتید درد نمی کند.

**دولتی:** شما درست سوال نمی کنید. می گوئید " آیا احساس درد می کنی؟ از من بپرس درد می کند یا نه؟"

**دندانپزشک:** چه فرقی می کند؟

**دولتی:** فرقیان زیاد است. دندانم درد می کند اما احساس درد نمی کنم. دندانپزشک که تازه بعد از اتمام تحصیلاتش از اروپا برگشته بود و از برخی کارهای مخفی دولت بی خبر بود، تعجب کرد، اما بیشتر فکر می کرد که این مرد قاطی کرده است، با خونسردی گفت: دوست دارم مرا متوجه این قضیه بکنید که چرا سوالم درست نیست.

**دولتی:** چون احساس داشتن قدغن است

**دندانپزشک:** (با تعجبی بیشتر): احساس داشتن قدغن است؟ مگر میتوان احساس داشتن انسان را ممنوع کرد؟

**دولتی:** بله ممنوع است. چطور ممنوع نمی شود.

**دندانپزشک:** این چیز بسیار عجیبی است. اولین بار است چنین چیزی می شنوم. شما به خاطر ممنوعیت جواب نمی دهید؟

**دولتی:** بله

**دندانپزشک:** کی ممنوع کرده است؟

**دولتی:** وزارتخانه.

**دندانپزشک:** کدام وزارتخانه؟

**دولتی:** وزارت داخله.

**دندانپزشک:** چنین چیزی نشنیده‌ام.

**دولتی:** شما حق دارید نشنوید، شما که کارمند دولت نیستید.

**دندانپزشک:** یعنی کارمندهای دولت حق احساس کردن ندارند؟

**دولتی:** بله

**دندانپزشک:** گفتند احساس نکنید و شما دیگر احساس نمی کنید؟

**دولتی:** تنها گفتن نبود، مرا معالجه هم کرده‌اند.

**دندانپزشک:** مگر احساس کردن بیماری است تا درمان شود؟

**دولتی:** بله

**دندانپزشک:** از حرف هایتان سر در نمی آرم، خیلی می بخشید، شما که بخاطر

دندان دردتان مواد سرگیجه آور مانند مرفین، بنگ و از این قبیل چیزها مصرف

نکرده‌اید؟

**دولتی:** نه به خدا چیزی نخورده‌ام و هوش و حواسم هم کاملا سر جایش است.

**دندانپزشک:** (زیر لب حرفهای دولتی را تکرار می کرد: احساس نمی کنم،

احساس داشتن ممنوع است، مداوا شده‌ام و دیگر احساس نمی کنم): کی می

گوید احساس داشتن بیماری است، شما را به چه شکلی درمان کرده‌اند؟

**دولتی:** (با ترس نگاهی به اتاق می اندازد): نمی توانم به شما بگویم، شما دندانم

را درمان کنید، چرا اینقدر اصرار می کنید؟

**دندانپزشک:** حرف هایتان خیلی عجیب است، دلم می خواد بفهمم مساله از

چه قرار است؟ من دندانپزشکم و به هیچ طرفی وابسته نیستم، به من اعتماد کنید،

من تمام دندانهایتان را رایگان درست می کنم تنها بمن بگویید موضوع از چه

قرار است.

**دولتی:** من کارمند وزارتخانه هستم، خانه‌ام دور است و هر روز با اتوبوس سر کار میروم و بر می‌گردم. روزی در اتوبوس بودم که رئیس اداره‌مان سوار شد، بلند شده، جای خودم را به او دادم.

**گفت:** اتومبیل‌م پنجر شده، آن را گذاشتم تا راننده‌ام تعمیر کند. خواست کمی با من حرف بزند.

**گفت:** شما کار خوبی می‌کنید با اتوبوس رفت و آمد می‌کنید، از منزل تا ایستگاه اتوبوس و بعد از ایستگاه اتوبوس تا محل کار پیاده می‌روید. این ورزش خوبی است، بدنتان سالم می‌ماند و احساس چست و چالاکی می‌کنید. هر روز این همه آدم‌های مختلف می‌بینید، حرف‌های عجیب و غریب زیادی هم می‌شنوید، این هم مثل گردش و تفریح می‌ماند.

**گفتم:** آقای رئیس می‌فرماید ما چیزهای زیادی را احساس می‌کنیم اما این چیزها عجیب نیستند بلکه جانگدازند.

**گفت:** چطور، مثل چی؟

**گفتم:** احساس می‌کنم افرادی زیادی در ایستگاه اتوبوس ایستاده، منتظر هستند و خیلی دیر نوبت من می‌رسد. بسیاری از روزها حتا نمی‌رسم صبحانه بخورم، با شکم گرسنه بیرون آمده، میدوم تا به اتوبوس برسم. وقتی که زیر گرمای شدید آفتاب بهار و باران و کولاک زمستان خودم را به ایستگاه اتوبوس می‌رسانم، احساس می‌کنم مردمی که در انتظار اتوبوس هستند، از شدت گرما عرق کرده، یا از سرما می‌لرزند، می‌ترسند سر کارشان نرسند و خرج معاش آن روز را به دست نیارند. وقتی که زنی را می‌بینم که فرزند بیمارش را در آغوش گرفته، بعلت نداشتن پول نمی‌تواند او را با تاکسی به دکتر برساند و در اتوبوس چنان به او فشار می‌آورند که کمی می‌ماند بچه‌اش خفه شود، درد و غم زیادی را احساس می‌کنم. بعضی روزها که پولم را فراموش کرده، از

ایستگاه اتوبوس بدو برای برداشتن آن برمی‌گردم درد هزاران انسانی را احساس می‌کنم که حقوق روزانه آنها در حدی نیست که با اتوبوس رفت و آمد کنند و در گرمای بهار و سرمای زمستان راه دور و درازی را پیاده می‌روند و خسته و درمانده تا عصر کار کرده، به همان ترتیب هم برمیگردند. وقتی می‌بینم کودکان ۸-۹ ساله به جای درس خواندن در ایستگاه اتوبوس آدامس و سیگار می‌فروشند تا لقمه نانی بدست بیاورند غم زیادی را احساس می‌کنم. خوشبختانه وضع شما خوب است و با اتومبیل رفت و آمد می‌کنید و این چیزها را نمی‌بینید و ناراحت نمی‌شوید.

نگو که رئیس اداره این چیزها را برای وزیر نوشته بود، نزدیک به یک ماه بعد از آن روز، همه ما را صدا زده، دستور وزارتخانه را برایمان خواند و مفصل برایمان صحبت کرد. وزیر نوشته بود: در رابطه با احساس کردن از "ریچارد هیلمز" متخصص آمریکایی سوال کردیم، می‌گوید: ۲ نوع احساس وجود دارد، احساس مثبت و احساس منفی. احساس مثبت مانند باور به بزرگی، عظمت، نبوغ و دانایی سردارخان و اینکه رژیم سردار خان بهترین رژیم است و داشتن این احساس که وضعیت موجود طبیعی است و سالیان سال بدین شکل بوده است "لیس فی الامکان ابداع ماماکن".<sup>۴۴</sup>

احساس منفی یا "ویرانگر" مانند احساس این کارمند و برخی از افراد منحرف است که احساس منفی شان از این هم بیشتر است. چنین احساسی تازگی پیدا شده، از نظر روحی یک نوع بیماری است. این بیماری "مسری" بوده، سریعاً به مردم سرایت می‌کند. لازم است به کارمندان توصیه لازم شود تا مواظب خود بوده، دچار این بیماری نشوند. آنها را هم که بیمار می‌شوند به تنهایی در یک

---

<sup>44</sup> بهتر از این امکان ندارد.

مکان ننگه دارند تا شخص دیگری از طریق آنها مبتلا به این بیماری نشود و خود آنها نزد متخصص معالجه شوند. دولت برای اینکه به این بیماران کمک کرده، پولی هم هزینه نکند، توصیه می کند تا رسیدن نوبتشان آنها را در شهربانی ننگه دارند، وقتی نوبتشان رسید آنها را به "بیغوله‌یی" بفرستد تا از سوی متخصصین آمریکایی و اسرائیلی معالجه شوند.

**دندانپزشک:** شما را چطور معالجه کردند؟

**دولتی:** من را به شهربانی بردند. در آنجا مقدمات معالجه را آماده کرده بودند، بعد مرا به "بیغوله‌یی" فرستاده، مداوام کردند.

**دندانپزشک:** شما را چطور مداوا کردند؟

**دولتی:** ۲ نوع درمان وجود دارد. یک نوع آن شرقی است، با ابزارآلات قدیمی مانند داغ کردن "اخْرَالِدَّوَاءِ الْكَلْبِي" <sup>45</sup>، یک نوعش هم غربی است بویژه آمریکایی با وسایل برقی و مانند آن.

**دندانپزشک:** بهتون دارو نمی دهند؟

**دولتی:** دارو هم می دهند، معجون سیاهی که آن را از "دشنام دادن"، "تف کردن" و "کتک زدن" گرفته، به قرص تبدیل می کنند. طبق تجویز متخصص به بعضی افراد روزی یکبار و بعضی دیگر روزی ۳ بار می دهند.

**دندانپزشک:** این مریض ها زود مداوا می شوند؟

**دولتی:** اگر این بیماری جدید باشد، بار اول باشد، خفیف باشد در طی ۲-۳ روز خوب می شود اما اگر بیماری سنگین باشد بمدت بیشتری نیاز دارد. این بیماری، بیشتر بیماری زحمتکشان و روشنفکران است. آنها خیلی دیرتر معالجه شده، بسیاری از آنها در اثر این معالجه می میرند.

---

<sup>45</sup> آخرین علاج تمرین کردن است

**دندانپزشک:** همه این کارمندها، ارتشی ها و پلیس ها را درمان کرده‌اند؟  
دولتی: احساس مثبت را به آنها یاد داده‌اند، بیمار نمی شوند. اگر هم بیمار شوند  
آنها را با قرص سرب مداوا می کنند.

**دندانپزشک:** پس این همه مردم چطورند؟

**دولتی:** هشتاد درصد آنها بیمارند. دولت آنهايي را که خطرناکند، شناسایی  
کرده، مداوا می کند، آنهاي ديگر هم هيچ.

**دندانپزشک:** خوب، چنانکه گفتيد بيشر مامورين دولت احساسشان را از  
دست داده‌اند، اين مردم با چه دیدی به آنها نگاه می کنند و نظرشان در مورد  
این افراد چیست؟

**دولتی:** ما را مرده بحساب می آورند.

**دندانپزشک:** شما فکر نمی کنید که يك روزی اين همه "بیمار" به اين تنها  
تن "سالم" حمله خواهند کرد؟

**دولتی:** در اين شکی نيست.

دندانپزشک بعد از آغستن پنه در دوا آن را وارد سوراخ دندان دولتی کرد.  
**دولتی** با خود گفت: به امید آن روز.

**دندانپزشک:** فردا هم بيايد.

**دولتی** در حال خارج شدن: ما چیزی نگفتيم، ها ...!

**دندانپزشک:** مطمئن باشيد!

روزنامه "اندیشه نو" شماره ۱۴۷-

۱۹۷۵/۰۵/۲۶

## کشتار دهقانان (منطقه بوکان) توسط فئودال ها

### و ماموران حکومتی تهران

#### کریم حسامی

این نوشته ترجمه بخشی از کتاب " کاروانی از شهیدان کردستان " اثر زنده یاد کریم حسامی می باشد. کریم حسامی مبارز، محقق، گوینده و مفسر، روزنامه نگار، نویسنده و مترجم کرد در ۹ ژانویه سال ۱۹۲۶ (۱۹ دی ماه ۱۳۰۵ شمسی) در روستای به پیرم در حوالی مهاباد چشم به جهان گشود و به علت تومور مغزی در ۶ اکتبر ۲۰۰۱ در بیمارستانی در استهکلم چشم از جهان فرو بست. آثار بسیار ارزشمندی چون ترجمه نان و شراب، آزادی یا مرگ، مادر ماکسیم گورگی؛ افسانه های کردی - رودینکو، زمین کوچک، مساله کرد در پارلمان سوئد و ... به زبان کردی، ۱۱ جلد خاطرات زندگی او، انتشار نشریه عصر جدید و ده ها اثر دیگر از جمله خدمات ارزشمند زنده یاد کریم حسامی به هنر و ادبیات کردی می باشد. کریم حسامی در اوان جوانی به صفوف کومه له ی ژ - ک ( حزب احیای کرد) و حزب دمکرات کردستان پیوست و در مقاطع حساس تاریخی بویژه قبل از انقلاب بهمن ۱۳۵۷ از شخصیت های بارز و تعیین کننده سیاست های حزب دمکرات کردستان بود. او از گویندگان رادیو پیک ایران و از یاران نزدیک شخصیت های برجسته و فرهیخته کرد - استاد حسن قزلبجی، استاد علی گلاویژ و دکتر عبدالرحمان قاسملو و از جمله نخستین افرادی بود که به بازنگاری گوشه هایی از تاریخ کردستان ایران در قالب کتاب های چون کاروانی از شهیدان کردستان و خاطرات ۱۱ جلدی خود پرداخت که با استقبال و همچنین انتقادهای بسیار مواجه شد.

پیوستن کریم حسامی به کومه له ی ژ - ک ( حزب احیای کرد ) و حزب دمکرات کردستان ناشی از روحیه انقلابی- سوسیالیستی، عدالت خواهانه و ضد فئودالی بود. در این قسمت از نوشته حسامی تنفر و انزجار شدید او از مالکین منطقه با ابراز واژه های گزنده به وضوح دیده می شود. هدف از ترجمه این بخش یادی از بزرگترین وبه یادماندنی ترین جنبش های دهقانی کردستان است که متأسفانه از سوی مورخین و پژوهشگران ایرانی تاکنون مورد نقد و ارزیابی مستقل قرارنگرفته است .

در سال ۱۹۵۲ دکتر مصدق نخست وزیر وقت ایران قانون اصلاحات ارضی را که به قانون ۲۰٪ معروف شد، تصویب کرد. طبق این قانون می بایست با اخذ ۲۰٪ از درآمد غله مالکان ، ۱۰٪ آن به دهقانان و ۱۰٪ دیگر آن صرف آبادی دهات شود. هرچند این قانون به هیچ وجه مساله ارضی را حل نمی کرد معذالک تکیه گاهی برای مبارزه دهقانان جهت گرفتن حقوق خود از مالکان شد. در بهمن ماه ۱۹۵۳ مبارزه کشاورزان تحت رهبری حزب دمکرات کردستان دامنه وسیعتری به خود گرفت. در منطقه بوکان ، فیض الله بیگی، مجید خان ، شامات ، شهرویران و نقره دهقانان برای عملی ساختن این قانون و گرفتن ۲۰٪ از درآمد مالکان کمیته های دهقانی تشکیل دادند. این بار نیز روحانیون کردستان نقش سترگی در سازماندهی و اتحاد روستائیان ایفا کردند. کشاورزان برای پیشبرد این مبارزه نخست گردآمده ، سوگند یاد می کردند که به همدیگر خیانت نکنند و پشتیبان یکدیگر باشند. سپس با جمع کردن کمک مالی ، از آن جهت هزینه شکایت، رفت و آمد به اداره های دولتی و خنثی سازی کارشکنی های ماموران دولت استفاده می کردند. آنها علیرغم ارتباط مخفیانه با حزب [دمکرات

کردستان - م]، به این مبارزه جنبه حزبی نداده ، برای اجرای قانون مصوبه دولت تلاش می کردند.

در کردستان مالکین خائن که مورد پشتیبانی ارتش نیز بودند به جای تمکین به خواست کشاورزان شروع به مقابله، بیرون راندن ، تنبیه ، جریمه ، هتک حرمت و اهانت به آنها نمودند . در آبادی گل در منطقه آختاچی ، ابراهیم آغای قهرمانی که یکی از مالکین خائن کردستان و نوکر شناخته شده شاه بود در صدد تحقیر و بیرون کردن ملا عبدالله پیش نماز ده برآمد اما کشاورزان مردانه به اعتراض برخاسته ، از بیرون راندن او ممانعت بعمل آوردند. این فتودال خائن که از قدیم و ندیم به عنوان مزدور رژیم شناخته شده بود از اربابهای منطقه درخواست کمک کرد. آنها هم با فراهم کردن دستجات مسلح در صدد غارت کشاورزان و بیرون راندن آنها از روستای گل برآمدند. کمیته محلی حزب دمکرات کردستان در این منطقه خواهان پشتیبانی دهقانان ازهمدیگر و بیرون راندن مالکین از روستاهایی شد که به کمک ابراهیم قهرمانی می شتافتند. کشاورزان این منطقه در همه جا در برابر مالکین خون آشام ایستاده ، شروع به مبارزه علیه آنها نمودند. روستاهای گل ، مه لاله ر ، نه نبار ، ناچیت ، شاری که ند ، رحیم خان و تمامی منطقه فیض الله بیگ مرکز قیام و مبارزه کشاورزان شد. ارباب ها با ترک روستاها ، به شهر بوکان که محور تجمع خائنین ، توطئه گران و دشمنان خلق شده بود ، می گریختند. کشاورزان برای مبارزه و دفاع از خود شروع به سازماندهی دسته های مسلح نمودند. روزنامه های ارتجاعی تهران شروع به نوشتن اراجیفی چون " ... کردستان کمونیستی شده است " ... " به داد فتودال ها برسید " ... ! کردند.

سرتیپ مظفری فرمانده لشکر مهاباد قشونی مجهزه سلاح های سنگین را جهت کمک به فتودال های فراری فرستاد که بعد از انجام جنایت در روستاها ، در بوکان مستقر شده و در محاصره کشاورزان مسلح بودند. نیروهای دولتی پس از

رسیدن به بوکان و توزیع سلاح در بین مالکین و با همکاری ژاندارمها و قشون دولتی قیام کشاورزان را سرکوب کردند. متأسفانه در رابطه با کشتار و جنایات ارتش شاهنشاهی و مالکین خودفروش آمار و ارقام موثقی در دست نیست. آنها در کل این منطقه و بالاخص در روستاهایی که مالکین آن متواری شده بودند شروع به کشتار و تاراج مردم کردند، حتا کودکان شیرخوار را با گهواره به رودخانه "ته‌هو" انداختند. مردم در منطقه شامات و روستاهای قه باکه ندی، خویریوا و تازه کند جنازه کشته شدگان و گهواره ی نوزادان غرق شده را از رودخانه می گرفتند. مالکین مسلح شده از سوی ارتش، از انجام هیچ جنایتی ابا نداشتند. صدها خانوار کشاورز رانده شده از روستاها آواره دشت و صحرا شدند. در روستای کانیه ره ش - رحمان پسر علی آغای حاجی ایلخانی و نوکرهایش قصد تجاوز به دختر کشاورزی به اسم بابیه خان را کرده بودند. بابیه خان و پسرانش برای جلوگیری از دست درازی این فتودال خونریز و خائن با آنها درگیر شدند، در این گیر و دار علی پسر بابیه خان بضرر گلوله رحمان علی آغا کشته می شود. سازمان های حزب دمکرات کردستان با انتقاد و اعتراض گسترده علیه جنایت مالکین و ماموران حکومتی شاه عملا به یاری و کمک کشاورزان درمانده شتافتند، به خانوادهای متواری شده پناه داده، برایشان کمک های ملی جمع می کردند. مطبوعات وابسته به حزب توده در تهران جنایات لشکر مهاباد و مالکین را افشا می کردند. کمیته محلی حزب دمکرات کردستان در نرده با پس گرفتن شمارزیادی از گاو و گوسفندهای تاراج شده کشاورزان که توسط نوکران ارباب ها برای فروش به بازار محمدمیار فرستاده شده بود، به صاحبین اصلی شان پس داد. حکومت تحت فشار افکار عمومی مردم کردستان و مطبوعات ترقیخواه ظاهرا چند تن از مالکین را بجرم قتل کشاورزها دستگیر و زندانی کرد. اما پس از مدتی تمام آنها با دادن رشوه زیادی آزاد شدند. روزنامه

صدای مردم در اول آوریل ۱۹۵۳ نوشت : " ابراهیم قهرمانی قاتل روستائیان کردستان با پرداخت ۲۰ هزار تومان و سه اسب به سر تیپ مظفری فرمانده لشکر مهاباد آزاد شد . "

بدین ترتیب قیام کشاورزان کردستان علیه جور و ستم مالکین با یاری و کمک ارتش سرکوب شد. اکثر کشته شدگان و تاراج شدگان این دوره از اعضای حزب دمکرات کردستان بودند.

# ضمیمه

## متن کامل مصاحبه با سایت اتحادیه میهنی کردستان در رابطه با چاپ کتاب تاریخ کردستان

### مصاحبه با مترجمین کتاب " تاریخ کردستان "



جشن نوروز، انتشارات فروغ در کلن آلمان، کتاب تاریخ کردستان را برای نخستین بار به زبان فارسی منتشر کرد.

این کتاب که به زبان روسی از سوی م.س. لازاریف، ش.خ. محوی، ی.ای. واسیلیه‌وا، م.آ. حسرتیان و او. ای. ژیگالینا در سال ۱۹۹۹ در مسکو چاپ و منتشر شده است، از سوی منصور صدقی و کامران امین‌آوه به زبان فارسی ترجمه شده است.

در همین راستا سایت PUKmedia مصاحبه ای با مترجمین این کتاب انجام داده است.

متن مصاحبه به شرح زیر میباشد:

### در کتاب تاریخ کردستان، ملت کرد از چه دیدگاهی مورد بررسی قرار گرفته شده است؟

" منصور صدقی " : قبل از هر چیز مایلم این را متذکر بشوم که، همانگونه تا حال در زبان فارسی مرسوم بوده است، از نظر نشانه‌شناسی همه جا در ترجمه این

کتاب از نشانه‌های "کرد" و "کردستان" استفاده شده است، جا دارد از ابتکار جالب "پوک میدیا" قدردانی کرد که نشانه‌های "کرد" و "کردستان" را بکار می‌گیرد.

اما در باره سؤال اول، ببینید... آنچه در "معرفی کتاب" آمده و در اطلاعیه انتشار کتاب هم، چه به زبان کردی و چه به زبان فارسی ذکر شده است و حتما شما هم آنرا خوانده‌اید، از اتنیک کرد بعنوان خلقی که دوران تکوین قوم- ملت را طی می‌کند نامبرده شده است (می‌دانیم که این روند تا تشکیل دولت مستقل ادامه دارد و حتی ممکن است بعد از آنهم برای برخی از ملتها ادامه داشته باشد). در واقع نویسندگان کتاب، تاریخ این خلق، بقول آکادمیسین، زبان‌شناس و کردشناس مشهور روس، "ن. یا. مار"، "فرزندان ناتنی تاریخ" (پیشگفتار، ص ۹۰) را بررسی می‌کنند. اگر دقیقتر گفته باشم، "توجه اصلی" به تاریخ سیاسی است و "مسائل تاریخ اقتصادی و فرهنگی در اثر کنونی تشریح نمی‌شوند. (همانجا، ص ۱۸)"

نویسندگان کتاب اظهار امیدواری کرده‌اند که در این کتاب "وظایف عمده‌یی، چون تشریح سیستماتیک مهم‌ترین عوامل و لحظات گره‌یی تمام تاریخ خلق کرد را از هنگام پیدایش آن چون قومی مستقل در اواسط هزاره گذشته در صحنه خاور نزدیک تا مرز آینده" را انجام داده باشند. (همانجا)

همچنین در همان جا نویسندگان تاکید کرده‌اند که "بعد سیاسی روند قوم-ملت"، برای کردها "در شرایط بسیار نامساعد تاریخی" انجام گرفته است و متذکر شده‌اند که "جنگهای بی‌پایان، تهاجمات خانمان‌برانداز و سرکوب‌های خونین قیام‌های کردها که همواره با قوم‌کشی‌های آشکار و تبعیدهای دستجمعی اهالی بومی توأم بوده است، موجب تقسیمات مجدد و مکرر سرزمین قومی

کردستان و ایجاد مانع غلبه‌ناپذیری در برابر اتحاد سیاسی قوم کرد، پیدایش دولت متمرکز کرد و ایجاد کردستانی واحد و مستقل شده است.

پس، بنظر می‌رسد این آن دید و چارچوبی است که نویسندگان کتاب برای بررسی سیستماتیک تاریخ کردستان در مقابل خود قرار داده‌اند. چرا می‌گویم بنظر می‌رسد؟ زیرا، متأسفانه توفیق دیدار و بحث و مجادله با نویسندگان کتاب را نداشته‌ام و آنچه در اینجا می‌گویم تنها برداشتی شخصی ست از کل کتاب.

### **تأثیر کردها بر روند تاریخی منطقه و بعضاً جهان چگونه ارزیابی شده است؟**

”منصور صدقی“: باز مجبورم در ابتدا به پیشگفتار بسیار فشرده و جالب کتاب که از جانب پرفسور لازاریف نوشته شده است اشاره بکنم، در آنجا (ص ۹) آمده است:

”حیات تاریخی آنها [کردها] بالغ بر دو هزار و پانصد سال خواهد شد. تقریباً هزار و پانصد سال پیش قوم کرد بعنوان یک اتنیک شکل گرفت. چنین قدمتی را نه تنها در بین خلق‌های امروز اروپا، بلکه در میان بسیاری از خلق‌های آسیا و آفریقا نیز نمی‌توان مشاهده کرد. علاوه بر این، شکل‌گیری اولیه خلق کرد و تبدیل آن به قوم [اتنوتز-تکوین قومی] در همان سرزمینی روی داد که کردستان کنونی در آن واقع شده است. بدین ترتیب می‌توان کردها را به حق بومی‌ترین ملت منطقه خاور نزدیک محسوب کرد. (در این منطقه ملت‌هایی با این ویژگی اندک هستند.) این اولین ویژگی عمده تاریخ کرد می‌باشد.“

در باره تأثیر تاریخ کرد بر روند تاریخ منطقه، درست است که مستقلاً در این باره زیاد سخن گفته نشده است اما آنچه در پیشگفتار (ص. ۱۱) آمده است، دوباره چارچوب دید نویسندگان را برای بررسی سیستماتیک تاریخ کردستان نشان می‌دهد:

”تاریخ کرد جزء مکمل تاریخ آسیای غربی و همچنین ماوراء قفقاز را تشکیل می‌دهد و در عین حال تاریخ این کشورها و خلق‌های این منطقه از تاریخ کردها و کردستان تفکیک ناپذیر است. به همین جهت بررسی آن برای درک کامل تمام روندهای تاریخی در این بخش از قاره عظیم آسیا کاملاً ضروری است. بدون تردید بسیاری از عناصر و موضوع‌های مهم تاریخ کرد به‌طور عمده، مختص و ویژه خلق کرد و جامعه کرد بوده، از اهمیت و ارزش تاریخی - فرهنگی مستقلی برخوردار هستند.“

همچنین بحق تأکید شده است که:

”تاریخ کرد در مقایسه با تاریخ سایر خلق‌های بزرگ آسیای غربی کمتر مورد بررسی قرار گرفته است. این تاریخ مملو از نکات مبهم بوده، از جهات مختلف نیازمند مطالعه و بررسی‌های عمیق و همه‌جانبه علمی از مراحل اولیه اتنوژنز تا به امروز است. علت این عقب‌ماندگی روشن است. کردها به‌علت نداشتن دولت ملی، شرایط لازم را برای رشد آزاد و موفق فرهنگی و از جمله شناخت علمی تاریخ میهن خود نداشته‌اند.“ (همانجا)

در ص. ۵۷ آمد است: ”... کردها در حیات سیاسی منطقه حضوری فعال داشته، و به عقیده و.ف. مینورسکی نه یک بار، بلکه بارها ابتکار عمل [در منطقه] را هم به دست داشتند. جوامع کرد با از سرگذراندن تصادمات و برخوردهای فراوان ناشی از اوضاع سیاسی منطقه، در این حوادث محو و یا حل نشدند.“

**کردها خود چه نقشی در بدست آوردن حقوق خود داشته و یا به عبارتی دیگر مبارزات حق طلبانه ملت کرد برای احقاق حقوقشان چگونه ارزیابی شده است؟**

”منصور صدقی“: در معرفی کتاب آمده است: ”حرکت‌ها و جنبش‌های آزادی‌بخش خلق کرد که مانند خط سرخی در تمام تاریخ این خلق امتداد یافته در مرکز توجه مؤلفان این اثر قرار گرفته است.“

و برآستی می‌توان گفت که محور نگارش این کتاب عمدتاً نه تنها اختصاص دارد به بررسی، بلکه نقد خیزشها، مقاومتها و بطور کلی تاریخ ”جنبش رهایی‌بخش کرد“ در چهار بخش تقسیم شده کردستان را در مقابل خُرد قرار داده است..

پرفسور لازاریف از ”جنبش رهایی‌بخش کرد“ بنام ”مسئله کرد“ نام می‌برد و معتقد است:

”تاریخ خلق کرد به طور همزمان تاریخ مسئله کرد نیز می‌باشد. عقیده رایج این است که، مفهوم و اصطلاح «مسئله کرد» اخیراً به‌وجود آمده است، اگر دقیقتر بگوییم، به زمان تقسیم امپراتوری عثمانی توسط کشورهای پیرومند آنتانت در جنگ جهانی اول (در موقع تدارک قرارداد جهانی سور در سال ۱۹۲۰م، که به‌مرحله اجرا درنیامد) برمی‌گردد.“

و تاکید می‌کند:

”اما مسئله کرد در واقع به‌مراتب قدیمی‌تر است. مسئله کرد چون یک مقوله تاریخی که نیاز به پاسخ معین یا در واقع راه حل دارد عملاً در قرون وسطی که نخستین امارت‌های کرد در صحنه خاور نزدیک برپا شدند و موجودیت مستقل خود را اعلام کردند، بوجود آمد. از همان زمان مسئله کرد یکی از عامل‌های ثابت در حیات سیاسی آن دسته از کشورهای آسیای غربی شد که کردها در آن زندگی می‌کنند. با گذشت زمان، مسئله کرد تحت تاثیر رویدادهای سریع منطقه نقش‌های مختلفی را ایفا کرد، محتوی آن تغییر کرد و وظایف مختلفی به ترتیب

در درجه اول اهمیت آن قرار گرفت. اما همواره مبارزه خلق کرد برای آزادی و استقلال هسته مرکزی آن را تشکیل داده است. (پیشگفتار، ص. ۱۰)

پرفسور لازاریف در خاتمه فصل هشتم کتاب بار دیگر به «مسئله کرد» بازمی‌گردد و معتقد است:

”در آخرین دهه قرن بیستم، اگر چه در راه حل مسئله ملی کرد تحولاتی مهم و غیر قابل تردید روی داده است، ولی به طور کلی این مسئله همچنان لاینحل باقی مانده و به عنوان ارث به هزاره آینده منتقل می‌شود. اما دلایل فراوانی وجود دارد تا به برآورده شدن آرزوی دیرینه خلق کرد مبنی بر ایجاد کردستانی متحد و مستقل باور داشته باشیم اگر چه این امر مسیری دشوار و چندین مرحله‌ای را طلب کند.“ (ص. ۳۰۶) توجه داشته باشید که این سطور قبل از پایان قرن بیستم نگاشته شده است.

از طرفی دیگر، هر یک از نویسندگان کتاب در هنگام بررسی هر یک از خیزشها و مقاومتها، دیدگاههای خود را در باره نقاط ضعف و کاستی‌های جنبش‌های آزادی‌بخش خلق کرد بطور مشخص خاطرنشان می‌سازند. در خاتمه کتاب هم (نتیجه‌گیری) که توسط پروفیسور لازاریف نوشته شده است، چنین آمده است:

”درس اصلی و عمده تاریخ کرد را می‌توان چنین فرموله کرد: ”غلبه بر «پارتی کولیاریسم» فرتوت و عملاً ارتجاعی و دستیابی به وحدت سیاسی. این وظیفه‌ی است مرکزی و عموم ملی برای خلق کرد، خلقی که با موفقیت‌هایی بیش از پیش در صحنه خاور نزدیک برای کسب آزادی و استقلال مبارزه می‌کند. تنها به این شرط کردها می‌توانند از امکانات مناسبی که در اواخر قرن ۲۰ میلادی در اوضاع بین‌المللی به وجود آمده است، بهره‌برداری بکنند آن هم زمانی که غرب و جامعه جهانی برای اولین بار روی خود را به سوی کردستان

برگردانده‌اند، شانس‌ی که کردها مدت‌ها با سرسختی در پی دستیابی به آن تلاش کرده‌اند." (ص. ۳۱۰)

گویی "فرزندان ناتنی تاریخ"، آغوش پدران واقعی خود را که همانا جامعه جهانی ست، بازمی‌یابند.

### **در کتاب فوق‌الذکر آینده ملت کرد و یا چگونگی حضور ملت کرد در میان سایر ملتها به چه نحوی ترسیم شده است؟**

"کامران امین آوه": نویسندگان این کتاب آینده ملت کرد و حل مسأله ملی آن را در گرو یکپارچه نمودن کردستان تقسیم شده و ایجاد دولت واحد ملی کرد می‌دانند. آن‌ها معتقدند که یکسری شرایط نامساعد جهانی، منطقه‌ای و کشوری از قبیل: موقعیت ژئوپلیتیک کردستان، تقسیم کردها از نظر سیاسی و قومی در بین ۴ کشور، تقابل منافع آنها با منافع سیاسی قدرت‌های غربی و دولت‌های خاور نزدیک از جمله عوامل بازدارنده در حل قریب‌الوقوع حل مسأله کرد و ایجاد کردستان واحد و مستقل است و رسیدن به این امر با توجه به شرایط نامساعد داخلی و خارجی و سطح جنبش رهایی‌بخش ملی کرد مستلزم عبور از مراحل متعددی از خودمختاری تا درجاتی از استقلال می‌باشد.

اما در رابطه با حضور ملت کرد در میان سایر ملت‌ها و مناسبات آنها، از ملت کرد بعنوان بومی‌ترین و قدیمی‌ترین ملت نه تنها در آسیای غربی بلکه در تمام جهان نامبرده‌اند که برخلاف بسیاری از خلق‌هایی که بمرور زمان در اثر تهاجمات و جنگ‌های متعدد از بین رفته یا دچار آسیمیلیاسیون شدند، هویت ملی خود را حفظ کرده و علیرغم داشتن نشانه‌های شاخص ملی و فرهنگ غنی از حق مشروع و طبیعی تعیین سرنوشت و داشتن دولت مستقل خود محروم مانده‌اند. از نظر مولفین کتاب، حیات تاریخی کردها در وحدتی تنگاتنگ و در مجاورت مستقیم با بسیاری از خلق‌های آسیای غربی سپری شده است و تاریخ آنها جزء

مکمل تاریخ این منطقه و همچنین ماوراء قفقاز بوده، پیوند ناگسستگی با تاریخ شورهای دارد که کردستان وارد ترکیب آنها شده است. در این کتاب مناسبات کردها با ملل آذری، ترک، ارمنی، آسوری، عرب، فارس و روس بر اساس رویدادهای مهم تاریخی مانند قیام خوارج، جنگ چالدران، جنگ های کریمه، شورش ترک های جوان، تاسیس جمهوری ترکیه، قتل عام ارمنی ها، تشکیل حکومت های ملی آذربایجان و کردستان و ... مورد بررسی جامع قرار گرفته است.

**شما بعنوان شخصی که تاریخ کردستان را پیگیری کرده‌اید به نظر شما جایگاه کنونی کردها در منطقه بویژه در بخش آزاد شده آن (جنوب کردستان) چگونه می باشد.**

”کامران امین آوه“: اگر نگاهی به تاریخ شرق نزدیک بویژه در چند سده اخیر بکنیم، متوجه خواهیم شد که کمتر رویدادی است که کردها در آن ایفای نقش نکرده باشند. موقعیت ژئوپلیتیک سرزمین تجزیه شده کردستان و قرار گرفتن سرزمین پهناور آن (به مساحت ۴۰ هزار کیلومتر مربع) در ترکیب ۴ کشور منطقه، طبیعت بسیار غنی، ذخایر نفتی، منابع آبی و معادن سنگ های کرم، آهن و مس و ... همواره موجب توجه قدرتهای بزرگ جهان و همچنین دول اشغالگر به این سرزمین و متقابلاً مبارزه کردها برای کسب حق تعیین سرنوشت و کسب استقلال ملی شده است. بر همین اساس، فاکتور کرد وزن قابل ملاحظه‌ای نه تنها در معادلات سیاسی منطقه بلکه در سطح سیاست های جهانی کسب کرده است. امروز کردها و سازمان های سیاسی آنها در هر یک از بخش های پارچه پارچه شده آن در روند مبارزه برای رسیدن به دموکراسی و حقوق مدنی و عدالت اجتماعی در این کشورها و یا پاسداری از دستاوردهای بدست آمده سیاسی و گسترش آن در کشوری چون عراق نقش کلیدی دارند.

امروزه کردها در بخش آزاد شده کردستان بعد از سال‌ها مبارزه خونین و پشت سر گذاشتن تراژدی‌های انفال و حلبچه و ... خوشبختانه توانسته‌اند با توجه به تغییر معادلات سیاسی و سیاست خارجی دول بزرگ نسبت به این بخش از کردستان در خاور نزدیک، به بخشی از خواست‌های اساسی و دیرینه این خلق و بنیاد نهادن دستگاه اداری - دولتی دست یابند. بی‌شک وجود دولت اقلیم کردستان چون خاری در چشم دولت‌هایی است که پایدار ماندن و پیشرفت‌های اقتصادی - اجتماعی و سیاسی - فرهنگی آن را در جهت برهم زدن معادلات سیاسی و جغرافیایی منطقه می‌بینند. همین امر موجب دخالت‌های آشکار و نهان آن‌ها برای برای برهم زدن آرامش این بخش از کردستان آزاد شده، فشارهای سیاسی و اقتصادی، تهدیدهای نظامی و شانتاژهای روزمره برای کشاندن آن به بحرانهای سیاسی، جنگ داخلی، برهم زدن روند مسالمت آمیز رشد اقتصادی - فرهنگی و در نهایت انهدام، شکست و از بین بردن این دستاورد بزرگ تاریخی شده است. در این جا سیاست‌های درست دولت اقلیم کردستان در جهت رشد اقتصادی - اجتماعی کردستان، شرکت دادن هر چه بیشتر مردم کرد، سازمان‌ها و اتحادیه‌های سیاسی و اجتماعی در روند نوسازی و دموکراتیزه کردن تمام جوانب حیات سیاسی - اجتماعی و حفظ، آموزش و تقویت نیروهای پیشمرگ کردستان می‌تواند نقشی سترگ در حفظ این دستاورد تاریخی و گسترش آن به سایر مناطق کردستان داشته باشد.

### **تأثیرات این بخش آزاد شده از کردستان بر سایر بخش‌ها چیست؟**

”کامران امین آوه“: ما اگر کردستان را علیرغم تقسیم‌ها و تجزیه‌های مکرر آن در طی چند سده گذشته، بعنوان سرزمینی یکپارچه در نظر بگیریم که میهن تاریخی یکی از قدیمی‌ترین ملت‌های جهان، یعنی کردها است، متوجه خواهیم شد که هرگونه تغییر و تحول در یک گوشه از این سرزمین چند پارچه

شده، همواره تاثیر بسزایی در سایر نقاط آن داشته است. بی شک تشکیل دولت اقلیم کردستان موجب اعتلاء جنبش رهایی بخش ملی در سایر بخش های کردستان و برانگیختن احساسات ملی ملت ۳۰ میلیونی کرد شده است. امروز چشم تمامی کردها در تمام جهان به این بخش از کردستان دوخته شده است و همگی امیدوارند که احزاب کرد در جنوب کردستان با اجتناب از هرگونه اختلافی که میتواند موجب انشقاق در صفوف کردها شود از این دستاورد بزرگ و از منافع ملی آنها پاسداری کنند. بی شک کشورهایی که بخش های دیگر کردستان در ترکیب آن ها قرار گرفته اند، سعی کرده اند با توسل به ابزارهای مختلف سیاسی - اقتصادی، شانتاژ، دخالت های نظامی و از جمله کمک به نیروهای آشوبگر وابسته به خود در کردستان، دولت اقلیم کردستان را تحت فشار گذاشته، همزمان موجب محدودیت فعالیت های سیاسی احزاب سایر نقاط کردستان در آنجا شوند و از سوی دیگر با توسل به تبلیغات گسترده خود، چهره ای منفی از این نقطه کردستان در اذهان سایر مردم کرد ایجاد کنند. خوشبختانه سطح بالای آگاهی ملی در سایر نقاط کردستان این تلاشها را خنثی ساخته است و مردم کرد علیرغم تشدید سرکوبی نیروها و نهادهای آزادیخواه و مدنی و حرکت های مسالمت آمیز اعتراضی از سوی این دولت ها، از هرگونه پیروزی و دستاورد کردهای جنوب کردستان استقبال و حمایت کرده، همزمان برای رسیدن به خواست های ملی خود مبارزه می کنند.

به نقل از کتاب "تاریخ کردستان" شما عنوان کرده اید که از منابع دست اولی استفاده کرده اید ، نحوه بکارگیری این منابع به چه شیوه ای بوده و همچنین موثق بودن آن تا چه اندازه مورد تایید

## قرار گرفته است زیرا در کتاب ذکر شده است که برخی از منابع ماخوذه هنوز مورد بررسی قرار نگرفته اند؟

**منصور صدقی:** شما می گوئید "به نقل از کتاب"، در واقع ما مترجمین مدعی این نیستیم، بلکه در معرفی کتاب و از طرف خود نویسندگان این مسئله عنوان شده است. همانطور که در جواب سؤال اول اشاره کرده‌ام، متأسفانه نه در این باره و نه درباره بسیاری نکات دیگر، نه من و نه دوست و همکار گرامیم آقای امین آوه امکان دیدار و گفتگو با نویسندگان کتاب را نداشته‌ایم. امیدوارم شما موارد دیگر احتمالاً ناروشن در کتاب را بتوانید با نویسندگان مطرح کنید. در اینجا تنها می‌توانم به آماری از منابع مراجعه‌شده از جانب نویسندگان اشاره بکنم:

پیشگفتار از ۹ منبع، فصل اول از ۶۵ منبع، فصل دوم از ۵۵ منبع - این دو فصل "به صورت تحقیقات جدید مطابق با آرایش علمی" (ص. ۱۷) نوشته شده است - فصل سوم و چهارم، "کرد شناسان روس این دوره از تاریخ کرد را نسبتاً بخوبی روشن کرده‌اند. به همین دلیل به حد کافی چکیده‌یی از آثار معروف (ن.آ. خالفین، م.س. لازارویف و جلیلی جلیل) بی‌شک به طور نقادانه و اصلاح‌شده در این بخش از اثر کنونی ارائه می‌گردد. در نتیجه می‌توان عنوان منابع و نوشته‌ها را در این مورد مشخص ذکر نکرد." (ص. ۱۸)، فصل پنجم از ۲۷ منبع، فصل ششم از ۴ منبع، فصل هفتم از ۲۴ منبع و فصل هشتم از ۳ منبع استفاده شده است. ضمن اینکه تعدادی "دست‌نوشته" جزو این منابع هستند.

---

**بیوگرافی:**

۱- منصور صدقی متولد سال ۱۳۳۷ (۱۹۵۸م) در مهاباد، در سال ۱۳۵۵ دوران تحصیل ابتدایی و دبیرستانی را در همان شهر پایان رسانده و سپس در رشته فیزیک در دانشگاه تبریز ادامه تحصیل داده که به دلایلی موفق به اتمام آن نشده ، سپس در سال ۱۹۹۲ در باکو - آذربایجان شوروی- موفق به اخذ مدرک مهندسی برق در "آکادمی نفت باکو" شده است. اکنون در کشور آلمان زندگی می کند و در همانجا هم موفق به اتمام چندین دوره فوق تحصیلی در رشته های "اتوماتیزاسیون" و "برنامه نویسی کامپیوتری" شده است.

در کنار فعالیتهای فنی، فعالیت های سیاسی و فرهنگی را هم ادامه داده، عضو شورای نویسندگان مجله "هاوار" به زبان کردی (چاپ آلمان) و هفته نامه "پیام کرد" به زبان کردی بوده است.

تاکنون تعدادی از مقالات علمی او در این نشریات چاپ شده است، ترجمه کتاب "کردهای اتحاد شوروی: دوران دگرگونی" از روسی به کردی که بصورت پاورقی در مجله "هاوار" بچاپ رسیده است و ترجمه بخشهایی از کتاب "تاریخ کردستان"، از جمله فعالیتهای دیگر او شمرده می شود. در حال حاضر مشغول آماده کردن کتابی است به زبان کردی تحت عنوان "بنیانهای خبر، گزارش و مصاحبه در روزنامه نگاری نوشتاری".

۲- کامران امین آوه در سال ۱۹۶۳ (۱۳۴۲ شمسی) در شهر بوکان دنیا آمد. در سال ۱۹۹۵ موفق به اخذ دیپلم پزشکی از دانشگاه دولتی - پزشکی مینسک در جمهوری روسیه سفید شده، بعد از آن به کشور آلمان مهاجرت کرد. فعالیت های مطبوعاتی خود را از سال ۱۹۹۴ با انتشار مجله فارسی پزشک در مینسک، و از سال ۱۹۹۷ در همکاری با مجله کردی "هاوار" در آلمان و بعدها با سایت کردی روزه لات - بوکان شروع کرد. مقالات پزشکی و اجتماعی او در نشریاتی

چون "ایرانیان" و "گلچین" در ایالات متحده آمریکا، "شهروند" در کانادا، "ریگای کردستان" و "کردستان" در جنوب کردستان و سایت های مختلف کردی و فارسی چاپ و منتشر شده است. بخشی از کارهای او عبارتند از:

### **تالیف ها:**

کتاب "علم پزشکی بزبان ساده" (به کردی)، چاپ دهوک، ۲۰۰۷  
کتاب "سالم زیستن آموختنی است" (به فارسی)، چاپ ایران  
فرهنگ مختصر پزشکی روسی بفارسی (ترجمه و تالیف)، چاپ مینسک، ۱۹۹۴  
فرهنگ پزشکی روسی - لاتین - فارسی و فرهنگ زیست شناسی روسی به فارسی (ترجمه و تالیف)، چاپ مینسک، ۱۹۹۶  
فرهنگ مختصر پزشکی کردی - فارسی، فارسی - کردی، در سایت "بوکان روزه لات"

### **ترجمه ها:**

ترجمه فصل هایی از کتاب "تاریخ کردستان"،  
ترجمه کتاب "کردستان معاصر" از روسی به فارسی، نوشته: م. س. لازاریف،  
م. آ. حسرتیان، ش. خ. محوی، او. ای. ژیگالینا، ا. باقروف، چاپ مینسک ۱۹۹۹،

## عدالت اجتماعی در جمهوری واقعا اسلامی ایران، استناد به مطبوعات داخل کشور بدون شرح

- ۶۰٪ جامعه ایران زیر خط فقر زندگی می کنند.  
دکتر عاشوری استاد دانشگاه جامعه شناسی
- متأسفانه در حال حاضر ۶۵ درصد نیروی کار کشور زیر خط فقر نسبی و بیش از ۲۵ درصد دیگر زیر خط فقر مطلق قرار دارند که در هیچ کشوری با این مورد روبرو نمی شویم.  
حسن صادقی رییس کانون عالی شوراهاى اسلامی سراسر کشور  
در مراسم انتخاب اعضای جدید چهارمین دوره هیات مدیره کانون شوارهای اسلامی کار استان قزوین
- ۱۰ میلیون ایرانی زیر خط فقر زندگی می کنند که در این بین ۵ میلیون نیازمند زیر پوشش هیچ نهاد حمایتی نظیر سازمان بهزیستی و کمیته امداد قرار ندارند .  
گزارش بانک جهانی
- از هر ۵ ایرانی یک نفر حاشیه نشین است. "ابولقاسم وحدتی عضو هیات مدیره سازمان عمران و بهسازی شهری ایران"

- در جامعه ما یک میلیون و ۲۰۰ هزار زن سرپرست خانوار وجود دارد که از این تعداد تنها ۳۰۰ هزار نفر تحت پوشش حمایت کمیته امداد و سازمان بهزیستی هستند و قطعاً آن عده‌ای که به حال خود رها شده اند برای تأمین زندگی خود مجبور به کارهای دیگری هستند. باندهای قاچاق، دختران را به کشورهای حاشیه خلیج فارس می فرستند و هیچ مقامی نیز نمی تواند منکر افزایش آسیب های اجتماعی در کشور شود. بهروز معبودیان، کارشناس ارشد امور آسیب های اجتماعی در گفت و گو با خبرنگار سرویس اجتماعی ایلنا

- در فاصله ۶ سال تعداد بیکاران از ۱ میلیون و چهارصد و پنجاه هزار نفر به چهار و نیم میلیون رسیده است.  
دکتر فریبرز رئیس دانا، استاد دانشگاه

- افزایش جمعیت جوان و نیازمند شغل موجب رشد ۱۲ درصدی بیکاری شده و در حال حاضر بیش از ۲۸۰۰۰ بیکار در اداره کار این شهرستان ثبت نام نموده اند که مسلماً آمار به اینجا ختم نمی شود.  
حسن پور رئیس اداره کار و امور اجتماعی شهرستان های ساوجبلاغ و نظر آباد

- نرخ تورم ایران از یازده درصد و چهاردهم درصد در سال ۱۳۸۰ به شانزده و هشت دهم درصد در سال جدید خورشیدی رسیده است .  
بانک مرکزی ایران

نرخ تورم در سال جاری خورشیدی به بیست و یک درصد و سه دهم درصد و در سال آینده به بیست و یک درصد و هفت دهم درصد خواهد رسید. شماری از کارشناسان و پژوهشگران اقتصادی مرکز پژوهش های مجلس

قیمت های جاری در جامعه شهری در طی ۱۲ سال ۱۳۰٪ افزایش داشته است و هزینه های غیر خوراکی در طی ۱۲ سال در بین خانوارهای شهری از ۵۵ به ۷۱٪ رسیده است.

پور محی آبادی، کارشناس تغذیه

- ۲۰ هزار نفر شب ها در تهران ، در خیابان ها به سر می برند.  
پرویز پیران دبیر هیات علمی نخستین همایش  
پایداری شهر تهران

- ۹۰٪ از کارگران بخش صنعتی کشور کم سواد و بی سوادند.  
مسئول دفترنوسازی گسترش و نوسازی صنایع ایران

افزایش ۶۳٪: جرایم نسبت به سال ۸۰ پیامدهای بیکاری، فقر فرهنگی به شمار می رود.

دکتر احمد عاملی حقوقدان و عضو انجمن حمایت از حقوق کودکان

- ۴۰٪ افراد جامعه دچار سوء تغذیه هستند.

پور محی آبادی، کارشناس تغذیه

- آمار طلاق در سراسر کشور بطور متوسط ۲۰٪ و ازدواج ۲٪ افزایش یافته است.

گزارش روابط عمومی سازمان ثبت و اسناد املاک کشور

- از هر ۴ ازدواج یک ازدواج منجر به طلاق می شود.

میزان طلاق ۲۵٪ افزایش یافته است.

سن ازدواج به ۲۶ سال رسیده است.

محمد رضا عاشوری، جامعه شناس

- تعداد زنان خود فروش به ۳۰۰ تا ۶۰۰ هزار رسیده است.

ایلنا معینی کارشناس آسیب های اجتماعی

- میانگین سن فحشا در ایران ۱۶ سال است.

دکتر معتمدی، مدیرکل دفتر آسیب دیدگان اجتماعی سازمان بهزیستی

- کارشناس آسیب های اجتماعی، آمار مراکز فحشا در سطح شهر

تهران را ۸ هزار باند اعلام کرد. وی افزود: در حال حاضر کف این

سن تا ۱۳ سالگی پایین آمده است یعنی در میان نوجوانان به طور

روزافزونی گسترش یافته است.

ایلنا معینی کارشناس آسیب های اجتماعی

- تنها ظرف ۶ ماه گذشته صدها عشرتکده فاش و حدود ۲۵ هزار نفر در

رابطه با فحشا دستگیر شدند.

روزنامه انتخاب در پایان ماه نوامبر ۲۰۰۲

- فحشا در بین جوانان و از جمله دانش آموزان دختر ۳۶۵٪ بالا رفته است.

هر هفته ۳۵ دختر از سراسر ایران از خانه می‌گریزند.

روزانه یک دختر مورد سوءاستفاده جنسی قرار می‌گیرد.

محمد رضا عاشوری، جامعه شناس

- ۷۰٪ زنان تن فروش در وضعیت بسیار نامطلوب اقتصادی و معیشتی به سر می‌برند.

خانم امینه افروز، نشریه پیک زندان شماره ۱۲۱

- دختران ۱۷ ساله ایرانی از لحاظ اسقامت بدنی به اندازه دختران ۹ ساله هستند.

مهین فرهادیزد، مدیرکل تربیت بدنی دختران آموزش و پرورش

- یک میلیون و ۷۰۰ هزار زن یعنی ۶٪ زنان ایران در خیابانها زندگی می‌کنند.

سازمان بهزیستی اجتماعی

- ۴۰ درصد دختران دبیرستانی اهواز افسرده هستند.

پایان نامه دکتر محسن مبشری دانش آموخته دانشگاه علوم پزشکی اهواز

- سالی حداقل ۱۶۸ جنین و نوزاد تازه متولد شده در زباله های تهران پیدا می شود.

یک مقام شهرداری تهران

- ۳۰ هزار کودک خیابانی در ایران شناسایی شده اند.  
۲۰۰ هزار کودک و نوجوان خیابانی در کل کشور وجود دارد.  
عموزاده خلیلی، مدیر کل بهزیستی استان سمنان
- ۲۵ هزار کودک خیابانی در تهران وجود دارد.  
روزانه ۲۰ تا ۲۵ نفر به آنها اضافه می شود.  
بیشترین کودکان از استانهای محروم خراسان، کرمانشاه، کردستان و لرستان وارد خیابانهای تهران می شوند.  
در تحقیقات انجام گرفته بر بخشی از کودکان خیابانی آمار زیر بدست آمده است:
  - ✓ ۸۰٪ دچار پرخاشگری و خشونت بودند.
  - ✓ ۳۷٪ معتادند.
  - ✓ ۷۷٪ دچار بیماریهای دهان و دندانند.
  - ✓ ۷۳٪ دچار بیماریهای چشم هستند.
  - ✓ ۶۱٪ به بیماریهای دستگاه تنفسی مبتلا هستند.
  - ✓ ۶۴٪ از بیماریهای قلب رنج می برند.
  - ✓ ۶۹٪ مبتلا به بیماریهای گوش و حلق و بینی هستند.
  - ✓ ۸۲٪ مبتلا به بیماریهای پوست هستند.
  - ✓ ۶۰٪ بیماریهای توارثی دارند.

- ✓ ۵۶٪ بیسوادند.
- ✓ ۲۱٪ مشغول گدایی هستند.
- ✓ ۸۶٪ هیچ گونه مهارت شغلی ندارند.
- ✓ میزان درآمد ۱۱٪ آنها ماهانه ۳۰ هزار تومان و کمتر است.
- ✓ میزان درآمد ۲۸٪ آنها بین ۳۰ تا ۵۰ هزار تومان است.
- ✓ ۲۶٪ بین ۴ تا ۶ ساعت کار می کنند.
- ✓ ۳۵٪ بین ۶ تا ۱۰ ساعت کار می کنند.
- ✓ ۲۳٪ از ۱۰ ساعت به بالا کار می کنند.
- ✓ ۵۰٪ مورد سوء استفاده جنسی قرار گرفته اند.
- ✓ ۴۱٪ مشغول خرید و فروش مواد مخدر هستند.

- طبق قانون کار ایران، کار کودکان زیر ۱۴ سال ممنوع است اما: ۶۰۰ هزار کودک ۱۰ تا ۱۴ ساله مشغول کار هستند.  
در بعضی از کارگاه های قالبیافی کودکان ۷ تا ۱۵ ساله در شرایط نامناسب از نظر نور و هوا تا ۱۲ ساعت کار می کنند.  
دکتر فاطمه قاسم زاده عضو انجمن حمایت از کودکان

- ایرج بهرام نژاد دبیر اجرایی خانه کارگر استان کردستان جمعیت زیر ۱۵ سال استان را ۵۷۰ هزار نفر اعلام کرد که ۱۰ درصد از این کودکان به صورت غیر قانونی مشغول به کار هستند. وی گفت: فقر حاکم بر کردستان، کودکان و نوجوانان را مجبور کرده تا کارهای سخت و زیان آوری را در مقابل دستمزدی ناچیز انجام دهند.  
گزارش خبرنگار ایلنا

- کودکان خیابانی با مرگ تدریجی در حال نابود شدن هستند و هیچکس نگران آنها نیست، باندهای قاچاق بسیاری از کودکان خیابانی را دزدیده و برای تخلیه و فروش اعضای آنها، به ترکیه می‌برند.

احمد صفاری مدیر موسسه غیر دولتی آرمان سبز

- در سال بیش از ۶۰ هزار کودک از خانه فرار می‌کنند.
- ۷۸۰ هزار کودک و نوجوان زیر ۱۸ سال به دلیل ارتکاب جرایم مربوط به مواد مخدر در زندانهای کشور هستند.
- در مقطع دبستان حدود هزار کودک عامل خرید و فروش مواد مخدر هستند.

دکتر عاشوری، جامعه شناس

- ۱۵٪ کودکان ایرانی دچار سوء تغذیه هستند.
- وزارت بهداشت
- ۸۰۰ هزار کودک ایرانی دچار کوتاهی قد تغذیه ای هستند.
- ۷۴۰ هزار کودک ایرانی به کم وزنی مبتلا هستند.
- در استان سیستان و بلوچستان ۳۸٪ کودکان کوتاه قد هستند.
- از جمعیت ۲۲۶ میلیون نفری کودک کوتاه قد در جهان تعداد ۸۰۰ هزار کودک متعلق به کشور ایران است، که در این میان ۱۱ درصد در شهرها و ۲۲ درصد در روستاها کوتاه قد هستند.
- ۷ میلیون نفر از جمعیت کشور در معرض شکستگی ناشی از پوکی استخوان قرار دارند.

۴۰ درصد مردم کشور به دلیل مصرف کم شیر، لبنیات و کمبود کلسیم دچار گرسنگی سلولی هستند  
دکتر ربابه شیخ‌الاسلام مدیر دفتر بهبود تغذیه وزارت بهداشت

- در بررسی های انجام شده در یک مدرسه راهنمایی دخترانه تهران، از تعداد ۱۵۰ دانش آموز حدود ۹ نفر از سلامتی کامل بدن برخوردار هستند که این تعداد در مدارس شهرستانهای تهران از هر ۶۰۰ نفر ۲ نفر است.

غلامحسین زمان آبادی مسئول تربیت بدنی پسران آموزش و پرورش  
تهران

- در سال تحصیلی جدید ده ها هزار دانش آموز خانواده های کم درآمد سیستان و بلوچستان با لباس مندرس و یا دست دوم و پا برهنه راهی مدرسه شدند. از حدود ۵۵۰ هزار دانش آموزی که در سیستان و بلوچستان در مقاطع مختلف تحصیلی مشغول تحصیل هستند بیش از ۹۰٪ آنها از خانواده های فقیر و کم درآمد می باشند. این بچه ها در طول زمستان بویژه در مناطق مرکزی و شمالی استان که درجه حرارت آن در بعضی روزها میان ۸ تا ۱۲ درجه زیر صفر است از شدت سرما به خود می لرزند و در ساعات غیررسمی به دنبال مکانی گرم یا آفتابی در حیاط مدرسه از این سو به آن سو در حرکتند. در ماه های مهر و آبان که درجه حرارت هوا در شهرهای جنوب این استان حدود ۳۷ تا ۴۲ درجه بالای صفر است، دانش آموزان در کلاس های پر جمعیت

از بوی تعفن و عرق دم پایی های لاستیکی قادر به نفس کشیدن نیستند.

روزنامه رسالت ۱۳۸۱/۷/۲۰

● در استان آذربایجان غربی :

- ۲۶۵ باب مدرسه در حال تخریب است.
- نرخ بیسوادی ۳۱٪ . ۶۵.۵٪ این میزان مربوط به زنان است.
- در مقطع راهنمایی ۷۳٪ دختران و ۲۳٪ پسران از ادامه تحصیل بازمانده اند.

سیروس صادقی رئیس سازمان آموزش و پرورش آذربایجان غربی

● شمار معتادان کشور سه میلیون و هفتصد هزار نفر است .

هفت میلیون و چهارصد هزار نفر در ایران مصرف کننده مواد مخدر و داروهای آرامبخش مخدر هستند.

گزارش دکترینقوی، در همایش تازه‌های علمی اعتیاد

● میزان مرگ و میر معتادان بعلت وجود برخی سموم کشنده در مواد مخدر در مقایسه با سال ۷۹، ۱۰۰٪ افزایش یافته است.

سردار ابویی مدیرکل مبارزه با مواد مخدر

● تعداد معتادان در شهر پیرانشهر طی ۵ سال گذشته از ۳ نفر به ۳۰۰ نفر رسیده است.

محمد علی پرتوی فرماندار پیرانشهر

- سن اعتیاد در استان ایلام از ۶۰ به ۱۶ کاهش پیدا کرده است.  
فریدون احمدی- معاون فرهنگی و پیشگیری سازمان بهزیستی استان ایلام
- در سال ۱۳۸۰ تعداد ورودی افراد در رابطه با مواد مخدر به زندان کشور ۴۰۰ هزار نفر بوده است. عده کسانی که در حال حاضر در ارتباط با مواد مخدر در زندان بسر می برند ۹۷ هزار نفر است.  
رئیس سازمان زندانها، میزگرد شبکه یک، ۸۰/۳/۲۴
- در حال حاضر ۶ میلیون و ۲۰۰ هزار پرونده در قوه قضائیه وجود دارد.  
رئیس قوه قضائیه
- هر سال ۱۵۰ نفر بر اثر مصرف مشروبات الکلی دست ساز در تهران جان خود را از دست می دهند.  
دکتر کامران آقاخانی مدیر گروه « پزشکی قانونی و مسمومیت های علوم پزشکی ایران»
- تعداد مبتلایان به ایدز در ایران ۱۵۱۶۱ نفر است.  
گزارش، بهمن ۸۰
- در ایران ۵۷ تا ۶۹ درصد موارد مبتلا به ایدز از طریق مواد مخدر صورت می گیرد در صورتی که در جهان بطور متوسط ۱۲٪ است.  
دکتر مینو محرز عضو هیات علمی دانشگاه در بخش عفونی بیمارستان خمینی

- درصد ابتلا به ایدز از طریق روابط جنسی طی ۲ سال اخیر در ایران ۲ برابر شده و از ۱۴٪ به ۲۴٫۷٪ رسیده است .

دکتر اکبری معاون سلامت وزارت بهداشت

- در یکی از شهرهای مرزی از ۶۰ هزار نفر ساکن آنجا ۲۰ هزار مبتلا به بیماریهای مقاربتی آمیزشی هستند.

دکتر یگانه رئیس اداره ایدز و بیماریهای مقاربتی اداره کل پیشگیری بیماریهای مقاربتی و مبارزه با بیماریهای وزارت بهداشت

- سگته قلبی در میان جوانان زیر ۲۰ سال

پدیده نادر آنفارکتوس زیر ۲۰ سال به دلیل نابسامانیهای روحی خانواده های کم بضاعت در شهرهای صنعتی سیر صعودی طی می کند.

دکتر ایرج خسرو نیا رئیس جامعه پزشکان متخصص داخلی ایران

- بین متوسط سنی مبتلایان به بیماریهای قلبی و عروقی در ایران با کشورهای اروپایی و آمریکا ۲۰ سال تفاوت دارد. بیمارهایی که در ایران بخاطر گرفتگی شریان های قلب عمل می شوند افرادی هستند که سن شان از ۲۵ سالگی شروع می شود و حداکثر ۶۰-۶۵ سال است در حالی که عمده مبتلایان این ناهنجاریها در اروپا و آمریکا بیش از ۶۰ سال دارند.

دکتر هرمز مه منش فوق تخصص قلب و عروق

- بر پایه پژوهش های انجام شده ۲۰٪ از افراد جامعه مبتلا به نوعی از اختلالات روانی هستند. یعنی از جمعیت ۷۰ میلیونی که ۱۲ میلیون نفر را خردسالان تا ۶ سال تشکیل می دهند ۱۴ میلیون دچار نوعی اختلال روانی هستند.

دکتر یاسمی رئیس اداره بهداشت وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی

- ۶۰٪ از فارغ التحصیلان دانشگاه علم و صنعت شریف و جنب آن به کشورهای اروپایی و آمریکایی مهاجرت کرده اند.

روزنامه اعتماد

- در سال ۸۰-۷۹، ۲۰۰ مورد اقدام به خودکشی در جمعیت ۴۵۰ هزار نفری دانشجو صورت گرفت که ۲۰ مورد آن نیز منجر به مرگ شده است.

دکتر مرادی معاون پژوهش دانشگاه تربیت معلم

- طبق آمارهای رسمی دولت انگلیس: در سال ۱۹۹۷ ایران جزء ۱۰ کشور اول پناهنده در کشور انگلیس نبود اما در سال ۲۰۰۰ بعنوان اولین کشور پناهنده به انگلیس شناخته شد.

دکتر حسین لاجوردی جامعه شناس

## اما یک خبر خوب

هیات مدیره سازمان تامین اجتماعی کمک هزینه کفن و دفن بیمه شدگان را افزایش داد، این کمک در شهرها با جمعیت بیش از ۵۰۰ هزار نفر از ۸۰ هزار

تومان به ۱۰۰ هزار تومان و در دیگر شهرها از ۵۰ هزار تومان به ۷۵ هزار تومان  
افزایش یافت.

پژواک

سال ۲۰۰۳ میلادی